

# رفنار شناسی جوان

در دهه سوم و چهارم انقلاب اسلامی

دکتر مرتضی منطقی

مرکز مطالعات جوانان و مناسبات نسلی  
پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی

استانداری اصفهان



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نشریه علمی-پژوهشی  
 فصلنامه علمی-پژوهشی  
 شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۴  
 سال شانزدهم، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۴  
 تهران، ایران  
 پست سازمانی: ۳۱۳۴۵-۳۱۳۴۵  
 پست الکترونیک: [info@jstnar.iut.ac.ir](mailto:info@jstnar.iut.ac.ir)  
 تلفن: ۰۲۱-۸۴۰۴۰۰۰۰  
 وبسایت: [www.jstnar.iut.ac.ir](http://www.jstnar.iut.ac.ir)

## رفتار شناسی جوان

در دهه های سوم و چهارم انقلاب اسلامی

دکتر مرتضی منطقی



پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی

منطقی، مرتضی، ۱۳۴۰ -  
 رفتارشناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب اسلامی / مرتضی منطقی -  
 -- تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۳.  
 ۱۸۶ص: جدول

ISBN : 964-06-6028-0      ریال ۱۹۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
 کتابنامه: ص. ۱۷۲-۱۷۶.

۱. جوانان -- ایران -- مسائل اجتماعی و اخلاقی. ۲. رفتارشناسی -- ایران.  
 الف. جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.  
 ب. عنوان.

۳۰۵/۲۳۰۹۵۵      HQ ۷۹۹/الف/۷۷م  
 ۸۳/۳۵۹۰۸ م      کتابخانه ملی ایران

**رفتارشناسی جوان  
 در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب اسلامی**

مرتضی منطقی  
 ناشر: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی  
 طرح جلد: علیرضا دهقان  
 چاپ اول: ۱۳۸۳  
 شمارگان: ۱۰۰۰  
 لیتوگرافی:  
 چاپ و صحافی:  
 قیمت: ۱۹۰۰ تومان  
 شابک: ۹۶۴-۰۶-۶۰۲۸-۰  
 ISBN: 964-06-6028-0  
 حق چاپ و نشر محفوظ است.



پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی  
 نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه،  
 خیابان وحیدنظری، شماره ۸۹  
 تلفن: ۶۴۹۷۵۶۱۲  
 دورنگار: ۶۴۹۲۱۲۹

## فهرست

سخن پژوهشکده.....	هفت
مقدمه.....	یازده

### فصل اول: مساله جوانی در جهان حاضر و ایران

#### فصل دوم: چالش بین نسلی

مقدمه.....	۱۹
گزارش شرکت کنندگان.....	۱۹
جمع بندی مسوول کارگاه.....	۳۲
ویژگیهای روانی - شخصیتی.....	۳۴
ویژگیهای فرهنگی - اجتماعی.....	۳۵
ویژگیهای سیاسی.....	۳۸
ویژگیهای عقیدتی.....	۳۹

#### فصل سوم: روان شناسی اجتماعی نسل سوم انقلاب

اختلاف بین نسلی.....	۴۶
در جستجوی ریشه‌های اختلاف بین نسلی.....	۴۸
بحران هویت.....	۵۰

شش/رفتارشناسی جوان ...

۵۸	جامعه پذیری ضد جامعه پذیری
۶۰	افسردگی اجتماعی
۶۳	هیجان جویی مرضی
۶۸	عشق هرزه
۷۰	پناه بردن به فضاهای مجازی
۷۴	روان شناسی نسل سوم انقلاب
۸۱	گذر از سنت به تجدد
۸۵	حرکت پاندولی اخلاقیات در جوامع انقلابی
۹۳	مساله جهانی شدن

#### فصل چهارم: چه باید کرد؟

۱۰۵	مقدمه
۱۰۵	ارایه طرحهای شرکت کنندگان در کارگاه
۱۱۷	جمع بندی
۱۱۹	بررسی دیدگاههای نظری موجود در باب نوجوانی و جوانی
۱۲۴	ارایه برنامه‌های مورد نظر
۱۲۵	هویت طلبی جوان
۱۳۱	هیجان جویی جوان
۱۳۶	نوعدوستی جوان
۱۴۳	کنجکاوی جوان
۱۵۰	گروه‌گرایی جوانان
۱۵۴	عشق در جوانان
۱۶۲	رفتارشناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب
۱۷۱	منابع

## مقدمه

تعریفی که از دانشگاه کلاسیک وجود دارد، دانشگاه را در آموزش و پژوهش خلاصه می‌بیند، اما در گذر زمان، دانشگاه جدید با مولفه‌های آموزش، پژوهش و خدمات تعریف شده است. و جهاد دانشگاهی نیز به عنوان نهادی که وظیفه خود را پیوند هر چه عمیقتر جامعه و دانشگاه می‌داند، درصدد است تا با انتقال انبوه مسایل و مشکلات موجود دستگاوهای اجرایی به دانشگاهی که فاقد مساله است، نهاد دانشگاه را در کنار وظایف آموزشی و پژوهشی خویش به سمت ارایه خدمات لازم به جامعه، سوق دهد.

از این رو در پی درخواست استاندار محترم اصفهان، آقای حسینی، مبنی بر بررسی مسایل اجتماعی استان اصفهان در کارگاهی با حضور صاحب‌نظران استان، پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی درصدد برآمد تا با برگزاری مجموعه‌ای از نشستها و تشکیل چند کارگاه، گامی در جهت تبیین نظری مسایل اجتماعی استان و ارایه رهنمودهای اجرایی و کاربردی لازم، بردارد.

در مجموعه نشستها و کارگاههای پیش‌بینی شده، کارگاه "روان‌شناسی نسل سوم انقلاب" با تصدی دکتر منطقی برگزار گردید که اینک اجمالی از مباحث مطرح شده در کارگاه، پس از ویرایش اولیه و تغییر لحن محاورای به لحن مکتوب و افزوده شدن برخی از ماخذ مورد استناد در جریان بحث، با عنوان "رفتارشناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب"، به صورت کتاب ارایه می‌گردد.

این کتاب با توجه به سر فصلهای مباحث کارگاه، در چهار فصل با عناوین "ارایه دیدگاهی تبیینی درباره مسایل جوانی"، "چالش بین نسلی"، "روان‌شناسی نسل سوم انقلاب" و "چه باید کرد؟" تدوین و ارایه گردیده است.

در فصل نخست کتاب، "دیدگاهی تبیینی در ارتباط با مسایل جوانی در سطح ایران و جهان" توسط مسوول کارگاه ارائه شده است. این فصل زمینه لازم برای ورود در بحث رفتارشناسی جوان ایرانی را فراهم می آورد.

در فصل دوم کتاب، "فرضیه چالش بین نسلی موجود در جامعه"، به بحث نهاده شده است. در این قسمت شرکت کنندگان در کارگاه موظف به انجام مصاحبه با جوانان شده اند تا در میدان عمل به بررسی صحت و سقم فرضیه چالش بین نسلی، پردازند. در جریان این مصاحبه ها، شرکت کنندگان در کارگاه از دختران و پسران جوانی که تصادفاً با آنها در سطح شهر برخورد کرده بودند، صفات بارز، آرمانها، اشتراکها و افتراقهای نسل پیشین و نسل جدید را از آزمودنیها، جویا شده اند.

مباحث مطرح شده توسط شرکت کنندگان در کارگاه، با جمع بندی مسوول کارگاه به انجام رسیده است و زمینه لازم را برای ورود به بحث روان شناسی نسل جدید انقلاب فراهم آورده اند.

در فصل سوم کتاب، "روان شناسی نسل سوم انقلاب (یا نسل جوان)"، توسط دکتر منطقی مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل، پس از تاکید اهمیت روان شناسی و جامعه شناسی نسلها، مسوول کارگاه با ارائه دورنمایی از ریشه های چالش بین نسلی، به بررسی تفاوت های عقیدتی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی نسل بزرگسال (یا نسلهای اول و دوم انقلاب) و نسل جوان (نسل سوم انقلاب)، پرداخته است. در ادامه همین بحث، توجه به مساله جهانی شدن و تعمیق روان شناسی نسل سوم انقلاب، مورد تاکید مسوول کارگاه قرار گرفته است.

فصل چهارم کتاب با عنوان "چه باید کرد؟" حاوی چهارمین فراز مطرح شده در کارگاه می باشد. دکتر منطقی در ادامه کارگاه، از شرکت کنندگان در کارگاه که مسوولان اجرایی و صاحب نظران دانشگاهی استان بوده اند، تقاضا کرده است که با توجه به تجربیات اجرایی یا نظری خویش، به ارائه مجموعه ای از راهکارهای کوتاه مدت و میان مدت برای جوانان پردازند تا با توجه به برنامه



های ارایه شده، ضمن ممانعت از هرز رفتن نیروی جوانان، بتوان از آنها که ترکیبی از فرصت و تهدید هستند، به صورت یک فرصت، در جهت پیشبرد اهداف اجتماعی سود جست.

پس از ارایه گزارش شرکت کنندگان در کارگاه، دکتر منطقی با توجه به تجربیات و تالیفات خویش، به طرح نقطه نظراتش در این رابطه اقدام کرده، دست به ارایه مجموعه ای از راهکارهای لازم در کوتاه مدت و میان مدت زده است که از ویژگی اساسی نیاز به حداقل هزینه های ممکن برخوردارند.

بحثهای مطرح شده در کارگاه، با جمع بندی اجمالی مدیر کارگاه در رفتارشناسی جوان در دهه های سوم و چهارم انقلاب خاتمه یافته است.

پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی

## فصل اول

مساله جوانی در جهان حاضر و ایران

نگارنده گاهی از اوقات، در جریان طرح مساله جوانی و جوان برای دانشجویان، مضمون پیامی دال بر این مساله را برای آنها می خواند که بیان می دارد "اگر اجازه دهیم نسل جوان به رفتارهای عنان گسیخته خود ادامه دهد، تمدن ما بر باد خواهد رفت". بعد از دانشجویان می پرسد به نظر شما این متن متعلق به چند سال پیش است؟ برخی می گویند: متعلق به ۵ سال پیش است، بعضی از ۱۰ سال و برخی از ۱۵ سال پیش، یاد می کنند. اما واقع امر اینست که متن اخیر متعلق به ۵۵۰۰ سال پیش است و ترجمه یکی از سنگ نوشته هایی است که از تمدن قدیم سومر در شهر اور به دست آمده است (لاور، ۱۳۷۳).

اگر در طول تاریخ گام برداشته، به جلو بیاییم، ملاحظه می شود که مشابه عبارات پیش گفته، عیناً "روی پاپیروسهای مصریها منعکس شده است (شرفی، ۱۳۷۲)، و باز اگر کمی جلوتر بیاییم، با نظریه پردازان یونان قدیم مواجه می شویم. افلاطون برای جلوگیری از شرابخورگی جوانان، بیان می داشت نباید بگذاریم که آتش بر آتش ریخته شود. یعنی افلاطون جوان را اصلاً "آتش می بیند. ارسطو نیز بیان می داشت که جوان آماده است که تن خود را به دست غرایزش بسپرد (ماسن، ۱۳۷۰).

در دیدگاههای اسلامی، با وجود تاکیدهای بسیاری که بر روی مساله عواطف و رقت قلب جوان ملاحظه شده است، مشاهده می گردد که احادیث از این حرف می زنند که جوانی دوره ای از "مستی" و "جنون" است (منطقی، ۱۳۷۲).

استانلی هال، پدر روان شناسی نوجوانی و جوانی، از جوانی با عنوان دوره ای پر از طوفان و تنش یاد می کند. نظریه اخیر مبنای بسیاری از نظریه پردازیهای موجود در زمینه نوجوانی و جوانی را فراهم آورد و تنها نظریه ای که در برابر نظریه طوفان و تنش مطرح شد، نظریه مارگریت مید<sup>۳</sup> بود. مید پس از مطالعاتی

---

1-Hall, S.  
1-Storm and stress  
2-Mead, M.

که در قبیله ساموآ داشت، بیان داشت جوانی در ساموآ، با بحران و تنش توام نیست. ولی مطالعات انسان شناس دیگری به نام دریک فریمن، نظریه اخیر می‌د را زیر سوال برد. زیرا فریمن که شخصا در ساموآ تحقیق کرده بود، بیان داشت حرف می‌د تنها در قبیله تائو که در آنجا بسر برده است، صادق است، اما در دیگر نقاط ساموآ، جوانی با بحران، ناکامی و تنش توام است. بنابراین نظریه طوفان و تنش در تبیین جوانی و جوانان، همچنان با استحکام باقی ماند. بنابراین در یک جمع بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت که جوانی از گذشته تاریخ با بحران توام بوده است و این طور نیست که بحران جوانی، طی دهه های اخیر مطرح شده باشد.

نکته ای که باید بر آن تاکید داشت، آنست که بحران جوانی طی دهه های اخیر با توان دو مطرح شده است و بالطبع با همین توان نیز باید با آن برخورد کرد، زیرا در غیر این صورت، بحران جوانی بشدت عارضه زا واقع خواهد شد. اگر یکی دو قرن قبل را در نظر بگیریم، ملاحظه می‌شود که تا یکی دو قرن پیش، بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی همزمان حادث می‌شدند. به این معنا که با تحقق بلوغ زیستی، بلوغ اقتصادی نیز رخ می‌داد و جوان با رفتن سر مزرعه یا دامداریش، به بلوغ اقتصادی می‌رسید، بنابراین می‌توانست معیشت خود را تامین کرده، تشکیل خانواده دهد. با تحقق شرایط اخیر، ملاحظه می‌شود که جوان از بند مشکلات زیستی (جنسی) خودش به میزان بسیار زیادی رهایی می‌یابد. بعلاوه، جوان صد یا صد و پنجاه سال پیش، با مساله اوقات فراغت نیز به شکل جدی مواجه نبود، زیرا زندگی دشوار و غیر ماشینی وی، فرصتی برای پرداختن به فراغت را برای وی باقی نمی‌گذاشت. در آرای مارکس ملاحظه می‌شود که وی بیش از یک قرن پیش از ۱۶-۱۷ ساعت کار کارگران در معادن زغال سنگ و مانند آن یاد می‌کند، یعنی انسان در یکی دو قرن پیش برای گذران زندگی

مجبور به انجام کارهای طاقت فرسایی بود که شاید فرصتی برای وی باقی نمی گذاشت که به امور دلخواه خود بپردازد، به همین ترتیب جوانی که سرکار می رفت، از هویت مطلوب یک بزرگسال برخوردار می شد. زیرا جوان دنبال تعریف ارزشمندی از خودش هست، و زمانی که دست او در جیب خودش باشد، از جانب جامعه به مثابه فردی بزرگسال شناخته می شود. بنابراین جوان هویت مطلوب و مورد نظر خویش را نیز با رفتن سرکار به دست می آورد.

پس در یک جمع بندی اجمالی می توان بیان داشت جوان یکی دو قرن پیش، در سن ۱۴-۱۳ سالگی جوانیش به پایان می رسید، چرا که وارد بازار کار می شد و بلافاصله به سبب قدرت اقتصادی که به دست می آورد، اولاً "مشکل زیستی (جنسی) خودش را حل می کرد و ثانیاً" در جریان کار طاقت فرسایش، اوقات آزاد و اوقات فراغتی نداشت که بدان بپردازد و ثالثاً" با مستقل شدن به لحاظ اقتصادی، از سوی جامعه به عنوان یک فرد بزرگسال در جامعه پذیرفته می شد. اما اگر جوانی را در عصر حاضر مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم، می بینیم که بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی، شکاف وسیعی رخ داده است، به این معنا که از سویی بلوغ زیستی زودتر رخ داده، از سوی دیگر بلوغ اقتصادی یکی دو دهه به تاخیر انجامیده است. جوانان امروز در قیاس با جوانان دهه های پیشین به علت بهبود تغذیه و بهداشت و افزایش تحریکهای محیطی (مانند دیدن صحنه های برهنه)، زودتر به بلوغ جنسی خود می رسد. یکی از محققان غربی در کتابش خاطرنشان می سازد در سال ۱۸۸۸ دختر غربی در سن ۱۴/۸ سالگی بالغ می شد، اما در سال ۱۹۸۸ وی در ۱۲/۵ سالگی بالغ می شده است، یعنی در هر دهه، حدود سه ماه از سن بلوغ وی کاسته شده است. از سوی دیگر بلوغ اقتصادی جوان با تاخیر مواجه است. یعنی جوان دیگر نمی تواند با پرداختن به حرفه های ساده ای مانند کشاورزی یا دامداری در اشکال ابتدائیش، به تامین معیشت خود نایل آید، بلکه باید تخصص و حرفه ای بیاموزد که همین مساله بلوغ اقتصادی وی را با تاخیر روبرو می سازد.

شکاف ایجاد شده بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی جوان، حاوی سه تبعه زیستی، روانی و اجتماعی برای جوان است. به عبارت دیگر، اگر مثلثی را با سه راس در نظر بگیریم، مشکلات زیستی (جنسی) یک راس آن و مشکلات روانی (فراغتی) و اجتماعی (هویتی) راسهای دیگر آن را تشکیل می دهند و باید برای برخورد بهینه با معضلاتی که در اثر فاصله ایجاد شده بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی پدید آمده است، همه کشورهای جهان در اندیشه باشند و اینطور نیست که ما تصور کنیم در معرض تهاجم خاصی به اسم تهاجم فرهنگی و توطئه دیگران قرار گرفته ایم.

در ادامه، برای بررسی عمیقتر تحولاتی که بحران جوانی را به توان دو مطرح کرده اند، ابتدا نگاهی به غرب انداخته، بیان خواهد شد که آنها در برخورد با سه راس مثلثی که از آن یاد شد، چگونه برخورد کرده اند و سپس به شکل تطبیقی، از نحوه برخورد مسوولان کشور خودمان با آن یاد خواهد شد.

غرب در برخورد با اولین راس مثلث پیش گفته، یعنی مشکلات جنسی، انقلاب جنسی را مطرح کرده است. بالطبع مساله اخیر تبعات آسبنازی به همراه دارد، اما مسوولان غربی پس از تصمیمی که برای حل مشکل جنسی جوان جامعه شان گرفته اند، شهادت برخورد با تبعات آن را نیز به خود می دهند و درصدد کاهش و رفع مشکلات پیش آمده برمی آیند، به این معنا که حتی اگر تصمیم غلطی گرفتند، تلاش می کنند موانع و مشکلات سر راه آن را بردارند. به عنوان مثال، با اعطای آزادی جنسی به جامعه، آلودگی در حد گسترده ای در جامعه پدید می آید، بنابراین غربیها دست به اطلاع رسانی وسیعی زده، سعی می کنند به این ترتیب تبعات اخیر را کنترل و مهار کنند. اگر فردی یک کتاب روان شناسی نوجوان و جوان غربی را بردارد، احتمالاً طی یکی دو صفحه از کتاب شاهد آن می شود که کتاب با شرح انواع بیماریهای آمیزشی، داروی مناسب آنها و میزان و مدت مصرف آنها را شرح داده است، یعنی اگر حتی جوانی به بیماریهای آمیزشی مبتلا شد و رویش نشد که مستقیماً مشکل خودش را با پزشک در میان بگذارد،

می تواند با تهیه داروی مورد نیاز، به درمان خود اقدام ورزد. در نمونه مشابهی، پس از آن که مسوولان غربی با این مساله مواجه شدند که برخی از ایدزیه‌ها، به عنوان اعتراض به کم کاری دولت در تخصیص بودجه لازم برای درمان آنها، با عرضه آزاد خود به دیگران، دست به آلوده سازی محیط زده بودند، دست به اطلاع رسانی وسیعی زدند و مثلاً "داخل اتوبوسهای درون شهری با نصب پوسترهایی، شهروندان را از پذیرش کسانی که بسادگی دست به عرضه خویش می زدند، باز داشتند.

بارداریهای ناخواسته، مشکل دیگری است که باز هم در مورد آن تمهیداتی اندیشیده شده است تا دخترانی که به شکلی ناخواسته باردار می شوند، از جریان زندگی روزمره فاصله نگرفته، دچار آسیبهای بعدی نشوند. از همین رو در غرب نه تنها برای دخترانی که دچار بارداری ناخواسته می شوند، دبیرستانهای مخصوصی در نظر می گیرند، بلکه حمایتها و امکانات خاصی مانند مسکن، کمک هزینه زندگی و نگهداری بچه، برای آنها در نظر می گیرند تا به این ترتیب آنها زیر فشار زندگی خود خرد نشده و بیش از این به بیراهه کشیده نشوند.

اولیا و مسوولان برنامه ریزی برای جوانان در غرب، در برخورد با راس دیگر مثلث پدید آمده در اثر شکاف ایجاد شده بین بلوغ زیستی و اقتصادی، یعنی مشکل روانی جوانها (که آن را در محدوده مشکل فراغتی آنها بررسی می کنیم)، با عنایت به این که جوانی گسترش و تمدید پیدا کرده است و در حال حاضر به توان دو مطرح است، با توان دو نیز با اوقات فراغت جوان غربی برخورد کرده اند. به عنوان نمونه، گروه موسیقی پینک فلوید، برای اجرای یک برنامه شو، فقط با ۵۰ دستگاه کامیون، آلات و ادوات الکترونیکی خود را به محل شو حمل می کنند تا مثلاً "ضمن آن که حضار، موسیقی و آواز آوازه خوانان آنها را می شنوند، روی فضا شاهد مضامین آواز آنها شوند که با لیزر پدید آمده اند و به این

ترتیب برنامه ای هیجان انگیز تر و متنوعتر را پدید آورند. همین سرمایه گذارهای عظیم هست که سبب می شود گاهی در جریان شوی غریبها دیده شود که صدها نفر از شدت شور و شعف کنترل خود را از دست داده، از حال می روند، یا برعکس گروهی به جیغ زدن و فریاد کشیدن می پردازند و به این ترتیب کاملاً خود را تخلیه می کنند.

در جریان اسوه سازیهای غریبها هم عیناً همین معنا ملاحظه می شود. به این معنا که اگر تا چند دهه اخیر، الگوها تنها از یک ویژگی جاذب (مانند کوهی از عضله، یا دریایی از قدرت یا چهره ای زیبا و یا صدایی دلنشین) برخوردار بوده اند، اکنون غریبها با ادغام چند ویژگی جاذب در یکدیگر، الگوهایی به توان دو پدید آورده اند. یعنی با ادغام جریانهای ورزشی در هنری، ادغام برهنگی در هنر و مانند آن، جذابیتهایی فوق تصور پدید آورده اند. مثلاً "آرنولد که چندین بار پشت سر هم، در سطح جهان قهرمان پرورش اندام شده است، با حضور در عرصه فیلم و سینما، ادغام جریان ورزشی در هنری را به نمایش می گذارد یا در جریان اسکیت نمایشی، ورزش با موسیقی و برهنگی آمیختگی می یابد، چرا که در جریان اسکیت نمایشی، ضمن آن که یک زوج (زن و مرد) روی یخ مشغول اسکیت می شوند، حرکات خود را با موسیقی که در جریان نمایش آنها پخش می شود، متناسب می سازند، و مثلاً" با کاهش تن موسیقی، سرعت آنها کم شده، با افزایش تن آن، با زوایه ای نزدیک به زمین حرکت کرده، یا مرد اسکیت باز، زن همبازیش را روی دست بلند کرده، همینطور روی یخ سر می خورد. حالا اگر کسی طرفدار اسکیت باشد، می تواند آن را ببیند. اگر کسی طرفدار برهنگی هم باشد، اسکیت نمایشی به اغنای او خواهد انجامید، زیرا زن اسکیت باز، در جریان اسکیت، نیمه برهنه ظاهر می شود و اگر کسی هم طرفدار موسیقی باشد، باز اسکیت اخیر برای وی جاذب است، زیرا در عین شنیدن موسیقی، شاهد هماهنگی حرکتی زوج اسکیت باز هست.



در برخورد با مسایل اجتماعی جوان (که در این قسمت به طور عمده هویت جویی جوان مورد نظر خواهد بود) هم ملاحظه می شود که برنامه ریزان غربی با نهایت حساسیت و درایت عمل می کنند و می کوشند فرصت شغلی لازم را برای جوانان جامعه شان فراهم می آورند. ایجاد فرصتهای شغلی نیمه وقت برای انبوه جوانان دانش آموز و دانشجوی غربی (که ۹۳٪ آنها اعم از فقیر یا غنی تجربه کارهای نیمه وقت اخیر را دارند) یا کارآفرینیهای کاذب، قسمت دیگری از توجه به مساله هویت جوان غربی است که در جریان برنامه ریزیهای برنامه ریزان غربی ملاحظه می شود. به عنوان مثال، در یکی از همین موارد در امریکا، به گروهی از جوانان می گفتند شما بیاید در جنگل کانال حفر کنید و مدتی بعد، از گروه دیگری از جوانان می خواستند تا به پرکردن آنها اقدام ورزند (بریشکوف، ۱۳۵۸). ظاهر کار اخیر از دید اقتصادی ممکن است کار عبث و سفیهانه ای به نظر برسد، زیرا بودجه ای بدون ماحصل اقتصادی تلف می شود، اما نتیجه روان شناختی آن فوق العاده مهم است، چرا که جوان بی کار در یک قدمی انواع انحرافها و فسادها قرار دارد، اما جوانی که خود را دارای کار می بیند و احساس می کند با زحمت خودش پول به دست می آورد، نه تنها به میزان زیادی فرصت انحراف را از دست می دهد، بلکه به سبب احساس غنای درونی که می یابد، شخصا "کمتر مایل به ارتکاب بزه و انحراف می شود.

آنچه از آن یاد شد، مولفه اقتصادی هویت بود. اگر برنامه ریزان اجتماعی غربی، در مولفه اقتصادی هویت موفق نشوند، سعی می کنند در مولفه های اجتماعی و سیاسی هویت سرمایه گذاری کرده، به این ترتیب هویت اجتماعی مناسبی (مانند عضویت در حزب سبزها و مانند آنها) و یا هویت سیاسی دلخواه جوان (مانند عضویت در حزب نئونازیها) را فراهم آورند تا جوان خود را پوچ، رانده شده به حاشیه و بی بها و بی ارزش نبیند، چرا که حاشیه نشینی اجتماعی جوان، بلافاصله به ضدیت و تخاصم ورزی گروهی آنها با نظام حاکم منجر خواهد شد.

حال اگر به شکل تطبیقی برخورد دست اندرکاران امور جوانان ایران را با مشکلات زیستی، روانی و اجتماعی پدید آمده از فاصله افتادن بین بلوغ زیستی و اقتصادی جوان را مورد بررسی قرار دهیم، ملاحظه می‌کنیم که نه تنها با مشکلات جوان به توان دو برخورد نمی‌شود، بلکه ناکامیهای جوان انقلاب اسلامی در جامعه به توان دو می‌رسد که این مساله برای کلیت نظام مساله ای بسیار تهدید آمیز خواهد بود.

در جامعه ما، در برخورد با مسایل جنسی جوانان، نظریه های مختلفی تاکنون مطرح شده است، که روی هیچ کدام از این نظرها به شکل مشخص تاکید نشده و اولیای امر به شکلی جدی بدان پرداخته اند و در این میان در نهایت با پاک کردن صورت مساله، مشکل جوان را به خود وی احاله داده اند.

شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام، بیان می‌کنند نیاز جنسی یکی از نیازهای طبیعی آدمی است و در شرایط کنونی که جوان ما نمی‌تواند به ارضای نیاز خودش پردازد، باید به فکر او بود، زیرا در غیر این صورت یا ما باید چشممان را ببندیم و بگذاریم جوانمان مانند جوان غربی دست به ایجاد رابطه های آزاد بزند، یا اگر می‌خواهیم خودمان در این رابطه فعال برخورد کنیم، برای جلوگیری از مشکلاتی که ناکامیهای جنسی برای جوان پدید می‌آورند، باید درصدد حل مشکل آنها برآیم که در این میان متعه، می‌تواند پاسخ مناسبی به مشکل اخیر باشد.

برخی از نظریه پردازان جامعه، عقده موقت را نپذیرفته اند و روی ازدواج جوانها در سطح سنی پایین تاکید ورزیده اند. اما این نظریه نیز با انتقاد جمع دیگری مواجه شده است، زیرا اگر چه پایگاه اقتصادی- اجتماعی یک دختر، در ارتباط با پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده اش مشخص می‌شود، اما پایگاه اقتصادی- اجتماعی یک پسر، منوط به کار و کوشش خودش هست، بنابراین جوان ۱۸ ساله ای که معلوم نیست در دانشگاه قبول می‌شود یا نه و معلوم نیست شغل آبرومندی به دست می‌آورد یا نه، بسادگی نمی‌تواند وارد مساله ازدواج

شود که از دید برخی از نظریه پردازینها، به سهم خود نوعی مبادله محسوب می شود.

حجت الاسلام حائری شیرازی، امام جمعه شیراز، در سال ۱۳۷۵، مساله دوستی دختر و پسر با نظارت خانواده آنها را مطرح ساختند. بنابراین ملاحظه می شود با این که در جامعه ما شقوق مختلفی برای حل و کاهش مشکل جنسی جوانان جامعه اندیشیده و پیشنهاد شده است، اما با این همه هیچ کدام از این شقوق به شکل جدی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و همانطور که بیان شد، مشکل جوان در این زمینه (همانند دیگر مسایل وی) به خودش احاله شده است. نگارنده در یکی از کتابهایش، دست خط دختری را آورده است که در جریان یک پرسش و پاسخ از وی بیان داشته بود تا به حال با ۵۰ پسر دوست بوده است. این نمونه، نمود بارزی از تخریبی را به منصفه ظهور می گذارد که با احاله مشکلات جوان به خودش پدید می آید.

اولیای امر جوانان در برخورد با مسایل فراغتی - تفریحی جوانان نیز دست به اقدام جدی نزده اند و مرکزی مانند سازمان جوانان نیز در این میان به شعار دادن اکتفا کرده است و در این قسمت هم در مجموع مسایل جوان به خود وی احاله شده اند.

استاد مطهری در یکی از سخنرانیهایشان، از این سخن می گویند که نیاز آدمی به شادی و نشاط، یک نیاز طبیعی است. نیاز طبیعی برخلاف نیاز ارادی که در برخی از انسانها پدید می آید (مانند این که فردی برای منزلش مبل می خرد و فرد دیگری نمی خرد)، در همه انسانها وجود دارد و باید بدان پاسخ داد. نیاز به شادی نیز از دید استاد مطهری همانند نیاز آدمی به غذاست و اگر نیاز آدمی به شادی و نشاط تامین نشود، جریان طبیعی زندگی وی مختل خواهد شد.

اگر به مساله شادی و نشاط در جهان امروز توجه کنیم، ملاحظه می شود که شادی هم به شکل فردی و هم به شکل جمعی ارضا می شود و بسیاری از برنامه ریزان در سطح جهان، درصدد برآمده اند روشهایی را که به شادی و ارضای دسته

جمعی افراد می انجامد، بیش از پیش گسترش دهند. زیرا اهمیت این روشها بیشتر از روشهای ارضای فردی شادی افراد است، زیرا ممکن است فردی افسرده و منزوی باشد و خود به خود طرف شادیهای موجود در جریان زندگی نرود، ولی شادیهای جمعی، فضایی پدید می آورند که اگر به فرض کسی هم منزوی باشد، جریان شادی جمعی، فرد منزوی را در خود تحلیل برده، حل می کند، مثلاً "هنگام نوروز، همه شاد هستند و فردی که احیاناً با دیگری قهر هست، زیر فشار جمع، اگر مایل به آشتی هم نباشد، به زور به طرف آشتی کردن سوق داده می شود.

اگر به مساله شادی در محیط خودمان توجه کنیم، درمی یابیم که در جامعه ما پس از انقلاب، با دیده نفی و تردید به مساله شادی نگریسته شده است. به این معنا که در برخورد با چهارشنبه سوری برخی آن را آتش پرستی معرفی کرده، خواهان لغو آن شدند، در برخورد با عید نوروز، هم برخی پیشنهاد لغو آن را داده، گفتند بهتر است به جای نوروز که متعلق به دوران پیش از اسلام است، دهه فجر را جشن بگیریم. روند شک و تردید اخیر بدانجا انجامید که ما به دشواری تن به پذیرش شادی فردی افراد دادیم و جامعه این امکان را نیافت تا روی شادیهای دسته جمعی فکر کرده، طرح بدهد و مردم را به سمت و سوی شادی و نشاط هر چه بیشتر متمایل سازد.

جامعه در برخورد با هیجان جویی جوانان و مردم نیز از وضعیتی مشابه برخوردار بود. به این معنا که سردمداران جامعه نه تنها وقعی به مساله هیجان جویی و تنوع طلبی افراد جامعه نگذاشتند، بلکه گاه با بدعت گذاشتنهای مختلف، اسلام را دینی گرفته و عبوس معرفی کردند.

برخی از مسوولان چقدر به جوانانی که از سرجوانی، موهایشان را بلند کرده بودند، یا به خودشان عطر زده بودند یا به موهای سرشان ژل، آب لیمو، کتیرا، گاز نوشابه و آب قند زده بودند، گیر دادند و مانع ورود آنها به مدارس شدند و حتی برای ترساندن چشم آنها و دوستانشان، وسط سر افرادی که مویشان را بلند کرده

بودند، با قیچی چهار راه باز کردند، یا آنها را در زمستان زیر شیر آب مدرسه فرستادند تا سرشان را بشویند، آیا واقعا" این کارها بدعت گذاری نبودند؟ مگر نه این که در سیره حضرت رسول، صلی الله علیه و آله، نوشته اند موهای حضرت از بلندی به شانه هایشان می رسید و ایشان به خود عطر می زدند؟ نگارنده ده سال پیش در کتاب روان شناسی تربیتی خود نوشت که به دلیل برخوردهای نسنجیده اولیای جوانها با آنها، جامعه آسیب خواهد خورد و استادبومهای ورزشی، محل به نمایش گذاردن مخالفت جوانها با بدعت گذاریها و کج اندیشیهای آنان خواهد شد. وی در سال ۱۳۷۷ نیز در مقاله "عصر عصیان" که در نشریه پژوهش نشر یافت، خاطرنشان کرد که جوان انقلاب اسلامی به سمت عصیان در حرکت است، و اینک پس از گذشت نزدیک به سه دهه از انقلاب اسلامی شاهد هستیم که هنجارشکنی هایی که پس از پیروزی ایران بر استرالیا در جامعه رخ داد، در بازیهای مقدماتی جام جهانی فوتبال، تکرار شد و جوانها بعد از هر برد یا باخت ایران، به جامعه ریخته و هر چه را که فراروی خود می بینند، تخریب می کنند. آیا رد پای این تخریبها و ناآرامیها را در عدم پاسخ مقتضی به شادی و نشاط جامعه و عدم پاسخ مناسب به هیجان جویی و تنوع طلبی جوان نمی توان یافت؟ به نظر می رسد عنان گسیختگیهایی که جوان از خود نشان می دهد، آغاز طوفان هست و نتایج برخورد ناصواب اولیای امر جوانان با آنان را باید در سالهای آتی انتظارش را داشت.

اگر از مساله فراغت، تفریح و تنوع جوان بگذریم، راس سوم مثالی که در اثر ایجاد شکاف بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی پدید آمده بود، مساله هویت و هویت جویی جوان انقلاب اسلامیست که متاسفانه در این قسمت هم اولیای امر جوانان کار خاصی انجام نداده اند.

قبل از انقلاب، جوان برای خود هویتی داشت، دکتر شریعتی می گفت اگر شما نمی توانید بر خصم خود پیروز شوید، با شهادت خود بر سر وی بکوبید و او را مفتضح و نابود سازید. جوان پیش از انقلاب، به خودش می گفت من در

تظاهرات شرکت فعالی دارم، اعلامیه پخش می کنم و با نظام شاه در حال ستیز هستم، بنابراین خودش را کسی می دانست و برای خودش ارزش و اهمیتی قایل بود. بعد از پیروزی انقلاب، جوانان لانه جاسوسی امریکا را فتح کردند، که امام راحل (ره) بیان داشت: انقلابی بزرگتر از انقلاب اول پدید آمد. جوانها در ابتدای انقلاب سپاه و کمیته را ساختند، جهاد سازندگی را بوجود آوردند، دانشگاه را تعطیل کردند و بسان موتور محرکی برای پیشبرد اهداف انقلاب دست به کار تلاش و سازندگی شدند. با شروع جنگ، جوانها راه ورود عراقیها به شهرها و اعماق استراتژیک ایران را سد کردند و تنوره جنگ را گرم نگاه داشتند. اما پس از خاتمه جنگ و با روی کار آمدن دولت سازندگی، وقتی نظام تثبیت و پستها تقسیم شد، بتدریج از جوان و جوانی با عنوان مشکل جوان یاد کردند. البته درست است که در حال حاضر آقای خاتمی به جوانها توجه کرده اند و به تکریم آنها می پردازند، اما واقعیت امر اینست که شعار دادن تا حدی می تواند کارگر باشد و جای اقدامهای عملی را هرگز نمی گیرد.

اگر هویت را دارای سه مولفه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بدانیم، در بعد سیاسی که جوان چندان به بازی گرفته نشده است. در بعد اقتصادی هم هر سال تعداد بیکاران ما بیشتر از پیش می شود. به این معنا که جامعه ما نیازمند  $1/2 - 0/8$  میلیون شغل جدید (بر مبنای آمارهای متفاوت موجود)، در هر سال است که ساختار اقتصادی ما با وضعیت فعلیش، نمی تواند این میزان شغل را ایجاد کند. نگاهی به کشورهایی مانند کره یا ژاپن نشان می دهد که این کشورها بیشتر از ۶۰۰-۷۰۰ هزار شغل در سال نمی توانند تولید کنند، از این رو ما نیز نباید دلخوش باشیم که معضل بی کاری جوان را بتوانیم با تداوم خط مشی های موجود، حل کنیم. پس مولفه اقتصادی هویت جوان، در بسیاری از موارد با شک، تردید و ابهام مواجه است. در بعد اجتماعی هم به علت بی برنامهگی، اولیای امر جوانان نتوانسته اند اسباب سرگرمی و هویت یابی جوان را محقق کنند. بنابراین با توجه به آنچه از

آن یاد شد، می توان نتیجه گرفت که نظام نه تنها با مشکلات جوان ایرانی به توان دو برخورد نمی کند، بلکه ناکامیهای وی را مضاعف و دو چندان می سازد. اگر از مشکلات زیستی، روانی و اجتماعی که در اثر شکاف بین بلوغ اقتصادی و زیستی ایجاد شده است، بگذریم، ملاحظه می شود که جوان با ورود به جامعه نیز دلسرد می شود و دلگرمی چندانی در جامعه نمی یابد.

در ابتدای انقلاب، استاد مطهری آزادی را مشخصه نظام جمهوری اسلامی معرفی می کرد و می گفت مخالفان جمهوری اسلامی آزادند که حرفشان را بزنند، مارکسیستها آزادند که مطالبشان را بیان کنند و حتی اظهار می داشت خود وی شخصا "پیش از پیروزی انقلاب، طی نامه ای به ریاست دانشکده الهیات، خواسته بود تا فردی که به مارکسیسم مومن است، تصدی درس مارکسیسم را در دانشکده الهیات بیابد تا مارکسیستها آزادانه بتوانند سخن گفته و بالطبع نقد شوند. اما در حال حاضر دوستان انقلاب می بینند که در برخی از موارد حتی نمی توانند حرف خودشان را بیان دارند. گذشته از مساله اخیر، جوان در جامعه کنونی شاهد آنست که دموکراسی و مردمسالاری که از شعارهای اولیه انقلاب بود، زیر سوال رفته است. به این معنا که در حال حاضر برخی با زیر سوال بردن جمهوریت نظام بیان می دارند نظام جمهوری باید ملغا شده، حکومت اسلامی سرکار آید. برخی از روحانیون نیز با بیان این که آرای مردم زینت نظام است یا بیان این که "الناس ایتام و العماء قیمون علیهم"، خاطر نشان می سازند مردم در برابر روحانیت چیزی جز صغار و ایتام نبوده، حق تصدی برمسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی خودشان را ندارند.

روشنفکران زیادی تاکید کرده اند که اسلام همواره در معرض دو خطر بوده است، لیبرالیسم و بسته نگری. اگر چه در آغاز انقلاب با جنبه های لیبرالیستی برخورد شد، ولی جنبه های بسته نگری مسکوت ماند، محدود نگری که حتی امام راحل، سلام الله علیه، در یکی از بیاناتشان اظهار داشتند: "من آرزو می کنم که جانم را در مقابله با تحجرگراها از دست بدهم". یعنی مساله بسته نگری این قدر

عمیق بود، ولی به آن توجهی نشد و اکنون بسته نگرها از سویی خود را مدافع ولایت فقیه معرفی می کنند و از سوی دیگر حرف ولایت فقیه را که از اسلامیت و جمهوریت نظام و مردمسالاری دینی سخن می گوید را مخدوش کرده، بیان می دارد جمهوریت نظام را باید دور انداخت.

گذشته از حاکمیت نسبی قرائت بسته نگر از دین، که جوان را از دین زده و دور می سازد، جوان به گذشته اش نیز دلگرم نیست، زیرا اولیای امر جوانان با بی تدبیری، همه ریشه های تاریخی جوانان را با گذشته خودشان قطع کرده اند. آنها از ابتدای انقلاب در کتابهای تاریخی که نوشته، به دانش آموزان دادند، القا کرده اند که همه شاهان تاریخ ایران پست و جنایتکار بوده اند. چرا در عصری که حتی جوامع برای خودشان تاریخ می سازند، یا قایقهای ۲۰۰ سال پیششان را در موزه می گذارند و به این ترتیب درصدد ایجاد ریشه های تاریخی برای جوانان جامعه شان برمی آیند، اولیای امر جوانان باید ریشه های تاریخی جوانان جامعه شان را قطع کنند؟

بنابراین جوان نه تنها در برخورد با مشکلات زیستی، روانی و اجتماعی دچار مساله و مشکل است، بلکه در ورود به جامعه نیز مشکلات پیش گفته تشدید می گردد.

مشکلات "گذر از سنت به تجدد" در جوامع سنتی، "نوسان پاندولی اخلاقیات" در جوامع انقلابی جهان و "پیامدهای جهانی شدن"، از دیگر عوامل تاثیرگذار در حیات اجتماعی جوان انقلاب اسلامی است که در ادامه (در بحث روان شناسی اجتماعی نسل سوم)، از این مباحث یاد خواهد شد.



## فصل دوم

### چالش بین نسلی

## مقدمه

پس از ارایه دیدگاهی تبیینی درباره مسایل جوانی در کارگاه روان شناسی نسل سوم، شرکت کنندگان موظف به حضور در سطح شهر شده، مصاحبه با تنی چند از افراد نسل سومی از آنها درخواست شد. شرکت کنندگان در جریان این مصاحبه، ضمن پرسش از ویژگیهای عمده نسل سوم، نظر آنان را در مورد ویژگیهای عمده نسلهای اول و دوم انقلاب جویا می شدند. قسمت نخست این فصل حاوی گزارش شفاهی شرکت کنندگان در کارگاه و قسمت بعدی آن حاوی جمع بندی مسوول کارگاه، دکتر منطقی، می باشد.

## گزارش شرکت کنندگان

شرکت کننده اول: بنده وقتی صبح مطلع شدم که مصاحبه با جوانان نسل سومی هم قسمتی از کار کارگاه را تشکیل می دهد، طی تماسی که با دوستانم در دانشگاه داشتم، از آنها خواستم تا جمعی از نسل سومیها را در جلسه ای گردآورده، به بررسی عمده ویژگیهای این نسل از منظر خودشان پردازند و این جلسه، همزمان با جلسه ما برگزار شد که من اجمالی از نتایج این جلسه را خدمت همکاران، عرض می کنم.

این نسل قابلیت پذیرفتن راهبردهایی خارج از حاکمیت، توسط نخبگان عموماً "سکولار یا کسانی که به بازخوانی متون دینی پرداخته اند را دارند. برخی از جوانان تاکید داشته اند که نسل سومیها از دیدگاههای افرادی مانند دکتر سروش، مهندس بازرگان و دکتر شریعتی گذر کرده، به دیدگاههای جدیدتری مثل حامد ابوزید، شبستری و ملکیان علاقه نشان می دهند که برخلاف متفکران پیشین که با وجود نظرات نوینی که داشتند، گوهر دین را به چالش نمی گرفتند، گوهر دین را به نقد می گیرند.

---

۱- در فصل بعد، تعاریف عملیاتی اولیه درباره نسلهای اول تا چهارم انقلاب، آمده است.

پذیرش و گسترش سکولاریسم و لائیسزم، نگاه به تجربه غرب در این زمینه، توجه به آثار مذهبی مدرن، تشویق دیگران به خروج از ساختارهای رسمی مذهبی و تمسخر اصول گرایی، از دیگر ویژگیهایی است که در بعد ایدئولوژیک در نسل سومیهها، ملاحظه می شود.

نفی سطحی نگری و قشری گرایی در مسایل دینی در پرتو رد و نفی همه جانبه سنت، بی اعتنایی به سوالهای اساسی در نوسازی دینی، و بیان آزادانه و بی پروای برخی از افکار و عقاید شخصی، رد آرمان شهر و اتوپیای مذهبی و به تبع آن حکومت دینی و مخالفت با تئوکراسی ولو در قالب دموکراتیک، وجه دیگری از اعتقادات ایدئولوژیک نسل جوان را به منصفه ظهور می گذارد.

در حال حاضر دیگر مسجد کمتر پایگاه جوانان به شمار می آید و مکانهایی مانند فرهنگسراها پایگاه جوانان را تشکیل می دهند.

نسل جدید در مسایل دینی کمتر به نخبگان و آرا و عقاید آنان دقت دارند و به عبارتی، رابطه مرید و مرادی را کنار نهاده، الگوپذیری از دوستان هم سطح را پیشه خویش کرده اند.

تاکید بر حقانیت فرد و نوعی لیبرالیسم غیر تنوریک و رفتاری و رفتارهای تک روانه و فردی در سطح جوانان، بسیار بیشتر از نسل قبل رواج یافته است.

در زمینه مسایل سیاسی، جوانان شرکت کننده در بحث، عموماً "خواستار یک دولت لیبرال دموکرات در پس زمینه سکولاریسم بوده اند. نسل سوم، با تعریفی که شما از آن ارایه کردید، توجه فراوانی به کشورهایی همچون ترکیه، بلژیک، سوئیس و سوئد دارند که دولت رفاه را مدنظر خود قرار داده اند.

جوانها در برخورد با مسایل سیاسی، این فعالیتها را بسیار پرهزینه ارزیابی می کنند و در برخورد با آنها، حالت تردید و نفی را در خود به نمایش می گذارند. در برابر گسترش مطالعات ادبی و فرهنگی، جذب نیرو به پایگاههایی همچون انجمن اسلامی، بشدت کاهش یافته است.

برخی از جوانان موضع گیریهای سفت و سختی ندارند و هر جا که مواضع موجود در سطح جامعه تغییر کند، مواضع خود را برای حفظ منافعشان تغییر می دهند. به عبارت دیگر در نگرش نسل سوم به مقوله مسایل سیاسی، بیشتر شاهد آینده نگری و توجه اقتصادی این نسل در ارتباط با موضوعهای سیاسی، هستیم. نقد بی پروای دولت مردان، بی اعتبار دانستن شیوه های مرسوم مبارزات سیاسی و توجه بیشتر به روشهای رادیکال و در عین حال دور زدن موانع، از دیگر ویژگیهای سیاسی نسل جوان به نظر می رسد.

هیجان سالاری، توجه به غربگرایی (و نه جهانی شدن)، توجه به الگوهای جهانی فرهنگی - اجتماعی، و استقبال از نگرشهای اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر لذت جویی فردگرایانه، از دیگر شاخصه های فرهنگی - اجتماعی نسل جدید به شمار می آید.

گسستهای فراوان فرهنگی در محیط خانواده و عموماً "رد تفکر سنتی و گریز از محیط خانواده، نگرش منفی به زندگی مشترک و عدم پذیرش مسوولیت، مبهم دیدن آینده، قرار گرفتن در یک حالت تعلیق و تلاش برای چنگ زدن به هر آنچه در حال حاضر بتواند ناکامی فراروی آنها را جبران کند، لذت جوییهای کوتاه مدت، گریز از موسیقی سنتی، مقابله با الگوهای اقتدارگرا، بحران هویت، اضطراب و افسردگی، از دیگر ویژگیهایی است که نسل سومها در ارتباط با مسایل فرهنگی - اجتماعی از خود نشان می دهند.

شرکت کننده دوم: گروه ما سه مصاحبه با یک خانم پیش دانشگاهی محجبه، یک خانم دانشجوی با حجاب معمولی و یک خانم کاسب بدحجاب داشت. این افراد بیان می داشتند اهدافی که ما دنبال می کنیم، با اهدافی که نسل انقلاب دنبال می کردند، خیلی فاصله دارد و هر نسلی را باید منطبق با شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان خودشان، مورد ارزیابی قرار داد. آنها بیان می داشتند که اهداف

---

1-Westernization

2-Globalization

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را که نسل قبل داشتند، ندارند و تمام انگیزه‌ها در آنها کشته شده است و خاطرنشان می‌ساختند اگر قرار باشد یک تحول اجتماعی - فرهنگی در جامعه بوجود بیاید، ما هیچ انگیزه‌ای برای این که در شکل‌گیری این تحول، کمترین نقشی را ایفا کنیم، نداریم.

این افراد بدبینی شدیدی داشته، به این پارادوکس اشاره می‌کردند، کسانی که خودشان درگیر انقلاب یا جنگ بودند، الآن از اهداف و اعمال خودشان پشیمانند، بنابراین شما چگونه انتظار دارید که ما به آن اهداف اعتقاد داشته باشیم یا بخواهیم آنان را دنبال کنیم. آنها اعتقاد داشتند که ارزشها در جوانها درونی نشده است. مثلاً آنها تاکید می‌کردند، مسوولان شعار می‌دهند حجاب موجب عفاف می‌شود، ولی نیامده اند برای ما تبیین کنند که اصلاً "حجاب چه هست و حدودش چقدر است. به شکل مشابهی یکی از افراد مصاحبه شونده بیان می‌داشت: وقتی شما با ظاهر محجبه خودتان نزد من آمدید، من فکر کردم که شما یک بسیجی هستید و می‌خواهید معترض من بشوید.

در خصوص انقلاب هم متأسفانه دید کسانی که با آنها مصاحبه می‌کردیم، مساعد نبود و یادآور می‌شدند ما از سویی با مشاهده تفاوت‌هایی که بین قول و عمل مسوولان می‌بینیم و از سوی دیگر با مشاهده درگیریهای موجود بین آنها، احساس تعلق خاطری به انقلاب نمی‌کنیم.

افراد مورد مصاحبه ما بیان می‌داشتند: الآن تفریحات سالم، شعار مسوولان ما شده است، اما امکانات آن را فراهم نکرده اند، علاوه بر این یکی از خواهران به نکته مهمی اشاره کرد و آن این بود که در جامعه فعلی ما، معیار ارزشی کسب حلال، مفهوم خودش را از دست داده است و افراد برای پاسخ دادن به نیازمندیهای خودشان، باید وارد کارهای غیر شرعی بشوند، یعنی جامعه آنها را وادار به این عمل کرده است. فرد دیگری می‌گفت: ما داریم غرب را متهم می‌کنیم، در صورتی که خودمان در سطحی پایینتر از آنها قرار گرفته و از لحاظ اخلاقی فاصله زیادی با آنها داریم.

افرادی که ما با آنها به مصاحبه پرداختیم، اعتقاد داشتند که جوانها پایبند به ارزشهای دینی نیستند، زیرا تمام آموزشهای آنها نظری بوده است و نظام الگوهایی عملی و مناسبی در این جهت برای آنها طراحی نکرده است. در برابر آنها معتقد بودند نظام ارزشی نسل پیشین، محکم تر از نسل فعلی بوده است، زیرا ارزشها را خودشان در می یافتند، نه آن که به صورت تزریقی به آنها ارایه شود.

مصاحبه شوندگان، در قسمت دیگری از بیاناتشان، یادآور شدند جوانان امروزه هم در خانواده و همه در جامعه دچار تعارض و ناکامی شدیدی شده اند که این مساله موجبات بی انگیزه شدن و افسردگی آنها را فراهم آورده است (دکتر منطقی: آیا این برخورد شما با جوانها، برایتان تازگی داشت؟).

من هم مربی تربیتی هستم و هم قبلاً "دیبر کمیسیون بانوان بودم و در بحث گفتگوی ملی جوانان شرکت داشتم، اما در مجموع این مصاحبه ها برایم جالب بود و تجربه خوبی برایم به شمار می آیند.

شرکت کننده سوم: برای شناخت نسل سوم، بالطبع مصاحبه با چند نفر، آن هم در مدت زمانی کوتاه، خیلی قابل اطمینان نیست، اما بنده برای گسترش و تعمیق مساله، در مصاحبه با جوانان، از آنها می خواستم تا دیدگاه کلی جوانان را برایم منعکس کنند تا به این ترتیب قضاوت عینی تری درباره نسل سوم بدست بیاورم.

جوانان طرف مصاحبه من، در پاسخ به ویژگیهای اعتقادی نسل خودشان بیان می داشتند که اعتقادات نسل جدید کم رنگتر از نسل پیشین است. جوانها خیلی راحت از اعتقاداتشان صحبت می کردند و بیان می داشتند که مثلاً "نماز نمی خوانند، دوست جنس مخالف دارند و نظایر آنها.

ما در پرسش از جوانها، نظر آنها را نسبت به گروههای مختلفی که به لحاظ ارزشی، مرجع ارزشی مردم قرار می گیرند، جویا شدیم و در این میان متوجه شدیم که بیشترین توجه در حال حاضر در سطح جوانها، نه روحانیون، که اساتید دانشگاهها هستند. البته در مورد میزان محبوبیت مسوولان نیز یافته هایی داشتیم که این قسمت را محرمانه به شما می دهیم.

جوانها دید مثبتی نسبت به جنگ ابراز نمی داشتند و معتقد بودند که جنگ سبب شد کشور عقب بیفتد و از روند توسعه بازماند. وقتی ما از آنها می پرسیدیم اگر جنگ را به شما تحمیل کرده باشند، آنگاه نظر شما چیست؟ در پاسخ بیان می داشتند: آن وقت جنگ را قبول داشتیم، اما از طولانی شدن آن جلوگیری می کردیم.

مصاحبه شوندگان در قسمت دیگری از حرفهای خودشان از ویژگی علم گرایی جوانها یاد کرده، اما تاکید می کردند، برخی از جوانها تنها برای کسب اعتبار اجتماعی، دنبال درس و کسب مدرک هستند، مدگرایی جوانها نیز مورد تاکید نسل سومها بود.

در ارتباط با مسایل سیاسی، جوانها از سوء استفاده ابزاری از خودشان، در مسایل سیاسی سخن به میان آوردند و گفتند به دلیل همین سنخ از مسایل است که برخلاف گذشته که مثلاً "در دوران جنگ ارتباط تنگاتنگی بین دولت و ملت وجود داشت، در حال حاضر دولت کار خودش را انجام می دهد و مردم هم دنبال کار خودشان هستند.

جوانها در تشریح روحیات نسل سومها، از برخی از خصوصیات متضاد با هم نیز یاد می کردند. به عنوان مثال، برخی جوانها را عصیانگر توصیف کرده، تعداد دیگری جوانها را افرادی که در هاله ای از انزوا و افسردگی فرو رفته اند، توصیف می کردند.

احساس بیهودگی نسل جدید به دلیل مبهم دیدن آتیه شغلی خودشان و ابهامی که در آینده می دیدند، ویژگی مهم دیگری بود که جوانان درباره نسل سوم بیان می داشتند.

برخی از جوانها در جریان مصاحبه در مورد روابط خویش با والدینشان اظهار می داشتند روابط آنها با اولیایشان از شکل مطلوبی برخوردار نیست، زیرا مشکلات اقتصادی چنان اولیا را درگیر خودش کرده است که آنها مساله تربیت جوانشان و ارتباط مثبت و موثر با او را به فراموشی سپرده اند.

شرکت کننده چهارم: من در مصاحبه با ۱۴ نفری که با آنها صحبت داشتم، موارد مشترک زیادی نظیر: صراحت، شفافیت، عدم ریاکاری، اعتراض به تبعیض جنسیتی، اعتراض به حاکم نبودن فضای علمی و مانند آنها یافتم که به علت طرح آنها توسط دوستان دیگر، از تکرار این موارد می گذرم.

یکی از ویژگیهای قابل توجهی که من در بحث با جوانها یافتم، نگرش جدید جوانها به استفاده حداکثری از زمان حال، عدم اعتقاد و امید به آینده، تضاد میان الگوهای نظری و الگوهای عملی و مهمتر از همه، دید جدید جوانها نسبت به رابطه با بزرگترها و مسایلی مانند ازدواج، همسر داری و حتی روابط قبل از ازدواج بود.

جوانها بیان می داشتند نسل اول و دوم نسبت به بزرگترهایشان احترام و تقید خاصی قابل هستند و معتقدند حتی اگر بزرگترها اشتباه هم بکنند، باید حفظ حرمت آنها را داشت و در برابر آنها بشدت موضع نگرفت، حال آن که جوانان به آداب و رسوم اخیر اعتقادی ندارند و با دیدی نقادانه و چالشگر، با نظرات مخالف طبع و میلشان برخورد می کنند و حتی در خانواده هم بسادگی دست به عکس العمل اعتراضی می زنند.

نسل جدید در برخورد با دیدگاه حاکمان و متولیان امور که شامل خانواده، مدرسه، دانشگاه و حاکمان سیاسی می شود، این دیدگاهها را نقد می کنند. جمعی که من با آنها حرف زدم، ضمن تایید انقلاب و حرکت انقلابی نسل اول، اعتقاد داشتند که از دستاوردها و ایده آلهای آنها خوب حفاظت و نگهداری نشده است.

شرکت کننده پنجم: ما در جریان مصاحبه با دو پسر و دو دختر نسل سوم، بی تفاوتی زیادی را در آنها مشاهده کردیم. آنها معتقد بودند که بزرگترها داریم درصدد امر و نهی کردن به جوانها هستند، با مسایل و مشکلات آنها آشنا نبوده، به فهم آنها نایل نیامده اند. این جوانان با بی اعتمادی به مسوولان نگرسته، معتقد بودند مسوولان نه تنها در پی رفع معضلات جوانها نیستند، بلکه در اندیشه ارتقای



مادی و معنوی آنان نیز نیستند. آنها از شکافی که بین مردم و مسوولان وجود دارد یاد کرده، از شکل گیری ارزشها و هنجارهای جدیدی در سطح جوانها سخن می گفتند، به این معنا که اگر چه مصاحبه شوندگان ما به فرایض مذهبی احترام گذاشته، عمل به آن را موجب خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت افراد می دانستند، و روابط نامشروع بین دختران و پسران را مطلوب نمی دانستند، اما در عین حال با صداقت، بی ریا و بدون هرگونه تکلف، اظهار می داشتند که بهر حال باید در جامعه روابطی بین دختر و پسر تعریف شده و وجود داشته باشد.

شرکت کننده ششم: امروز ما یکی از شیرین ترین ماموریتهای زندگیمان را انجام دادیم، و در این ماموریت با ۷ نفر از آقایان نسل سومی صحبت کردیم و البته از ترس خوردن برجسب، از مصاحبه با دختر خانمها استکاف ورزیدیم. این نکته را گفتم تا نظیر جوانها شفاف عمل کنیم و انعکاس دهنده حرف جوانها باشم که بیان می دارند چرا شما بزرگترها دایم به ما شک دارید، چرا به دنبال بهانه گیری از ما هستید و الکی به ما گیر می دهید! یعنی ما خودمان هم اسیر فضایی شده ایم که آن را ایجاد کرده ایم.

یکی از نکات جالبی که جوانها در جریان حرفهایشان به ما گفتند، این بود که تا کسی هابی هست که وقتی جوانها سوار آنها می شوند، راننده آن سر بحث با جوانها را درباره انقلاب باز می کند و خلاصه در جریان این حرف زدنها، اگر جوانها حرفهایی را بزنند که نباید بزنند، آنها را به سید علی خان (کمیته)، می برند. نکته دیگری که بعضی از جوانها به آن اشاره داشتند، این بود که گاهی نیروهای انتظامی از کنار اوباشهایی که در حال تزریق در پارک هستند، بسادگی رد می شوند، اما بسادگی به جوانهایی که برای تفریح به پارک آمده اند، گیر می دهند. آنها از ما می پرسیدند به نظر شما چه مساله ای پشت سر این برخوردهای متعارض وجود دارد؟

در جریان بحثهای اخیر، دو تن از جوانان، با اشاره به دو تا از دخترهایی که با دو نفر از پسرها از جلوی ما رد می شدند، گفتند که این دخترها قبلاً "دوست

دختر ما بوده اند، اما حالا آنها را ترک کرده و با پسرهای دیگری طرح دوستی ریخته اند. این مساله حکایت از شکل گیری روابط جدیدی در سطح نسل سوم دارد که در نسلهای اول و دوم سابقه نداشته، شاید در مخیله آنها نیز نمی گنجید. آخرین چیزی که من باید عرض کنم، این بود که خطاب به جوانها گفتم: من دارم به جمعی می روم که دغدغه خاطرشان شما جوانها هستید، شما چه پیامی برای آنها دارید، و آنها به من گفتند: به دوستانتان بگویید واقعا "جوانها دلشان را به چه چیزی خوش کنند.

شرکت کننده هفتم: ما با چند نفر از دختران و پسرانی که در پارک دیدیم، به مصاحبه پرداختیم. در ارتباط با نسل اول و دوم انقلاب، نظر ۶-۵ نفری که ما با آنها صحبت کردیم، این بود که آنها افرادی مذهبی هستند، هر چند آدمهای غیرمذهبی هم بینشان وجود دارند. اما در مجموع هر دوی این گروهها، در حال حاضر هدفشان تنها کسب درآمد است، حالا چه حلال باشد، چه حرام. جوانان تاکید داشتند که نسل اولیها تضاد "وحشتناکی" (روی این کلمه تاکید خاصی داشتند)، با نسل سومیها دارند.

ساده زیستی و بی اطلاعاتی بزرگترها از دهکده جهانی و فن آوریهای اطلاعاتی و جدید، از دیگر ویژگیهایی بود که جوانان در توصیف نسل اولیها به کار می بردند.

جوانان، نسل دومیها را افرادی افسرده می دانستند. به نظر جوانان عمر آنها در بایدها و نبایدها سپری شده است، آنها از امکانات قلیلی برخوردار بوده و چون از اعتقادات مذهبی خوبی برخوردار بوده اند، توانسته اند خودشان را خوب حفظ کنند.

اما نسل سومیها، افرادی هستند که همه چیز را آماده می خواهند، بعضا" به دین و دیانت توجه چندانی نمی کنند، هر چند احساس نیاز به دین و معنویت در آنها وجود دارد، ولی آنها معتقدند که دین به شکل درستی به آنها ارایه نشده است و در ضمن برخی از مبلغان مذهبی هم با رفتارهای دوگانه خویش، اسباب زدگی و

دور شدن آنها را از مذهب فراهم آورده اند. برخی نیز بیان می داشتند: آنها به دین اعتقاد دارند، اما در انجام تکالیف دینیشان، کاهلی می کنند. علاوه بر این، برای نسل سومیه‌ها، خود رایی و کلاس گذاشتن برای دیگران، خیلی مطرح است. به عنوان مثال، تنی چند از جوانها اظهار می داشتند: نوجوانهایی که می خواهند برای خودشان کلاس بگذارند، در چایخانه ها حضور پیدا می کنند و در برابر دوستانشان پکی به قلیان می زنند. گوش کردن جوانها به آهنگهای خارجی نیز در همین رابطه معنا پیدا می کند.

جوانها عاشق چت کردن و یافتن دوست جنس مخالف هستند و ارتباط دختر و پسر برایشان یک امر عادی به شمار می رود.

شرکت کننده هشتم: ظاهراً "بسیاری از افراد شرکت کننده با حضور در پارک رجایی دست به مصاحبه زده اند و این پارک هم خصوصیات خاص خودش را دارد، بنابراین نتایج ارایه شده درباره نسل سومیه‌ها، نتایج قابل تعمیمی به سطح همه جوانها نیستند.

(دکتر منطقی: فرمایش شما درست هست، اما توجه داشته باشید که ما هم از ابتدا درصدد تعمیم این نتایج به کل جامعه نبودیم، هدف عمده از این تجربه، به دست آوردن دورنمایی کلی از افکار، عواطف و احساسات جوان نسل سومی، نسبت به خودش و بزرگترهایش بوده است، اما در ادامه مباحث، من گزارشی از کار مشابهی که در سطح ۲۰۰۰ نفر از جوانان شهرهای مختلف کشور انجام داده ام، به شما ارایه خواهم کرد که همسویی بسیار زیادی با یافته های جمع و آنچه تاکنون ایراد شده است، دارد).

شرکت کننده نهم: برخی از جوانهایی که ما با آنها مصاحبه کردیم، پابندی چندانی به دین نداشتند و بعضاً "دین را عرصه ای برای گریز از واقعیات معرفی می کردند.

بعضی از نسل سومها هم بیان می داشتند: چرا بزرگترها فرصت انتخاب را از دست آنها گرفته اند، به این معنی که قرن حاضر، قرن اطلاعات است، اما بزرگترها اجازه سودجویی از ماهواره را به جوانها نمی دهند.

درباره ازدواج نیز بحثهایی بین ما و جوانها زد و بدل شد. بعضی از جوانها معتقد بودند ازدواج شاید مشکل ۲۰-۳۰ درصد جوانها باشد، اما مشکل مهمتر جوانها، فقر فرهنگی و مشکلات اقتصادی آنهاست. بعلاوه یکی از جوانها که مدتی هم در خارج زندگی کرده بود، عقیده داشت ازدواج می تواند برای جوان دست و پاگیر باشد و جلوی پیشرفت او را بگیرد. وی می گفت: در کشورهای عقب مانده است که فکر جوانها را زود معطوف به ازدواج می کنند تا آنها نتوانند زمینه های فکری خود را به مسایل مهمتری اختصاص دهند.

شرکت کننده دهم: من شاید جوانترین عضو این جمع باشم و خودم یک نسل سومی به حساب می آیم. من در خانه با عزیزترین کسانم، یعنی پدر و مادرم احساس فاصله عظیمی می کنم. پدر و مادر من زیر اجاق چوب می گذاشته اند و غذا می پختند، اما اکنون با مایکروفر روبرو هستند، پدر و مادر من شاهد چت کردن من هستند، اما نمی دانند من چه می کنم و متوجه نمی شوند چه اتفاقی رخ داده است. من با ۱۲۰ نفر از دوستانم یک سازمان مدنی تشکیل داده ایم و پدر و مادر من نمی دانند ما چه کار می کنیم. این شکاف، شکافی است که تبعات وسیعی در بردارد و باید به شناخت آن و پیامدهایش، همت گمارد.

شرکت کننده یازدهم: در مصاحبه هایی که ما با جوانان داشتیم، جوانها از عدم اعتماد خویش به مسوولان یاد کرده، بیان می داشتند که مسوولان از آنها استفاده ابزاری کرده اند. ۵ نفر از ۷ جوانی که با آنها صحبت داشتیم، اعتقاد داشتند که جوانها اصلاً "در سرنوشت خودشان دخالت ندارند و یکی هم بیان می داشت: همه سرکاریم.

دو نفر از سه دختری که با ما حرف می زدند، از آرزوی خویش مبنی بر این که ای کاش پسر بودند یاد کردند.

جوانها در توصیف ویژگیهای خودشان، از پرخاشگری، عصبانیت، تعمیم دادنهای افراطی، مصرف کننده بودن، توجه افراطی به سکس و پول یاد کرده، تاکید می کردند تلاش دارند تا زود پولدار بشوند تا بتوانند رابطه مورد نظرشان را با دخترها برقرار کنند.

بعضی از جوانها هم تاکید می کردند آنها عاشق هیجان هستند و برای فراموش کردن مسایل و مشکلات عدیده ای که آنان را فراگرفته است، با پناه بردن به فضاهای مجازی نظیر اینترنت و چت کردن، سعی در فراموش کردن موانع فرارویشان می کنند.

جوانها در توصیف الگوهای خودشان نیز به ترتیب اولویت از هنرمندان، ورزشکاران و اسوه های مذهبی یاد کردند و پدر و مادرها، معلمان و مسوولان، در آخرین ردیف انتخابی آنها قرار می گرفتند، آنها ضمن نام بردن از الگوهایشان تاکید می کردند، الگوهای مورد علاقه آنان (هنرپیشه ها و ورزشکاران)، به هیچ روی مورد توجه و پذیرش اولیای آنها (و به تعبیر دیگر نسل اول و دوم) نیستند!

#### جمع بندی مسوول کارگاه

از آنجا که نظم در کارگاه، از اولویت بسیار زیادی برخوردار است، با وجود گزارشهایی که فرصت ارایه نداشته اند، از ادامه گزارشها صرفنظر کرده، به یک جمع بندی اولیه در ویژگیهای عام نسل جوان بسنده می کنیم تا از این دستاورد، به عنوان مقدمه ورودمان به بحث "روان شناسی نسل سوم انقلاب"، سود جویم.

همانطور که خلاصه ای از گزارش دوستان را روی تابلو نوشته ام، مشخص است که نسل سوم خود را نسلی رک، صریح، با سوادتر از نسل پیشین، علاقه مند به فن آوریهای ارتباطی، عاشق چت کردن، متوجه جهان روز و فرایند جهانی

---

۱- به علت ضیق وقت، شرکت کنندگانی که فرصت ارایه گزارش خود را نیافتند، گزارش خویش را به شکل مکتوب ارایه کردند، اما برای رعایت اختصار مطلب از سویی و جلوگیری از تکرار مباحث احتمالی، از درج آنها در این قسمت صرفنظر می گردد.

شدن، غرب گرا، لذت طلب، طرفدار سکس، مدگرا، رفاه طلب، هیجان جو، دارای مطالعات گسترده ادبی و هنری، علاقه مند به رابطه با جنس مخالف، علاقه مند به موسیقی لوس آنجلسی و پاپ داخلی، بی توجه به مسایل سیاسی، دچار اهمال در انجام تکالیف دینی، بی توجه به آداب و رسوم، بی اعتقاد به آرمان شهر مذهبی، فردگرا، علاقه مند به دولت رفاه، صادق و بی ریا، دچار خودنمایی، دم غنیمتی، خودرایی و مانند آنها، می بیند. از سوی دیگر، نسل سوم خود را درگیر انزوا، افسردگی، اضطراب، بی هویتی، سردرگمی، بی انگیزگی، بی مسوولیتی، گستاخی، عصیانگری، ناکامی، دارای آینده ای تیره، معترض، بی اعتماد، بدبین، نقاد، انتخابگر، سوخته، از دست رفته، برباد رفته، اکثریت خاموش، دارای احساس بیهودگی، بی توجه به مساله حرام و حلال کسب و درآمد، نسلی که ارزشها در وی درونی نشده اند، نسلی که مرجعیت ارزش خویش را از روحانیون به اساتید دانشگاه تغییر داده است، نسل الگو پذیر از دوستان، نسل بی توجه به پایگاههایی مانند انجمن اسلامی، و نسلی که دید تعبدی در وی کاستی گرفته است، یاد کرده اند.

در برابر، نسل اول و دوم، از منظر نسل سوم، واجد ارزشهایی مانند اعتقادات عمیق مذهبی، ارزش گرا، ایثارگر، متمایل به امرونهی به جوانها، ساده زیست، با اراده های قوی، نسل بی اطلاع از فن آوریهای روز، نسلی که الکی به جوانها گیر می دهند و مانند آنها معرفی شده اند. اگر ویژگیهای پیش گفته را به صورت کشیدن خطی در زیر صفات متضادشان، در مجموعه صفات نسل سومها، ادامه دهیم، به احتمال قریب به یقین، زیر اکثریت قریب به اتفاق صفات نسل سومها خط کشیده خواهد شد (بنده در تجربیات مختلفی به تایید همین معنا رسیده ام). به عبارت دیگر می توان به اجمال بیان داشت که عمده صفات مشخصه نسلهای جدید و قدیم، در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار می گیرند و حساسیت مساله زمانی بیشتر می شود که توجه کنیم جوانان، خود را نه با نسلهای اول و دوم دهه

نخست انقلاب، که با نسلهای اول و دوم حال حاضر مقایسه کرده اند که آنها نیز از بسیاری از مواضع پیشینشان عدول کرده و تغییرات فراوانی را به خود دیده اند.<sup>۱</sup> از این رو در یک جمع بندی کلی از ویژگیهای روانی - شخصیتی، فرهنگی - اجتماعی، عقیدتی، سیاسی و اقتصادی نسلهای جدید و قدیم، می توان به تاکید موارد زیر در هر قسمت پرداخت.

ویژگیهای روانی - شخصیتی:

خصوصیات روانی - شخصیتی نسل سوم، حاوی ترکیبی از ابعاد مثبت و منفی است. به این معنا که نسل سوم، نسلی آزاده است که حاضر به پذیرش زور و تحمیل هیچ کس نیست. هیجان جوتر از نسلهای پیشین خویش است، از ریاکاری گریزان بوده، به ستایش صداقت و شفافیت می پردازد و در همین راستا، به

---

۱- نکته مهمی که در این قسمت یادآوری آن ضروری می نماید، اینست از آنجا که جوانان با دیدی نقادانه برخی از ارزشهای اساسی بزرگسالانشان (مانند تقید به آداب و رسوم سنتی، عدم علاقه به فن آوریهای ارتباطی و نظایر آنها) را به چالش می کشند، از سوی آنها با دیده نفی و انکار نگریده می شوند. از سوی دیگر جوانان با مواجه شدن با دید تردید آمیز بزرگترها نسبت به برخی از علایق خودشان (مانند روابط گسترده دختر و پسر، لذت جویی و نظایر آنها)، خود را از دید آنها به میزان زیادی زیر سوال می بینند، بنابراین انتظار می رود هر دو نسل با تعمیم دادن تجربیات محدودشان نسبت به یکدیگر، با نوعی تخصص به هم بنگرند، در حالی که شاید در مواردی واقعا "دو نسل با یکدیگر وفاق داشته باشند (مانند اعتقاد یکسان اکثریت هر دو گروه به "ضرورت جدایی دین از سیاست" که در گزارش پژوهشی سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ نگرش سنجی ارزشهای ایرانیان آمده است). از این رو با توجه اخیر باید به داده های مطرح شده از سوی هر دو نسل، نسبت به یکدیگر حساس بود و این دست از پژوهشها را با انجام بررسیهای مستقلی که تنها معطوف به بررسی ویژگیهای یک نسل است، تکمیل کرد تا اثر سوگیری احتمالی برخورد کلیشه ای هر دو نسل نسبت به یکدیگر را خنثی ساخت.

صورتی رک و صریح به بیان منویات ذهنیش می پردازد. تساهل و تسامح را پیشه خویش کرده و با یک نگرش عرفانی و دم غنیمتی، به جهان حاضر می نگرد. ویژگیهای منفی که نسل سومیهها برای خود برمی شمردند، مواردی مانند بی انگیزه بودن، نامقاوم، کم طاقت، کم صبر، تنبل، گیج، بی هدف و سردرگم بودن در برخی از موارد است. برخی از جوانان خود را افرادی ناامید، سرخورده، افسرده، مضطرب، پرخاشگر و دارای شخصیت تحقیر شده توصیف می کنند. جوانان دیگری از خود رایی، خودبینی و غرور نسل سوم یاد کرده، در عین حال یادآور شده اند، آنها از سخت کوشی و تلاش برای تحقق اهدافشان مایوس و ناامیدند.

از این رو مسوولان امر جوانان، در برخورد با ویژگیهای مثبت و منفی اخیر، بایستی برخوردی حساب شده را پیشه خویش کنند.

نسل سومیهها، ویژگیهای روانی - شخصیتی نسل اول و دوم را غالباً "مثبت ارزیابی کرده، بیان می دارند، آنها انسانهایی با انگیزه، مقاوم، صبور، سخت کوش، پرنرزی و در عین حال بی توقع، زهدپیشه، وظیفه شناس و وارسته از قید و بند دنیا هستند. از نظر جوانان، نسل انقلاب و جنگ از سویی انسانهایی دارای ثبات شخصیت، آرامش درونی، شجاع، ایثارگر، جان برکف، جوانمرد، وطن پرست و غیرتمند بوده و از سوی دیگر افرادی آرمان گرا، امیدوار، خانواده دوست، مودب، با گذشت و فروتن هستند، اما با تمامی این اوصاف، جوانان در نقد نسل پیشین بیان می دارند که از پدر و مادر گرفته تا مسوولان و اولیای امر جوانان، هیچکس آنها را درک نمی کند، بزرگترها با بی اعتمادی به جوانها می نگرند. نسل اول و دوم از تفکر انتقادی بی بهره بوده، افرادی دیگر پیرو و مطیع امر بزرگترهایشان هستند و خودشان را بیش از حد معمول به دست رهبرانشان سپردند، چالشی در کارشان نبوده، افرادی ایده آلیست هستند که از جهان اطرافشان آگاهی اندکی داشته و دارند، ساده لوحی مشخصه آنها و به روز نبودن از دیگر ویژگیهای مهم آنها هست.



ویژگیهای فرهنگی - اجتماعی:

اگر بخواهیم ویژگیهای فرهنگی - اجتماعی نسل جدید و نسل پیشین را به اجمال احصاء کنیم، می بینیم که جوانان در برخورد با نسلهای انقلاب و جنگ بیان می دارند نسل اخیر، نسلی قدیمی و کهنه اندیش است، سنتی فکر کرده و در عصر تیر و کمان باقی مانده است. نسلی سطحی نگر با رگه هایی از تفکر خرافی هستند که درک درستی از اجتماع امروزی و جامعه جهانی ندارند، کم سواد هستند و از اطلاعات عمومی اندکی برخوردارند. آگاهیشان از جهان روز هیچ و یا اندک است و در عین حال دیوار رفیع و منیعی بین خود و جهان بیرونشان کشیده اند. با فن آوریهای روز آشنایی ندارند و فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی آنان در مراسمی مانند دعا و نماز جمعه، خلاصه می شود. تمایل چندانی به تفریح و تنوع نشان نداده، از تفکر انتقادی بی بهره اند. پدرسالار بوده، با اصرار در حقانیت خویش، دست به نفی و انکار نسل جوان می زنند. از سوی دیگر نسل جدید در توصیف ویژگیهای فرهنگی - اجتماعی خویش، ترکیبی از ابعاد مثبت و منفی را طرح می سازد. به این معنا که معتقدند آنها با پدیده های مختلف برخوردی مستدل و منطقی دارند و سرعت تحولات موجود را می پذیرند، جوانان در توصیف خویش خود را نسلی باهوش، کنجکاو، نوگرا، ترقی طلب و روشنفکر دانسته، بیان می دارند که نوآوری و خلاقیت جزء بارزی از شخصیت آنها را تشکیل می دهد، نسل حاضر خود را نسلی هنجار شکن، ناباور و معترض توصیف کرده، از ضرورت اصلاحات در عقاید سنتی سخن می گویند و در همین راستا، خود را موظف به احقاق حقوق زنان می دانند.

جوانان، المپیادها را سمبلی از نسل خویش برمی شمردند و با بیان واقع گرا بودن خویش، بیان می دارند که اعتقادی به غم بار بودن همیشگی زندگی نداشته، زندگی را با غم و شادبهایش دوست دارند.

نسل جدید، خود را نسل رایانه، ماهواره و اینترنت نامیده، عاشق چت کردن هستند و برخلاف مطالعات اندک عمومی، از اطلاعات تخصصی قابل توجهی در زمینه های خاص مورد علاقه شان برخوردارند.

جوانان نسل سومی، همه چیز را در دین خلاصه نکرده، معتقدند برخلاف تصور برخی از پیشینیان، فیزیک و شیمی را نمی توان از بطن دین بیرون کشید و در موارد زیادی که دین در زندگی روزمره سکوت کرده است، عرصه منطقه الفراغی وجود دارد که اجازه سودجویی از خلاقیت های جوانان و ابداع، ابتکار و پیشبرد امور را به آنان می دهد.

نسل حاضر معتقد است بیشتر از آن که به شعار مسوولان توجه کند، باید به عملکرد آنها دقت داشته باشد.

جوانان زیادی بصراحت خود را طرفدار مد، زیبایی، تفریح و تنوع طلبی و لذت جویی معرفی کرده، در برابر انتقاد نسل پیشین که آنها را بعضاً "به بی قیدی، لابلالی گری و گرایش به سمت تفریحات ناسالم متهم می کنند، اظهار می دارند، شما بزرگترها چقدر از ما جوانها انتظار دارید که همچون قدیسان رفتار کنیم. سن ازدواج جوانها بالا رفته و در عین حال تحریک های محیطی بیشتر شده است. اگر نسل اول و دوم تا حدود زیادی از گناه پرهیز می کرده اند، به سبب متناسب بودن سن ازدواج و در حداقل ممکن قرار داشتن تحریک های محیطی، در زمان آنها بود. اگر نگاه خود را متوجه اقشار زنان کنیم، ملاحظه می شود که دختران و زنان نسل سومی هم به تبع عموم نسل سومیهها، تحولات مثبت و منفی را شاهد بوده اند. به این معنا که دختران جوان در توصیف ویژگی های بارز خودشان بیان می دارند که سطح تحصیلات آنها بالاتر از زنان نسل پیشینشان است، در سطح جامعه حضور یافته و در سازمان های مدنی زیادی فعال شده اند، در فعالیتهای علمی و فرهنگی - اجتماعی، نقش فعالتری در سطح جامعه برعهده گرفته اند و جریان سازندگی جامعه، نقش مثبت و موثری را ایفا می کنند. اما همزمان با ابعاد مثبت پیش گفته، دختران جوان به تذکر برخی از ابعاد منفی خویش نیز پرداخته، یادآور

می شوند که توجه آنها به مد، مصرف و لذت جویی بسیار بیشتر از نسل گذشته آنهاست، بسیاری از دختران جوان از مصرف وسیع لوازم آرایشی خود سخن گفته، خاطر نشان می سازند در تلاش برای هر چه زیباتر جلوه گر شدن، از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند و در عین حال، مواردی که در آن دخترانی در اوج آرایش ممکن، نماز شب خوان نیز باشند، کم نیستند.

شاید بتوان بیان داشت بی قیدی که در سطح دختران نسل سومی وجود دارد، از بارزترین ویژگیهای آنها به شمار می رود. به این معنا که من در بررسی ۲۰۰ پرسشنامه ای که از یکی از دبیرستانها اخذ کرده بودم، شاهد بودم تقریباً "۷۵٪ جوانها، دختران نسل سومی را بی قیدتر و لابالی تر از زنان نسل اول و دوم توصیف کرده اند.

استقبال گسترده از روابط دختر و پسر، باز تعریف روابط پیش از ازدواج، شرکت در پارتهای مختلط و رفتن به گردشهای دسته جمعی مختلط و حتی باز تعریف مساله صمیمیت با دوستان، از دیگر ویژگیهای دختران نسل سومی است. برخی از دختران نسل سومی از تمایلشان به کشف حجاب سخن گفته، در جریان رفتارهایشان، گرایشهای عمیق خویش به فمینیسم افراطی را آشکار می سازند.

ویژگیهای سیاسی:

اگر توجه خود را معطوف به قرائت سیاسی جوانان نسل سومی کنیم، ملاحظه می گردد که نسل جوان در توصیف نسل پیشین، از ویژگیهایی مانند مبارزه با ابر قدرتهای جهانی عصر خویش، وحدت کلمه، وفاداری به مسوولان نظام، تحقق بی چون و چرای اوامر آنها، شرکت گسترده در تظاهرات سیاسی و اعلان حمایت از نظام، به عنوان ویژگیهای بارز نسل اول و دوم یاد می کنند، اما در عین حال در نقد نسل پیشین تاکید می ورزند، دید نسل اخیر، دیدی غیر انتقادی بوده، از روحیه ای غیر چالشگر برخوردارند و بدون به کارگیری عقل و درایت خویش، خود را به دست رهبرانشان سپرده بودند.

اقشار قابل توجهی از جوانان با دیده تردید به جنگ، و خاصه ادامه جنگ بعد از ورود ایران به خاک عراق نگریسته، در این رابطه مسوولان و گاه حتی شهدا را زیر سوال می برند.

نسل جوان در توصیف ویژگیهای خویش بیان می دارند از سیاست و سیاست بازی خسته شده اند، به سیاستمداران با دیده نفی و تردید می نگرند و بیشتر از آن که سیاستمداران را در پی احقاق حقوق مردم ببینند، در پی کسب منافع خویش می بینند. اقشار قابل تاملی از جوانان نسل سومی، اعتقاد به جدایی دین از سیاست داشته، از تمایلات خویش به نظامهای دموکراتیک و بعضاً "کشورهای غربی و غرب یاد می کنند. اقشار دیگری از جوانان نسل سومی ضمن بیان احساس بی مسوولیتی خویش در برابر شعارهای انقلاب، دست به نقد آرمان گرایهای اولیه سردمداران نظام زده، از تردید خویش نسبت به نظرات مسوولان یاد کرده، در مواردی دست به نفی نظام می زنند.

ویژگیهای عقیدتی:

ویژگیهای عقیدتی نسل سوم نیز در قیاس با نسل اول و دوم، بعضاً "متفاوت می نماید. به این معنا که اگر چه نسل جوان، نسل بزرگتر را مردمی با توکل، مقیدتر، متدین تر، اخلاقی تر و دارای اعتقادات قوی می شمردند و از ویژگی ولایت مداری و تبعیت تام و تمام آنها از مراجع دینیشان سخن می گویند، از حضور آنها در مراسم دینی و نماز جماعت یاد کرده، از رعایت حریم آنها با نامحرم یاد می کنند، اما در عین حال به متهم ساختن نسل بزرگتر به خرافاتی بودن برخی از افکار و اندیشه هایشان، دست می زنند.

جوانان در توصیف ویژگیهای عقیدتی خویش ضمن تاکید بر احساس معنویت خود، یادآور می گردند، در انجام تکالیف دینی خود تعلل می ورزند و با تاکید بر برخوردهای بعضاً "نابهنجار، سخت و خشن برخی از معلمان و مدعیان دینداری در جامعه، از چهره عبوسی که این افراد برای دین پرداخته اند، شکایت کرده، زدگی خویش را از دینی که در گریه و ماتم خلاصه شده است، اعلان می دارند.

نظام آموزشی حاکم بر نسل جوان، به دلیل گرایشهای تجربی که بر آن حاکم است، روحیه عقلانی تری به جوانان بخشیده، همین مساله سبب می شود، جوانان با کاستن از دید تبعدی خویش به دین، از منظری بیشتر عقلانی تا تبعدی، با دین برخورد کنند. شاید از همین رو هم هست که اقشاری از نسل سومها تاکید می ورزند، چاقوی نقد پذیری باید روی هر آنچه که هست، قرار گیرد.

اقشار دیگری از نسل سومها ضمن تاکید کاهش توجهات خود به مسایل ناموسی، از هوسبازی، شهوت پرستی و گرایشهای خویش به سمت سکولاریسم و لائیسزم یاد می کنند.

به لحاظ اقتصادی نیز نسل سومها بیان می دارند نسل پیشین، در جامعه ای زندگی می کرد که ارزش پولش با پول جهان برابری می کرد، مشکل کاریابی و تورم را نداشت و در عین حال افرادی ساده زیست بوده، زندگی عاری از تجملات را پیشه خود کرده بودند. اما در دوره و زمانه آنها، نه تنها ارزش پول کمتر شده، بی کاری و تورم به شکل جدی عارضه زا واقع می گردد، بلکه جوانان با افزایش آگاهیشان از رفاه زندگی مردم غرب از سویی و ملاحظه الگوهای ثروتمند و اعیان و اشراف جامعه، انتظارات اقتصادی آنها از زندگیشان، ارتقا یافته است و نسل جدید ضمن احساس علاقه مندی به کسب درآمد زیاد، به پیش گرفتن یک زندگی تجملاتی و اشرافی تمایل نشان می دهد، حال آن که واقعیات جامعه دال بر آنست که ممکن است جوان مورد نظر، هیچگاه کار ثابتی، حتی با حقوقی اندک، بدست نیاورد که در حالت اخیر تعارض پدید آمده جز با توسل به راههای نامشروع برای کسب درآمد، شکسته نخواهد شد، و این مساله ایست که جوانان بالنسبه زیادی روی آن صحنه می گذارند.

در تبیین تفاوتهای بالنسبه عمیقی که فراتر از تفاوتهای مرسوم نسلی به نظر می آید، در یک جمع بندی خلاصه می توان اظهار داشت:

طرح آرمان شهر و اصرار بر تحقق شعارهای اولیه انقلاب از سوی نسلهای اول و دوم و مشاهده فروریزی آرمان شهر از سوی نسل جدید، تفاوت عمده ای بین

نسلهای جدید و قدیم را رقم زده، عدم تحقق این معنا و خاصه شکست اصلاحات، جوان نسل سومی را به اتخاذ دیدگاههای بسیار انتقادی در برابر نسلهای پیشین که به اهداف اساسی خود دست نیافته اند، وامی دارد.

نسل سوم انقلاب به دلیل عدم تجربه رخدادهای عظیم انقلاب و جنگ، ارتباط عاطفی قوی با آنها نداشته، تبلیغات کلیشه ای و حساب نشده نیز در اغتشاش ذهنی وی در این رابطه موثر واقع آمده، مانع پیوند عاطفی مناسب جوان با آنها می شود. روحیه محافظه کارانه تر نسلهای پیشین و روحیه نوگراتر نسلهای جدید، از دیگر تفاوتهای هر دو نسل به حساب می آیند.

تربیت نسلهای پیشین و نسل جدید نیز متفاوت از هم بوده است. به این معنا که در غالب موارد نسلهای اول و دوم در خانواده ای پدرسالار تربیت شده اند، اما بیشتر افراد نسل جدید، در دوران فرزندسالاری تربیت شده اند و به دلیل ویژگی خاص تربیت اخیر، بعضاً" در مواجهه با کمترین مانع و معضلی، خود را باخته، قادر به برخورد مناسب با مساله مورد نظر نیستند.

تفاوت عمده دیگر نسلهای پیشین و نسل جدید را در عدم استقبال نسلهای پیشین در سودجویی از فن آوریهای اطلاعاتی می توان دانست.

استقبال متفاوت نسلهای گذشته و نسل جدید از فن آوریهای ارتباطی، دسترسی نسل جوان را به جریان آزاد اطلاعاتی، بیشتر ساخته، نسل جدید به سبب بهره گیری بیشتر از منابع اطلاعاتی که فن آوریهای اخیر در دسترس وی قرار می دهند، تحت تاثیر اطلاعات اخیر، تفاوت بیشتری را با نسل پیشینش تجربه خواهد کرد.

نسل اول و دوم به دلیل آموزشی که در چارچوب کشورشان از آن برخوردار بوده اند، علقه خاصی به آداب و رسوم فرهنگشان نشان داده، به نسلهای بزرگتر از خود و خاصه رهبرانی که از اقتداری کارزماتیک برایشان برخوردارند، نشان می دهند، اما در مقابل نسل جدید به علت تبدیل جهان به یک دهکده واحد جهانی،

تنها در چارچوب کشورشان تربیت نشده و تنها از آداب و رسوم خودشان متأثر نشده اند، از این رو کمتر از نسلهای پیشینشان به آداب و رسوم خویش علقه دارند. برمبنای آنچه گذشت، نسل سوم برخلاف نسل اول و دوم که رویکردی دینی به مسایل مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه از خود نشان می داد، به جای تداوم بخشیدن به همین رویکرد، بیشتر از رویکرد علمی، فرهنگی- اجتماعی، هنری سود می جوید و بعضاً " درصدد جابجا سازی رویکرد دینی با رویکرد اخیر است، زیرا تربیت وی در نظامهای آموزشی موجود، تربیتی علمی و تجربه گرا بوده، منابع اطلاعاتی هم که وی از آنها تغذیه می کند، از دیدی سکولار برخوردار هستند. مضاف بر این، با به بن بست رسیدن آرمان شهر نسل اول و دوم از سویی و نادیده گرفتن بعد ایرانی فرهنگ تاریخی مردم ایران در جمهوری اسلامی از سوی دیگر، تنها آلترناتیو باقی مانده که در عمل نیز به ظاهر موفق نشان می دهد، راه غرب است که راهی غیردینی و تجربه گراست.

## فصل سوم

روان شناسی نسل سوم انقلاب



افرادی که در مقطع زمانی خاصی به دنیا می آیند، تحت تاثیر حوادث فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بالنسبه یکسانی قرار می گیرند، از این رو روان شناسی و جامعه شناسی نسلها طی دهه های اخیر از اهمیت خاصی برخوردار شده است.

در جامعه شناسی نسلها، بطور معمول عمر هر نسل ۳۰ سال در نظر گرفته می شود، اما بسته به تحولات اجتماعی، مدت مزبور ممکن است به ۱۵ یا حتی ۱۰ سال تقلیل یابد.

اگر مساله روان شناسی نسلها در ایران مورد توجه قرار گیرد، می توان گفت که نسل اول انقلاب، با شرکت در انقلاب، تجربه مشترک و عمیقی به دست آوردند که روحیات خاصی را برای آنها رقم می زد. نسل دوم انقلاب، نسلی بودند که اگر چه فاقد تجربه پدید آوردن انقلاب بودند، اما به سبب حضور در میادین جبهه و جنگ به شکل عمیقی با آرمانهای انقلاب امتزاج یافتند. اگر نسل سوم را افراد ۲۹-۱۵ ساله و نسل چهارم را افراد زیر ۱۵ سال بدانیم، نسل جدید انقلاب، نسلی است که نه تنها تجربیات حماسی پرشور و احساسی شرکت در انقلاب و جنگ ۸ ساله را نداشته اند، بلکه با ویژگیهای جدیدی همچون دهکده واحد جهانی، انفجار اطلاعاتی و مانند آن سروکار یافته اند، از این رو به دلیل ملاحظات پیش گفته، روان شناسی (و جامعه شناسی) نسل سوم و چهارم، با روان شناسی (و جامعه شناسی) نسل اول و دوم که از روحیات بالنسبه مشابهی برخوردار بودند، متفاوت از یکدیگر است، خاصه آن که برخی از افراطهای فرهنگی، اجتماعی و تربیتی که در دوران رشد نسل سوم و چهارم در جامعه پس از انقلاب بوقوع پیوست، روند شکل گیری شخصیتی نسل جدید را با وقفه هایی مواجه

---

۱- روان شناسی و جامعه شناسی نسل چهارم انقلاب، با اندکی تسامح، شبیه به نسل سوم انقلاب است. نگارنده از این مساله در کتاب منتشر نشده خود با عنوان "روان شناسی اجتماعی نسل سوم و چهارم"، انقلاب یاد کرده است.

ساخت که شناخت موارد پیش گفته و اصولاً " روان شناسی اجتماعی نسل جدید، از اهم مسایلی است که در برخورد با نسل حاضر جامعه احساس می شود. از این رو در ادامه، پس از بررسی اجمالی دید متفاوت دو نسل به یکدیگر، برخی از ریشه های چالش بین نسلی، مورد تاکید قرار خواهد گرفت و در انجام، بررسی روانشناسی نسل سوم انقلاب مورد نظر قرار خواهد گرفت.

#### اختلاف بین نسلی

در پژوهشی که منطقی با عنوان " روان شناسی نسل سوم انقلاب " (منتشر نشده) در سال ۱۳۸۲ در سطح قریب به ۲۰۰۰ نفر از دانش آموزان و دانشجویان سراسر ایران انجام داد، دید نسل حاضر را در ارتباط با خودش و در ارتباط با نسلهای پیشین مورد بررسی قرار داد. یافته های این پژوهش بیانگر آنست که اگر چه نسل جدید، نسل اول و دوم را انسانهایی مقید، با ایمان، غیرتمند، شهادت طلب، دوستدار وطن، سخت کوش، مقاوم، صبور، آرمانگرا، امیدوار به آینده، هدفمند، ساده زیست، عدالت خواه و علاقه مند به خانواده ترسیم می کند، اما در عین حال این نسل را با بهره هوشی کمتر تصویر کرده، معتقد است، نسلی سنتی و دورمانده از جهان روز است، جزمیت گراست، خود را بدست رهبرانشان سپرده اند و مورد سوء استفاده واقع شده اند، دل به شعارهای آرمان گرایانه خود بسته اند و تن به پذیرش واقعیتها نمی دهند و با این اوضاع و احوال، در حقانیت خویش مصرند و نسل جدید را به علت تردیدی که در آرمانها و اهداف آنها دارد، زیر سوال برده، با تنگ نظری با آنها برخورد می کند.

بررسی یافته های حاصل از توصیف نسل سومها توسط خودشان حکایت از آن دارد که این نسل خود را باهوشتر، نوآورتر و خلاقتر از نسل پیشین می داند، به سبب دسترسی به فن آوریهای اطلاعاتی و منابع اطلاعاتی لازم، شناخت دقیقتری از جهان حاضر دارد. نسل جدید با به چالش گرفتن آرمان گرایهای غیر واقع نگر نسل اول و دوم، از سویی واقع نگری و از سوی دیگر هنجارشکنی و هنجارآفرینی

خویش را به منصفه ظهور می گذارد و می کوشد تا با اتکا به خلاقیت، نوآوری و هنجار آفرینیهای جدیدش، در جهت پیشرفت جامعه اش گام بردارد. اما نسل جدید علاوه بر ویژگیهای مثبت پیش گفته، خود را با مشکلات و موانع زیادی نیز روبرو می بیند. نسل جدید به سبب تقید دینی کمتری که دارد، از سوی نسلهای پیشین با تردید نگریسته می شود، این نسل اولاً" به سبب قطع ارتباطش با تاریخ فرهنگی ایران و ثانیاً" به علت تیره دیدن آینده (به لحاظ عدم دستیابی به شغل مناسب، تامین مسکن و تشکیل زندگی مشترک)، به نوعی احساس بی هویتی، سردرگمی، پریشانی، افسردگی و اضطراب خاطر را می کند.

نسل جدید با وجود هیجان جو بودن، شاد و پرانرژی بودن، به دلیل تربیت متفاوتی که با نسل پیشین خود دارد، در برابر مشکلات کمتر مقاوم است، این نسل با توجه به فروریزی آرمان شهر نسل اول و دوم و شکست اصلاحات، با دید نقادانه خویش، رویکرد دینی نسل پیشین را با رویکرد علمی و تجربه گرایی که در محیطهای آموزشی خویش با آنها روبروست، عوض کرده، می کوشد تا به جای ظاهر شدن در نقش یک انسان انقلابی و عقیدتی، در نقش یک انسان عادی ظاهر شده، در جهت رفاه خود و جامعه اش گام بردارد. از این رو موج اتهامهای نسل پیشین در قبال وی شدت گرفته، وی را به تحت تاثیر غرب بودن و بیگانه پرستی متهم می کنند.

#### در جستجوی ریشه های اختلاف بین نسلی

یکی از مسایل واضح و بدیهی که بر مبنای نظریه پردازیهای موجود و برخی از واقعیات جامعه ایران از سالها پیش برای هر محقق تیزبینی قابل پیش بینی بود، مساله تحول ارزشها در سطح جامعه بود. به این معنا که اولاً" ملاحظه نظریه پردازیهای انجام گرفته در مورد انقلابهای جهان، از حرکتی پاندولی در اخلاقیات این جوامع خبر می دهند، به این معنا که اگر چه با وقوع انقلاب، حرکتی در جهت پاک و منزّه کردن افراد و جامعه از رفتارهای مبتذل و غیرآرامانی صورت

می پذیرد، اما همواره این زهد گرایی و تهذیب برقرار نمانده، پس از طی یکی، دو دهه، اخلاقیات جامعه در حرکتی عکس، نه تنها به حالت نخست برگشته، بلکه در مسیری مخالف حرکت خواهد کرد و جامعه مهذب پیشین، اوجی از انحرافها و هنجار شکنی ها را تجربه خواهد کرد.

ثانیا "انقلاب الکترونیک و انفجار اطلاعاتی که در اثر فن آوریهای معاصر پدید آمده و جهان را به دهکده ای واحد بدل کرده است، این امکان عمل را به بالادهی ها می دهد تا با اتکا به فن آوری برترشان، دست به القائات ارزشی مورد نظرشان در سطح پایین دهی ها و جوامع فرودست بزنند، بالطبع با توجه به تغایر ارزشی نظام اسلامی با برخی از ارزشهای غربی، این انتظار می رفت که رسانه های ارتباطی غرب اقشاری از مردم و خاصه جوانان ایران را تحت تاثیر قرار داده، تغییری در نظام ارزشی و بالطبع نظام رفتاری آنها پدید آورند.

ثالثا "در جوامع در حال گذر، با تزلزل و فروپاشی هنجارهای سنتی، نوعی از هرج و مرج رخ می نماید که تا برقراری هنجارهای جدید، جامعه را در بی ثباتی و سردرگمی نگاه می دارد. از این رو با توجه به جامعه در حال گذر ایران، بسادگی قابل پیش بینی بود که با در هم ریختن بسیاری از هنجارهای سنتی، عموم اقشار جامعه، خاصه جوان و زنان، از وضعیت جدیدی برخوردار خواهند شد که الزاما "تمامی ابعاد پیش گفته، مطلوب طبع نظام نخواهد بود.

رابعا "یکی از ویژگیهای مهم برنامه های نظام از آغاز انقلاب، آرمان گراییهای آن بوده است. به این معنا که اگر چه آرمان گرایی امر مطلوبیست، اما نقطه آغاز و حرکت آن باید از واقعیات باشد، ولی فراموش کردن واقعیات و تاکید صرف بر آرمان گراییها، به جای پیشبرد جامعه، موجبات تشتت آن را پدید خواهد آورد، به این معنا که افراد در تعارض بین هست هایی که احساس می کنند و بایدهایی که فرارویشان ترسیم می شود، دچار سردرگمی شده، در نهایت با روی گرداندن از بسیاری از آرمانها، درصدد پاسخ دادن به نیازهای اولیه خودشان برمی آیند که آرمان گرایی افراطی مسوولان مانع دیدن آنها شده اند.

خامسا" برخوردارهای بی برنامه مسوولان امر در ارتباط با جوانان، از بحرانها و بن بست های بی شماری در این امر خبر می داد. به این معنا که در قرن اخیر با فاصله افتادن بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی جوان، مشکلات زیستی (جنسی)، روانی (فراغتی) و اجتماعی (هویتی) جوان عملا" دو چندان شده است، اما مسوولان نظام در این موارد، دست به اقدام جدی نزده اند.

با توجه به آنچه از آن یاد شد، می توان اظهارداشت که به نظر می رسد چالشهای تربیتی نظام، مساله ای به مراتب مهمتر از چالشهای سیاسی بین چپ و راست و چالشهای اقتصادی آن است. در ادامه، برای تبیین دقیقتر چالشهای عمیق تربیتی نظام که شاید به دلیل ملموس نبودن، برای بسیاری از اولیای امور بسادگی قابل درک نیستند، با طرح مواردی از آسیبهای ایجاد شده در سطح جوانان که به دلیل عدم شناخت لازم اولیای امر جوانان و افراط و تفریطهای آنان طی یکی دو دهه اخیر انجام پذیرفته است، و احتمالا" در سطح جهان به لحاظ آسیب شناسی، مشابهی برای آنها نمی توان یافت، حساسیت چالش تربیتی نظام مورد تاکید قرار خواهد گرفت. مصادیقی که در ادامه از آنها یاد خواهد شد، عبارتند از: بحران هویت دولتی، جامعه پذیری ضد جامعه پذیری، افسردگی اجتماعی، هیجان جویی مرضی، عشق هرزه و پناه بردن به فضاهای مجازی.

### بحران هویت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سردمداران نظام درصدد طراحی نظام تربیتی جدیدی برآمدند تا امکان تحقق تربیت انسان آرمانی را فراهم آورند، از این رو بسیاری از برنامه های تربیتی پیشین مورد تردید و سوال قرار گرفتند و برنامه های جدیدی به جای آنها در نظر گرفته شد. مضاف براین مساله، چالشهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی و فضای جدید جهانی که با پیشرفت فن آوریهای ارتباطی، راه جهانی شدن را می پیمود، فضای خاصی را برای جوان نسل سوم و چهارم انقلاب پدید آوردند.

بررسی خطوط کلان تربیتی که جوان نسل جدید با آن مواجه بوده و به لحاظ شخصیتی در این فضا، شکل گرفته است، می نمایاند که تربیت فرزندسالار در محیط خانواده، تربیت دیگرپیرو در محیطهای آموزشی، قطع ریشه های تاریخی جوان، بحران در الگوسازیهای مورد نیاز جوانان و جامعه پذیر مغشوش جوان در جامعه، از مهمترین ویژگیهای حاکم بر نظام تربیتی جوان انقلاب اسلامی بوده اند. نسل جدید، در خانواده هایی تربیت شده اند که در غالب موارد با تغییر رویکرد تربیت پدرسالار، تربیتی فرزندسالار را پیشه خود کرده بودند. جوانانی که از تربیت اخیر برخوردار شده اند، به علت افراطی که در توجه به آنها شده است، خود به خود از دیدی متوقع برخوردار شده، در برابر حوادث مختلف نیز تاب و توان لازم را از خویش نشان نمی دهند.

از سوی دیگر مریان و اولیای تربیتی جوانان در مدارس و نهادهای تربیتی، در تلاش برای تربیت آرمانی افراد، بدون توجه به سرمایه گذاریهای لازم، از جوانان می خواستند که خودشان را به دست آنها بسپارند، تا آنان با القائات خویش، شخصیت آرمانی را در آنها پدید آورند. از این رو جوان انقلاب اسلامی در شرایط ایده آل، از اخلاقی دیگرپیرو برخوردار شده، در صورت استتکاف از پذیرش تبعیت تام و تمام از اولیای تربیتی، به دلیل برجستگی که از سوی آنان می خورده است، به شخصیت خویش با دیده شک و تردید می نگریسته است. قطع ریشه های تاریخی جوانان، مساله اساسی دیگریست که در نظام تربیتی جوان انقلاب اسلامی قابل مشاهده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در راستای القائات برخی از مسوولانی که تصور می کردند اسلامیت و ایرانیت در تضاد و تعارض با یکدیگرند، نهادهای رسمی سعی در حذف ایرانیت از فرهنگ و زندگی روزمره مردم کردند و این امر در آموزش و پرورش با تیره و سیاه نشان دادن تاریخ و حکومت تمامی شاهان ایران صورت پذیرفت.

بحران در الگوسازیهای مورد نیاز نسل جدید و جامعه پذیری مغشوش جوان، از دیگر ویژگیهای نظام تربیتی حاکم بر جوان نسل سوم بوده اند. اولیای تربیتی جوانان با پردازش الگوهای آرمانی برای جوانان یا آرمانی کردن الگوهای موجود (مانند شخصیت پردازی از شهدا بدون بیان ضعفها و کاستیهایی که آنها در طول زندگیشان با آن مواجه بوده و با سعی و کوششان، بعضاً" بر آنها فایق آمده اند)، الگوهایی را در اختیار جوانان قرار داده اند که در اکثریت قریب به اتفاق موارد، رنگ و بوی زمینی نداشته اند و بالطبع قابل کپی برداری توسط جوانان نبوده اند. گذشته از اقدام اخیر اولیای تربیتی نظام، در سایر موارد علمی، هنری، ادبی، تاریخی، سیاسی و ورزشی، اولیای مزبور کمترین تحرکی از خویش نشان نداده، دست به ارایه الگوهای مورد نیاز جوانان نزده اند. جامعه پذیری مغشوش جوان انقلاب اسلامی، حکایت مشابهی است که روند تربیتی جوان نسل سوم را با اختلال مواجه ساخته است. چالشهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نظام، موانع دیگری را فرآوری رشد شخصیتی جوان پدید آورده اند.

مجموعه شرایط پیش گفته، نوعی از بحران را برای جوان نسل سوم (و چهارم) انقلاب رقم زده است. ملاحظه انبوه جوانانی که به شکل افراطی به فضاهای مجازی پناه برده، یا با مصرف انواع مواد الکلی، مخدر و توهم زا، از دنیای هشیاری می گریزند، وجود جوانانی که اقتدار طلبیشان را در تعمیق و گسترش روابط نامشروع جنسی جستجو می کنند، جوانانی که با پرورش عضلات و اندام خود، درصدد به رخ کشیدن هویتی هستند که ندارند، افرادی که با آرایشهای غیرمعمول و استقبال از مدهای عجیب و غریب خود را به نمایش می گذارند، جوانانی که با دست زدن به هیجان جویهای مرضی، درصدد تشفی خاطر خویش برمی آیند، دخترانی که با وجود سیگاری نبودن، تنها و تنها برای کم نیارودن در برابر دیگران، در پارتیها سیگار به دست گرفته مشروب می نوشند، "جوانانی که با تک چرخ زدن و ویراژ دادن در خیابانها، احساس هویت می کنند یا جوانانی که

برای کلاس گذاشتن به کافی تنها رفته، بدون فهم آهنگهای خارجی، دایم به آنها گوش می دهند، به نوعی تداعی گر شخصیت بحران زده و ژلاتینی جوان انقلاب اسلامی هستند.

منطقی با طرح مفهوم "بحران هویت دولتی" از منظر جدیدی با مساله بحران هویت جوان انقلاب اسلامی برخورد کرده است. وی در پژوهشی که در همین رابطه انجام داده است، می نویسد:

"در بررسی بحران هویت جوانان، دو رویکرد وجود دارد. رویکرد نخست، رویکرد اریکسون<sup>۱</sup> به بحران هویت است که با توجه به عوامل اجتماعی، به بررسی بحران هویت جوانان می پردازد. رویکرد بعد، رویکرد ماریسیا<sup>۲</sup> بنیون<sup>۳</sup> و آدامز<sup>۴</sup> به مساله بحران هویت است که بپیش فرض هماهنگی دیدن جامعه با افراد در روند هویت یابیشان، به شکل کم رنگتری روی عوامل اجتماعی موثر در بحران هویت، تاکید دارند.

پژوهشگر در جریان مصاحبه نیمه سازمان یافته پیشنهادی ماریسیا با جوانان، به مسایلی مانند احساس ناهماهنگی شدید محیط اجتماعی توسط آزمودنیها یا مقاومت سرسختانه آنها در برابر هویت ایدئولوژیکی که در مدارس و دانشگاهها بدانها القا می شود، دست یافت که در ادبیات خارج، نمونه مشابهی ملاحظه نمی شوند. به عنوان نمونه، یک دانش آموز دبیرستانی به نگارنده بیان می داشت: "خودکشی برای ما جوانها مانند عروسی است، زیرا نه کاری برای ما جوانها وجود دارد و نه آینده ای".

نمونه اخیر و موارد مشابه، پژوهشگر را به این نتیجه نزدیک ساخت که به جای انجام یک آزمون هویتی در محیط ایران، با مدل‌های پیشنهادی دیگران در این

---

1-Erickson, E.

2-Marcia, J.

3-Bennion, L. D.

4-Adams, G. R.



رابطه، بهتر است که از سطحی پاینتر، مساله هویتی جوانان ایرانی مورد بررسی قرار گیرد. مضاف بر این که بررسی ابزار سنجش بنیون و آدامز نیز حاکی از این بود که آزمون اخیر نه تنها در محیط ایران خوب جواب نمی دهد، بلکه با اشکالهای متدولوژیک زیادی مواجه است.

از این رو اولاً" با توجه به ناهماهنگی محیط با روند شکل گیری هویتی جوانان که در جریان مصاحبه های اولیه و اکتشافی در سطح جوانها ملاحظه می شد و ثانياً" با عنایت به مشکلات عدیده ای که آزمون بنیون و آدامز با آن روبروست و ثالثاً" با توجه به ویژگیهای خاص فرهنگی- اجتماعی ایران که با طرح اوج بایدهای ممکن (و به تعبیر دیگر دستیابی به هویت برتر) و نارسایی در ارضای هستهای افراد و جامعه، وضعیت متشتتی را برای جوانان ایرانی در پی داشته است، پژوهشگر به این نتیجه رسید که بحثهای ماریا و آزمون بنیون و آدامز، ناظر بر این پیش فرض هستند که محیط در اکتشاف جوان، معین عمل اوست و اختلالی در این میان ایجاد نمی کند، اما مطالعات مقدماتی انجام شده در این رابطه حکایت از آن داشت که محیط ایران در جریان هویت یابی بسیاری از جوانان، نه تنها به صورت معین عمل آنها ظاهر نمی شود، بلکه بعضاً" در جریان هویت یابی آنان ناهماهنگی و اختلال ایجاد می کند، از این رو پژوهشگر به این نتیجه رسید که پیش از هر نوع تطبیق آزمون بنیون و آدامز در محیط ایران، در این محیط ضرورت دارد که مطالعات هویتی از مرحله ای پیش از مطالعات مشابهشان در سطح جهان شروع شود، زیرا مطالعات مشابه با فرض تاثیر مثبت جامعه در روند هویت یابی افراد، پژوهش خود را آغاز کرده بودند، ولی در محیط ایدئولوژیک ایران، بررسی این مساله ضروری به نظر رسید که آیا واقعاً" محیط در جریان هویت یابی نوجوانان و جوانان ایرانی به شکل مثبت و موثری عمل می کند، یا به دلیل برخی از بی نظمی ها و نابسامان بودن برنامه ها، مساله برعکس بوده، فضای اجتماعی به شکل منفی در جریان هویت یابی جوان انقلاب اسلامی موثر واقع می آید.

از این رو پژوهشگر با انتخاب رویکرد اریکسون در مساله بحران هویت، ضروری دید که از سطحی پایینتر از مطالعات معمول بحران هویت در سطح جهان، مساله بحران هویت دختران را مورد توجه قرار دهد. بنابراین "بررسی میزان انطباق نظری و عملی جوانان انقلاب اسلامی با هویتی که از سوی مسوولان جامعه به جوانان القا می گردد"، به عنوان سوال اساسی این پژوهش پیمایشی در نظر گرفته شد و به دنبال آن ضرورت تهیه ابزاری محقق ساخته در این جهت، مطرح شد.

برای تهیه ابزار مورد نظر، با اتکا به بیانات رهبران انقلاب که خطاب به جوانها ایراد شده بود، مجموعه موضوعهای مطرح شده با توجه به معیارهای لازم، در نظر گرفته شد و پس از بررسی روایی صوری پرسشنامه اولیه، این پرسشنامه در سطح گروهی از آزمودنیهای دختر اجرا شد. پس از محاسبه همبستگی درونی سوالهای پرسشنامه اولیه، سوالهایی که از همبستگی پایینی برخوردار بودند، حذف شدند. بدین ترتیب پرسشنامه نهایی تهیه شد و بر همین مبنا، عبارات پرسشنامه خاص دانش آموزان پنجم دبستان برای فهم بهتر آنان، ساده سازی شدند. پس از اجرای پرسشنامه ها، داده های حاصله مورد تحلیل آماری قرار گرفتند. داده های توصیفی حاصله از تحلیل داده ها به شکل مقدماتی بیانگر فاصله گیری عمیق جوانان از رهنمودهای رهبران انقلاب خطاب به آنهاست. ۵ اولویت بالای اعتقادی جوانها در جدول ۱ و ۵ اولویت آخر از اولویتهای رفتاری جوانها در جدول ۲ آمده اند!

جدول ۱، ۵ اولویت برتر اعتقادی که توسط آزمودنیها انتخاب شده اند.

---

۱- مقیاس مورد استفاده در این پژوهش، مقیاس ۵ درجه ای لیکرت بوده، گزینه های خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم و هیچ آن به ترتیب حاوی ارزشهای ۵، ۴، ۳، ۲ و ۱ بوده اند.

میانگین کل	موضوع مطرح شده
آزمودنیها	
۳/۶۶۲۹	جوان باید اهل ابتکار باشد، کار کند و از تنبلی و بی کاری بپرهیزد.
۳/۶۰۱۶	جوانان باید در عین پاکی، پارسایی و دینداری بانشاط و پرشور باشند.
۳/۴۹۰۸	خودسازی دانشجو و دانش آموز، در درجه اول اهمیت است.
۳/۳۵۰۱	جوانان باید برای ساختن ایران تلاش کنند.
۳/۳۰۳۸	یکی از مبارزه های بزرگ جوانان، مبارزه با عوامل یاس است، هیچ چیز نباید آنها را مایوس کند.

جدول ۲، پایین ترین اولویتهای رفتاری که توسط آزمودنیها انتخاب شده اند.

میانگین کل	موضوع مطرح شده
آزمودنیهای	
دانشجو،	
دبیرستانی،	
راهنمایی	
۱/۱۳۳۱	۱/۳۷۶۰ جوانها باید برای حفظ روحیه انقلابی خودشان، گاهی در راهپیمایی های دینی - سیاسی که برگزار می شود، شرکت کنند.
۱/۲۷۴۳	۱/۵۰۹۲ جوانان باید همیشه خود را نیازمند روحانیت بدانند.
۱/۴۴۹۵	۱/۵۹۰۹ شما جوانان حتی اگر بسیجی هم نباشید، در خودتان روحیه بسیجی ایجاد کنید.
۱/۴۳۴۶	۱/۶۰۴۵ شرکت در مراسم دینی سیاسی که همواره در

جمهوری اسلامی وجود دارد، از کارهای دینی  
به شمار می رود.

خوب است که جوانان از نزدیک مناطق جنگی ۱/۶۹۵۴ ۱/۴۸۱۶  
را ببینند و خاطرات جنگ را در سینه نگاه  
دارند.

نکته مهم و حایز اهمیتی که در این قسمت باید بدان اشاره داشت، روحیات  
آرامتر و غیر نقاد و کمتر سیاسی دختران، در قیاس با پسران است و به نظر می  
رسد در صورت اجرای پرسشنامه در سطح پسران، میانگین آنها خیلی پایینتر از  
دختران و میانگین کل دختران و پسران پایینتر از میانگین  
حاصله در دختران باشد که این نتایج متضمن پیش آگهی بسیار ناگواری برای  
جمهوری اسلامی بوده، بیانگر ضعف مفرط اولیای امر جوانان، دستگاههای  
تبلیغاتی و جامعه پذیری آشفته جوانان این مرز و بوم هست.

بررسی نتایج حاصله از تحلیل عوامل داده های آزمودنیهای دبستانی، راهنمایی،  
دبیرستانی و دانشگاهی در ابعاد اعتقادی و رفتاری، به میزان قابل توجهی با  
یکدیگر هم پوشی نشان می دهد و این بدان معناست که عامل سن تاثیر چندانی  
در نگرش آزمودنیها نداشته است و مساله اخیر وخامت یافته های حاصله را دو  
چندان می کند، زیرا اگر عامل سن تاثیر مشخصی در یافته های حاصله داشت،  
ممکن بود ضدیت جوانان با ارزشهای القایی از سوی نظام را به طریق دیگری  
(مانند عواطف پرنوسان جوانها در دوران بلوغ یا احساس ناکامی جوانان  
دانشگاهی در برخورد با آتیه مبهمی که فراروی خویش می بینند)، تبیین کرد، اما  
وجود داده های یکسان در سطح تمامی گروههای پیش گفته، هر نوع تردیدی را  
در مخالفت جمعی و گروهی آحاد دختران نوجوان و جوان با خط مشی های  
القایی نظام را از بین می برد.

بررسی نتایج حاصله از تحلیل واریانس آزمودنیهای دبستانی، راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی، تاکید دیگری بر وخامت یافته های حاصله هستند، به این معنا که تحلیل واریانسهای انجام گرفته، دلالت بر آن دارند که گروههای مختلف دبستانی، راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی در مولفه های روحیه شاداب جوانها و سرزندگی جوانان تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند، اما برعکس، در مولفه حفظ ارزشهای جمهوری اسلامی (که شعارهای اساسی جمهوری اسلامی، عمده سوالهای این مولفه را تشکیل می دهند)، تفاوتهای معناداری بین آزمودنیها مشاهده می شود و تقریباً "با افزایش سن آزمودنیها، دید آنها نسبت به مولفه اخیر منفی تر شده است.

بنابراین در یک جمع بندی کلی می توان بیان داشت که دختران مقاطع دبستان، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه (استان تهران)، فاقد انطباق نظری و عملی با رهنمودهای رهبران جامعه هستند. به عبارت دیگر می توان نتیجه گرفت که آزمودنیها دختر شرکت کننده در پژوهش، به میزان زیادی برخلاف رهنمودهای اولیای امر نظام، سمت و سویی دیگر را در شکل گیری هویتی خویش برگزیده و به تاکیدات مسوولان درجه اول نظام و به تبع آن، رهنمودهای مستقیم و غیرمستقیم رسانه های جمعی، نهادهای تبلیغاتی، آموزش و پرورش و آموزش عالی که به میزان زیادی بر مبنای رهنمودهای اخیر شکل گرفته اند، تا حدود زیادی بی توجه هستند (منطقی، ۱۳۸۲).

#### جامعه پذیری 'ضد جامعه پذیری

جامعه پذیری فرایندی است که در جریان آن جامعه به القای ارزشها و هنجارهای خویش به افراد نایل می آید.

بررسی روند جامعه پذیری در محیط ایران پس از انقلاب اسلامی می نمایاند که اولیای امور تربیتی جوانان در پی اهداف بلند پروازانه خویش مبنی بر تربیت

انسان کامل، بدون توجه به مقدمات و سرمایه گذاریهای لازم، اقدامات فراگیر و گسترده ای را پی گرفتند که به سبب عدم شناخت لازم، نه تنها به نتیجه مطلوب طبعی نینجامید، بلکه بعضاً" نتایجی عکس به بار آورد. منطقی (۱۳۸۱) در همین رابطه می نویسد:

"بررسی روند جامعه پذیری در جهان معاصر حاکی از آنست که نه تنها برای القای بهینه اهداف اجتماعی در اذهان افراد، سرمایه گذاریهای وسیعی صورت می پذیرد، بلکه در این روند از دستاوردهای روان شناختی و فن آوریهای جدید در حد گسترده ای سود جسته می شود. به عنوان نمونه، در جریان بررسی الگوسازیهای غرب ملاحظه می گردد که دستگاههای تبلیغاتی غرب از دستاوردهای روان شناختی موجود در این زمینه به شکل بهینه سود می برد. بعلاوه، نظام تبلیغاتی غرب در جریان طرح ارزشهای غربی، از فن آوریهای موجود نهایت استفاده ممکن را می برد. به عنوان مثال، نظام تبلیغاتی غرب در جریان بازیهای ویدیویی - رایانه ای با سودجویی از فن آوری وسایل چند رسانه ای، چنان جذابتی به این بازیها بخشیده است که در حال حاضر از انقلابی یاد می شود که بازیهای ویدیویی - رایانه ای در اوقات فراغت جوان غربی پدید آورده اند. استمرار و پیوستگی برنامه های مورد نظر در جریان جامعه پذیری کودکان، نوجوانان و جوانان، وجه شاخص دیگر جامعه پذیری در غرب است که گاه به بیش از یک دهه می رسد.

بررسی مساله جامعه پذیری در سطح نوجوانان و جوانان ایرانی می نمایاند با وجود سرمایه گذاریهای گسترده مستقیم و غیرمستقیم نظام (سرمایه گذاری در امور تربیتی، دروس دینی، انبوه مسابقات قرآن، احکام، حدیث، حضور قابل تامل دروس دینی در کنکور و مانند آنها)، به دلیل نابسامان بودن، بی برنامهگی و تخالف خط مشی های پی گرفته شده با دستاوردهای علمی، بسیاری از سرمایه گذاریهای نظام در روند جامعه پذیری جوان نه تنها به نتیجه مثبتی نینجامیده است، بلکه بعضاً" به نتایجی منفی انجامیده اند. به عنوان نمونه، از شیوه های رایج جامعه

پذیری (متابعت یا جامعه پذیری مبتنی بر زور، همانند سازی یا جامعه پذیری مبتنی بر عواطف و درونی سازی)، آنچه که در کلان نظام و مدارس مشاهده می شود، روشهای جامعه پذیرکننده مبتنی بر زور است و اولیای تربیتی جوانان با اتکا به زور سعی در نماز خوان کردن، دیندار کردن یا تربیت انقلابی جوان می کنند، حال آن که روشهای مبتنی بر زور، ضعیف ترین شیوه جامعه پذیری ممکن بشمار می آید و در غالب موارد، جامعه پذیری اخیر در میان مدت با پاسخهایی مانند انزوا یا پرخاشگری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مواجه خواهد شد<sup>۱</sup>.

### افسردگی اجتماعی<sup>۱</sup>

منابع و متون روان شناختی از افسردگی<sup>۲</sup> همواره در بعد فردی آن یاد کرده، از مفهوم افسردگی اجتماعی<sup>۳</sup> ذکری به میان نیاورده اند.

ساراسون<sup>۳</sup> و ساراسون<sup>۴</sup> در ویژگیهای تشخیصی افسردگی مرضی می نویسند: "دو ویژگی اختصاصی افسردگی عبارتند از: خلق ناشاد (افسردگی، غم، اندوه، ناامیدی، ناراحتی یا نگرانی) و فقدان علاقه و لذت در تقریباً همه فعالیتهای عادی و سرگرمیهای فرد. تشخیص افسردگی مستلزم وجود دست کم یکی از این دو ویژگی است. بعلاوه، دست کم چهار مورد از رفتارها یا احساسات زیر باید وجود داشته باشد: کم اشتهایی یا تغییر وزن (اغلب کاهش ولی گاهی ازدیاد وزن)، اشکال در خوابیدن، فقدان نیرو، آشفتگی روانی - حرکتی یا افزایش کندی پاسخ - آنقدر که از سوی دیگران قابل تشخیص باشد - خستگی یا فقدان انرژی، سرزنش خود یا احساس گناه نابجا، شکایاتی از ناتوانی در تفکر بطور روشن یا تمرکز حواس و افکار دایمی مرگ یا خودکشی یا آرزوی مردن." (۱۹۸۷، ترجمه نجاریان و همکاران، ۱۳۷۱).

---

1-Social depression

2-Clarence, J. R.

3-Sarason, I. G.

4-Sarason, B. R.

در بررسی ملی سازمان ملی جوانان که بر روی ۷۵ هزار جوان ۲۹-۱۵ ساله ساکن در مراکز استانهای سراسر کشور انجام گرفت، مشخص شد که ۳۶٪ جوانان از نظر قدرت و امید به زندگی دچار مشکل هستند، ۴۲٪ آنان اعتماد و عزت نفس کافی ندارند، ۵۱٪ دچار معضل روانی اضطراب و ۵۴٪ آنان دچار سطوحی از افسردگی هستند." (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱).

رئیس سازمان ملی جوانان در مصاحبه ای اعلان داشت: "۵۰٪ از جوانان افسرده اند" (یاس نو، ۱۳۸۲/۶/۱۵).

طبق تحقیق دانشجویان دانشگاه تربیت معلم در سال ۱۳۸۰، "۲۸٪ از آزمودنیهای تحقیق، نشانه های افسردگی را از خود نشان داده، چنانچه افسردگیهای خفیف را هم به این میزان بیفزاییم، میزان دانشجویان افسرده به ۴۹٪ می رسند" (عباسعلی پور و همکاران، ۱۳۸۰).

در پژوهشی که در سال ۱۳۷۹ در دانشگاه علوم پزشکی شیراز انجام گرفت، ۵۹/۸٪ دانشجویان علایم افسردگی را در خود نشان داده اند (همان).

طبق تحقیق منتشره مشابهی ۶٪ دانشجویان از افسردگی شدید، ۱۴٪ از افسردگی متوسط و ۴۷٪ از افسردگی خفیف رنج می برده اند (نوروز، ۱۳۸۰/۱۰/۱).

آمارهای ارایه شده در بعد فردی افسردگی، از مقادیر بسیار بالایی حکایت می کنند. بعلاوه برخی از آزمودنیها اذعان می کنند که میزان افسردگی اخیر، به دلیل "مقابله جامعه با هنجار شکنیهای احتمالی آنان"، "احتمال مجرد ماندن"، "بی کار ماندن- که احتمال آن، در زنها بیشتر است-"، "خطراتی که به دلیل فساد جامعه متوجه دخترهاست"، "ممانعت اولیا از حضور دختران در جامعه"، "مخالفت اولیا با ادامه تحصیل دختران"، "تبعیض بین دختر و پسر" و موارد مشابه، در میان دختران و زنان بیشتر است.

منطقی در کتاب "تاملی دوباره بر جوان انقلاب اسلامی"، با طرح مفهوم "افسردگی اجتماعی"، به طرح نوعی از افسردگی دست می زند که برخلاف



افسردگی در بعد فردیش که می تواند متأثر از ابعاد ژنتیک یا محیطی باشد، صرفاً" متأثر از ابعاد محیطی است و در نتیجه برخورد جوان با مشکلات، تضادها، تعارضها و بن بستهای حل نشده فرهنگی- اجتماعی و سیاسی- اقتصادی جامعه، عارض وی می گردد و به دلیل عمق تاثیر عوامل اجتماعی در این افسردگی، شایسته نام گذاری افسردگی اجتماعی به نظر می رسد. علاوه بر این به نظر می رسد پسران بیشتر از دختران در معرض افسردگی اجتماعی قرار دارند، زیرا هنجارهای اجتماعی، انتظارات بیشتری را در ارتباط با پسران (تا دختران) مطرح می سازند.

منطقی در توصیف علایم افسردگی اجتماعی می نویسد:

"در مورد ناامیدی و افسردگی در شکل فردی و بریده از مسایل اجتماعی، تاکنون بحثهای بسیاری شده است و کتابهای مرجع مختلف روان شناسی و روان پزشکی در مورد علایم آن بحثهای دقیقی را ارائه کرده اند. اما درباره افسردگی اجتماعی به عنوان واکنش یک قشر از جامعه، تا به حال بحثی به میان نیامده است. از ملاحظه شواهدی مانند: عدم تمایل جوان به ایفای نقش اجتماعی و سیاسی خودش، از دست دادن تحرک، نشاط و سرزندگی، عدم استقبال از مشارکت و فعالیتهای سازنده اجتماعی، خودداری از ابراز انتقاد در تمامی حوزه های اجتماعی ذی نفع، رخوت و سستی در انجام کلیه امور حتی در تحصیل و کسب معاش، بی برنامهگی و گذران اوقات به بطالت، بدبینی به آینده، نداشتن شور و انگیزه پیشرفت، ابداع و ابتکار، کنار نهادن خلاقیتها، با دیده تردید نگرستن به نوآوریها، احساس در جبر قرار داشتن، تیره و تار دیدن آینده، پناه بردن به فضاهای مجازی، احساس ناتوانی در برخورد با آینده مبهم، احساس ندامت و پشیمانی از به دنیا آمدن، احساس ناکامی از محدود شدن آزادیهای سیاسی- اجتماعی، احساس تلخکامی از تضاد طبقاتی شدید در جامعه، احساس ناتوانی مفرط از تاثیرگذاری در جریانهای سیاسی- اجتماعی موجود، احساس به بازی گرفته نشدن، احساس خسران، از دست دادن نسبی اعتماد به نفس، سپردن خود به دست تقدیر، تقلیل

گرایشهای جمع گرا و فزونی گرفتن گرایشهای فردگرایانه، عدم رغبت به انجام تفریحات سالم اجتماعی، عدم استقبال از شادی و نشاط، تمایل به خودسانسوری، دست زدن به اعتراضهای منفعل (در لباس پوشیدن، ادبیات و مانند آنها)، پوچگرایی، غربگرایی افراطی، تحقیر ملیت خویش، احساس بدبینی به تاریخ گذشته کشور و تحقیر دیگران، می توان به فرض افسردگی نسبی قشر جوان دست یافت. علاوه بر این نارضایتی شدید اساتید دانشگاه و اولیای مدارس از فعالیتهای علمی اندک جوانان، هشدار آنان نسبت به رخوت، سکون و سستی نسل جوان و بی تحرکی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی وی، نگرانی اولیا از عصیان و سرکشی فرزندان، بی انگیزه بودن آنها، اندیشه های خودکشی، تمایل به مرگ جوانان، بی توجهی به ارزشهای خانوادگی و اجتماعی و همینطور ابراز شگفتی اولیای تربیتی جوانان در جامعه از فقدان شور، شوق و خودجوشی در جوانان، گرایش آنان به سمت الگوهای نامناسب، پیشی گرفتن آنها از یکدیگر در پیروی از مساله دارترین الگوهای ممکن، تجربه راههای غیر مشروع و بزه کارانه و پناه بردن به انحرافات، دلایل دیگری در جهت شکل گیری نسلی افسرده در سطح جوانان به شمار می آیند" (منطقی، منتشر نشده).

نکته قابل توجهی که در زمینه افسردگی اجتماعی لازم به ذکر است، این است که اگرچه هنجارهای اجتماعی، انتظارات بیشتری را در ارتباط با پسران (تا دختران) مطرح می سازند، و بنابراین انتظار می رود در سطح پسران این نوع از افسردگی بیشتر باشد، اما دخترانی که به امید ارتقای پایگاه طبقاتی خویش وارد تحصیلات عالی شده اند و در پی کسب مدارج دانشگاهی لازم، از سویی با بی کاری گسترده خانمها در سطح جامعه مواجه شده و از سوی دیگر با بی اشتها شدن پسران نسبت به ازدواج مواجه می شوند، دچار افسردگی اجتماعی می شوند و از این رو به نظر می رسد، نرخ افسردگی اجتماعی در سطح هر دو جنس، میزان مشابهی باشد.

### هیجان جویی مرضی

منطقی (منتشر نشده و ۱۳۸۲) با طرح مفهوم "هیجان جویی مرضی"، از شکل گیری پدیده روانی- اجتماعی جدیدی در سطح جوان انقلاب اسلامی خبر می دهد. وی در توصیف هیجان جویی مرضی، خاطر نشان می سازد با بسته بودن عرصه های شادی و نشاط اجتماعی فرا روی جوانان، ارضای هیجان جویی نسل جدید در مسیرهای غیر متعارفی محقق می شود که بعضاً "با هزینه های گزافی توأم است، به این معنا که جوان جویای شادی و نشاط در صورت بسته دیدن عرصه های تحقق شادی به شکل صحیح آن، شادی را در شکل مرضی آن محقق کرده، از این رهگذر، به ترضیه خاطر خویش می پردازد. از حالت اخیر که تحقق شادی و نشاط افراد، هزینه ای معادل آسیب، ایذا و اذیت دوستان، اطرافیان و مردم دارد، می توان با عنوان هیجان جویی مرضی یاد کرد!

با وقوع انقلاب اسلامی، رهبران انقلاب، مساله تحقق اسلام ناب محمدی (ص) را در دستور کار خود قرار دادند، اما ایران بلافاصله خود را با طرحهای کودتا و تجزیه های متعددی مواجه دید و فراتر از همه اینها، تحمیل جنگی ناخواسته به کشور، امکان برنامه ریزی عمیق و اندیشیده شده را از مسوولان و نظریه پردازان نظام گرفت. اما ملاحظه جبهه های جنگ که برخی از ارزشهای اسلام ناب محمدی (ص) را به منصفه ظهور می نهاد، هم حکایت از گسترش شادی و نشاط به

---

۱- لازم به یادآوری است که هیجان جویی مرضی اخیر از یک سازمان یافتگی برخوردار است و باید با توجه به همین سازمان یافتگی به مطالعه آن پرداخت. یعنی همان گونه که تکرار یک عمل، توسط فرد وسواسی، به تخلیه انرژی و آرامش نسبی تنیدگی بدنی وی می انجامد، از یک سازمان یافتگی برخوردار است و مانع از هم پاشیدگی شخصیتی فرد وسواسی می شود، خنده ای که از آسیب زدن و ایذا و اذیت دوستان حاصل می شود، مانع در غلتیدن جوان به افسردگی و انزوا می شود. بنابراین شکل غالب هیجان جویی جوانان از یک سازمان یافتگی مرضی برخوردار است.

مثابه واکنشی طبیعی و ارایه پادزهری در برابر انبوه حوادث تلخ و ناگوار شهادت و جراحی بهترین آدمیان روی زمین را داشت، و هم از ویژگی ادخال سرور در قلب مومنین حکایت داشت که از ویژگیهای برجسته انسانهای مکتبی و رزمندگان جبهه های جنگ به شمار می آمد. به عنوان مثال، وقتی گروهی از رزمندگان، ناگهان متوجه می شوند که در میدان مین قرار گرفته اند، یکی از آنها بیان می دارد: برای سلامتی خودمان اجماعاً "فاتحه مع الصلوات. رزمنده دیگری هنگامی که زیر آتش خمپاره و خمسه خمسه قرار گرفته بودند، در حالی که برای یافتن جان پناهی به اینسو و آنسو می دوید، فریاد می زد: موجم! موجم! قبول نیست!

پس از گذشت ۸ سال نبرد، جنگ در سال ۱۳۶۷ به پایان رسید و جامعه ملت‌هپ ایران که در دوران جنگ بارها و بارها شاهد بمباران شهرها، موشک باران مناطقی مسکونی و حتی شیمیایی کردن شهرها بود، به آرامش گرایید.

سالهای اولیه پس از جنگ، از حساسیت زیادی برخوردار بودند، زیرا جامعه جنگ زده ایران، نیازمند استراحت و تجدید قوا بود تا با روحیه ای تازه، نه تنها به بازسازی ویرانیهای ناشی از جنگ پردازد، بلکه برای جبران عقب ماندگی تاریخی جامعه، به سازندگی آن اقدام ورزد. اما در یک بررسی کلی و گذرا، به نظر می رسد این مهم در برنامه ریزیهای فرهنگی - اجتماعی کلان کشور، مورد توجه چندانی قرار نگرفت و اولویت کاری در اولین کابینه پس از جنگ، حاکی از توجه به مسایل اقتصادی و نه فرهنگی و اجتماعی بود.

پس از جنگ جوانان شاهد آن بودند که کمترین هیجان جویی و تنوع طلبی آنها در سطح مدارس و جامعه، با دیده "تردید، نفی و انکار" نگریسته می شود و اولیای فرهنگی جوانان، نه تنها حاضر به پذیرش هیجان جویی آنها نیستند، بلکه با بدعت گذاشتهای متعدد، به ارایه قرائتی بسته نگر از اسلام دست می زنند، به این معنا که جوانان خود را با این واقعیات مواجه می دیدند که موی بلند آنها به مثابه جرم و کاری خلاف نگریسته می شود، روغن زدن موها جرمی وحشتناکتر و پوشیدن جوراب سفید، مانتوی روشن، روسری گلدار مانند آنها، گناهی

نابخشودنی جلوه گر می گردد و مسوولان مدارس برخی از شهرها، با استناد به طرح "چادر حجاب برتر"، به خود اجازه می دهند که مانع ورود دختران مانتویی به مدارس شوند، حال آن که سیره نویسان در احوالات رسول خدا، صلی الله علیه و آله، متذکر شده اند که موهای بلند ایشان به شانه هایشان می رسید، عطر می زدند و از پوشیدن لباس سفید استقبال می کردند.

طی همین سالها، جوانان در موارد دیگری همچون مد و موسیقی، شاهد بودند بدون آن که مسوولان امور، درصدد ارایه پاسخی مستدل و منطقی به جوانها برآیند، مبارزه با مد را سرلوحه کار خود قرار داده، با به طاق نسیان سپردن مساله موسیقی، تصور می کردند مساله موسیقی را حل کرده اند. علاوه بر این، در همین دوره، در حالی که تلویزیون تنها از دو کانال برخوردار بود، بولتن سازمان تبلیغات اسلامی در نقدی که بر یکی از برنامه های سیما نوشته بود، پیشنهاد می کرد: چه اصراری هست که جمهوری اسلامی، دو کانال تلویزیونی داشته باشد؟ اگر قرار بر پخش برنامه های ضعیف هست، همان بهتر که دو کانال تلویزیونی تبدیل به یک کانال شود تا برنامه های تلویزیون به شکل کیفی تری ارایه گردند.

اگر چه در سالهای پس از جنگ، برخلاف سالهای ابتدای انقلاب که برخی از مسوولان پیشنهاد لغو مراسم باستانی عید نوروز را داده، پیشنهاد می کردند به جای آن، ایام دهه فجر جشن گرفته شود، ارایه اینگونه از پیشنهادهایشان را متوقف کردند، اما بادیده تردید نگاه کردن به مراسم چهارشنبه سوری، نوروز و سیزده بدر به قوت خود باقی ماند و تداوم یافت، تا جایی که هر سال با فرار رسیدن چهارشنبه سوری، برخی از روحانیون و تشکلهای مذهبی، اعلان می داشتند چهارشنبه سوری چیزی جز آتش پرستی نبوده و "باید با این اعمال مذموم بشدت برخورد کرد" (خرداد، ۱۳۷۷/۱۲/۲۶).

مروری بر تعطیلات رسمی کشور نیز بیانگر آنست که تعطیلات رسمی کشور در ایام سوگواری بر اعیاد مذهبی و تولد ائمه اطهار، علیه السلام، پیشی گرفته

اند. به تعبیر دیگر، سردمداران حکومتی بیشتر از اعیاد به سوگواریها توجه نشان داده، مردم را به سمت برگزاری مراسم در این موارد بیشتر سوق می دهند.

گسترش وسیع موسیقی لوس آنجلسی و تهران جلسی، برخی از مسوولان را وادار به پذیرش موسیقی "کپی سازی" کرد و آنان با کنار نهادن مقاومت‌های پیشین، موسیقی کپی سازی را پذیرفتند. تکثیر و پخش لوحهای فشرده (CD) حاوی فیلمهای سرگرم کننده (با زیر نویسهای فارسی) برای کاستن از گرمی بازار لوحهای فشرده غیر مجاز، اقدام مشابه دیگری در عرصه کپی سازی است. اما از سوی دیگر برخی از مسوولان جامعه از آنجا که با وجود عقب نشینیهای اخیر، باز نسل جوان را ملتهب و هنجار شکن یافته اند، به اقداماتی متوسل شده اند که می توان از آن با عنوان "مقاومت در برابر هیجان جوییها" یاد کرد. به عنوان نمونه، تردد در برخی از خیابانهای شهر مذهبی قم، در حالی که افراد کار خاصی نداشته باشند، از سوی برخی از روحانیون این شهر حرام اعلان شده است، شنیدن موسیقی رادیو و دیدن تلویزیون از سوی اقشار دیگری زیر سوال رفته است و قوه قضائیه می کوشد با شلاق زدن افراد متخلف در معابر عمومی، به کنترل عنوان گسیختگی که جامعه را بتدریج در خود می بلعد، نایل آید. اما آیا این شلاق زدن‌ها، پاسخ جامع و مناسبی به نیازهایی هست که در غالب موارد، به سبب برآورده نشدنشان به شکل صحیح، در اشکالی ناموجه و انحرافی برآورده شده اند؟ براستی ادامه مسیر زیکزاک و ار کپی سازی، مقاومت و مسکوت نهادن مساله هیجان جویی مردم، به چیزی جز تسلیم یا برخورد‌های خشونت بارتر خواهد انجامید؟!!

عدم توجه و حتی مقابله برخی از مسوولان فرهنگی جامعه با مساله شادی و نشاط افراد، کار را به جایی می رساند که اولاً "جوانان و مردم جامعه با حساسیت زیادی با مساله اخیر برخورد کرده، در اثر کاهش آستانه تحریکشان در این زمینه، در برخورد با کمترین تحریکی بیشترین واکنش را از خود نشان می دهند، ثانیاً" افراد در برخورد با عرصه های بسته، محدود و نفی شده شادی و هیجان، درصدد

برمی آیند به شکل فردی به نیازهای طبیعی خودشان پاسخ دهند که به دلیل فقدان امکانات، در برخی از موارد، ارضای هیجان جویی آنها به شکل انحرافی و یا حتی مرضی انجام می پذیرد.

کاهش آستانه تحریکی که از آن یاد شد، به این معناست که به علت بسته بودن عرصه های هیجان جویی مردم و خاصه جوانها، آنها در برابر کمترین محرکهای هیجانی، به آرایه بیشترین و شدید ترین پاسخ ممکن اقدام می ورزند. واکنش افراطی جوانان به گروههایی مانند رپ، هوی متال، متالیکا و مانند آنها و یا واکنش پرشتاب و گسترده آنها به مدهای ماهواره ای نمونه های بارزی در این جهت هستند.

#### عشق هرزه

استرنبرگ در مدل سه وجهی که درباره عشق آرایه کرده است، از سه عامل هیجانی (عاطفی)، انگیزشی (جذابیت جسمانی) و شناختی (احساس تعهد نسبت به یکدیگر) در شکل گیری یک عشق سخن به میان می آورد. از نظر استرنبرگ در صورتی که در یک عشق، هر سه بعد مزبور وجود داشته باشند، از آن عشق می توان با عنوان عشق کامل یاد کرد. اما گاهی ممکن است از سه عامل مزبور، تنها دو یا یک عامل در عشق افراد، حضور داشته باشد که در این صورت شقوق دیگر عشق از نظر استرنبرگ پدید می آیند. در حالتی که تنها بعد انگیزشی (جذابیت جسمانی) حضور داشته باشد، استرنبرگ از این عشق با عنوان عشق تنها یاد می کند. در این عشق یک زن و مرد، تنها و تنها برای ترضیه خاطر جسمانی به یکدیگر نزدیک شده، پس از ترضیه خاطر، از یکدیگر جدا می شوند.

با بررسی عشق تنها در محیط ایران این نتیجه حاصل می آید که عشق مزبور در محیط ایران حداقل در اقشاری از جوانان، به شکل بالنسبه متفاوتی تحقق یافته است، به این معنا که اگر تصور کنیم استرنبرگ عشق تنها را برای افرادی معمولی

در نظر گرفته است، در محیط ایران که بعضاً "جوانان با نوعی از بحران هویت مواجه هستند، عشق تنها، فقط عرصه ای برای لذت جسمانی دیده نشده، عرصه ایست که همزمان با ترضیه خاطر جسمانی، عرصه تخلیه ناکامیها و نامرادیهای جوان قرار می گیرد، به تعبیر دیگر جوانی که در جامعه از هویت و اقتدار طلبی که در پی آنست برخوردار نشده است، در این عرصه سعی می کند اقتدار طلبی از دست رفته خویش را بازیابد.

منطقی (منتشر نشده) در توصیف ویژگیها و مختصات "عشق تنها" که در شرایط اخیر شایسته نام "عشق هرزه" است، می نویسد:

"عشق تنها را در دو حالت مختلف می توان در نظر گرفت. عشق تنها در سطح انسانهای معمولی و عشق تنها در سطح انسانهای بحران زده و بی هویت، در حالت اخیر عشق تنها ضمن آن که عرصه ای جهت ترضیه خاطر جسمانی افراد قرار می گیرد، از کارکرد مهمتری برخوردار می شود که آن سودجویی از سازوکار (مکانیسم) جابجا سازی در تخلیه هیجانی فرد به شمار می رود.

در عشق هرزه در کنار ویژگیهای مانند "شکل گیری عشق هرزه بر مبنای ویژگیهای صرفاً احساسی" و "ترضیه خاطر جسمانی"، از خصوصیات دیگری نظیر "فقدان صمیمیت"، "تمایل به تجربه افراد متعددی از جنس مخالف"، "تنوع طلبی در رابطه جنسی"، "رقابت جویی"، "سوداگری"، "حاکمیت فریب"، "سوء استفاده های مالی"، "مثبت دیدن عواقب عشق هرزه"، "عشق هرزه به مثابه "اعتبار اجتماعی پسرها" و "تاییدی بر جذابیت دخترها" برخوردار است. اما افزون بر ویژگیهای پیش گفته، عشق هرزه نه تنها "به مثابه یک نیاز روانی" جلوه گر شده، گاه جوانان نداشتن دوست جنس مخالف را معادل با مرگ می دانند، این عشق "عرصه ای برای تخلیه روانی"، "گریز از واقعیات" و "هیجان جویی مرضی" افراد است. به این معنا که گاهی جوانان برای اثبات هویت و اقتدار طلبی که در جامعه آن را بدست نیاورده اند، در عرصه عشق هرزه سعی در اثبات کفایت و



اقتدار طلبی خود کرده، گاه با برقراری ۱۵ رابطه در طول هفته، با احساس اقتدار طلبی جنسی خویش به ترضیه خاطری هر چند نسبی دست می یابند. جوانان دیگری ضمن ترضیه خاطر جسمانی خویش، با نفی، انکار و تحقیر شریک جنسی خویش، سعی در تخلیه روانی خود می کنند. به عنوان نمونه، جوانانی که در ازای دادن یک ساندویچ و سرپناه به دختری فراری، پس از آن که خود و ۱۵-۱۰ دوستی که خبر کرده اند، از وی بهره کشی جنسی کردند، با بیرون کردن وی در ساعت ۳ نیمه شب از خانه، به تمسخر و استهزای وی پرداخته، به این ترتیب سعی در التیام بخشیدن به روح دردمند خویش می کنند.

#### پناه بردن به فضاهای مجازی

ارتباط با جهان مجازی برای جوان، گریزگاهی برای فرار از واقعیات به شمار می آید. زمانی که واقعیات تلخ اجتماعی (مانند مشکلات عدیده اقتصادی، بی کاری، مشکلات اجتماعی، سرخوردگیهای سیاسی و مانند آنها) عرصه را بر جوان تنگ می کنند، جوان برای فرار از این واقعیات ناخوشایند، پناه بردن به جهانی رویایی را پیشه خود می کند تا در پناه آن قدری آسوده، از فشار واقعیات آزار دهنده ای که در اطراف و اکناف خود می بیند، تا حدی بکاهد.

بررسی گذران فراغت نسل جدید بیانگر آنست که نسل حاضر با پناه بردن به فضای مجازی اینترنت، چت کردن، وب لاگها، سایتهای سکسی، سی دی های سکسی، کانالهای نامناسب ماهواره ای، اعتیاد، مصرف قرصهای اکستازی، الکلیسم و مانند آنها به نوعی درصدد گریز به فضاهای مجازی هستند. منطقی در ارتباط با استقبال بیش از حد جوانان نسل جدید از اینترنت و امکاناتی که این وسیله فن آوری در اختیار آنان می گذارد (چت کردن، سودجویی از سایتهای سکسی و وب لاگ نویسی) می نویسد:

برخی از جوانان بصراحت یادآور می گردند که استقبال گسترده آنها از فن آوریهای اطلاعاتی، به سبب سرخوردگی آنها از جهان خارج و تلاش برای یافتن

عرصه ای برای گریز و فراموش کردن واقعیات تلخ جامعه است. یکی از جوانان در این باره چنین توضیح می دهد:

"زمانی که بزرگترها ما را در جامعه محدود می کنند، ما با پناه بردن به چت<sup>۱</sup> کردن (ارتباط از طریق اینترنت)؛ و دنیایی که اینترنت به ما نشان می دهد، محدودیتها و محرومیتهای خودمان را کاهش می دهیم."

چت کردن، سودجویی از سایتهای سکسی، تصاویر برهنه و مستهجن و تهیه و ارسال ویروسهای رایانه ای برای دیگران، در صدر سودجویی جوانان از امکانات پیشرفته ارتباطی قرار دارند.

یکی از دلایل مهم استقبال جوانها از چت کردن، امنیت بالای آن است که با عوض کردن I D، فرد مورد نظر بدون گذاشتن کمترین ردپایی قادر به قطع ارتباط می شود، در حالی که در مزاحتهای تلفنی، تلفنهای دیجیتالی شماره مزاحمان تلفنی را ثبت کرده، امکان پیگیری آنها را از طریق مراجع قانونی فراهم می آورد.

دلیل دیگر استقبال از چت کردن، امکان عملهای وسیع آنست. به این معنا که در صورت بالا بودن پهنای باند مورد استفاده، چت کردن می تواند به صورت صوتی و تصویری انجام گرفته، در جریان چت کردن، حتی طرفین در برابر دوربین رایانه برهنه شوند و به این ترتیب دست به تجربیاتی بزنند که امکان آن با وسایل ارتباطی مانند تلفن وجود ندارد.

### 1-Chat

۲- در صورتی که پهنای باند ارتباطی اینترنت کم باشد، چت کردن به صورت نوشتاری (فینگلیش) است. در حال حاضر حتی کسانی که زبان نمی دانند، با سودجویی از حروف انگلیسی، عبارات فارسی را با این حروف درج کرده، قادر به ارسال پیام خود می شوند. در صورت بیشتر بودن پهنای باند، چت کردن می تواند به صورت نوشتاری و صوتی انجام گیرد و در صورت وسعت بیشتر پهنای باند ارتباطی، چت کردن به صورت نوشتاری، صوتی و تصویری امکان پذیر خواهد بود.

گسترش وسیع کافی تنها در سطح شهرها، نمود بارزی از علاقه مفرط جوانان به چت کردن به شمار می رود.

چند نفر از جوانان، در توصیف رو آوردن افراطی جوانها به چت کردن با رایانه، می نویسند:

"چیزی که آلاانه مد شده است، چت کردن است، مدام در کوچه و خیابان از آدم می پرسند، ایمیل تو چی هست، آی، دی تو چی هست".

"من آی، دی دختر پسر باز را برای خودم انتخاب کرده ام و در جریان چت کردن، سعی می کنم پسرها را اذیت کنم".

"وقتی من با اسم یک پسر وارد اتاق چت می شوم، بیشتر از یکی دو نفر با من طرف صحبت نمی شوند، اما وقتی که با اسم یک دختر وارد اتاق چت می شوم، آنگاه انبوهی از افراد متوجه من شده، سعی به چت کردن با من می کنند".

سودجویی از سایتهای برهنه مجانی و تصاویر برهنه و مستهجن، قسمت دیگری از سودجویی جوانان از رایانه را تشکیل می دهد. نگارنده با بررسی سایتهای مورد استفاده دانشجویان دانشگاه تربیت معلم، متوجه شد که حجم قابل ملاحظه ای از ارتباطهای دانشجویان در سایت دانشگاه، ارتباط برقرار کردن با سایتهای مبتذل و سودجویی از تصاویر برهنه این سایتهاست.

گروه دیگری از جوانان با اشاره به وب لاگها، یادآور می شوند که صفحات وب لاگ، عرصه ای برای حرف زدن آنها، و شنیدن حرفهای دیگران، فارغ از سانسورهای دولتی پدید می آورد. رتبه چهارم زبان فارسی در وب لاگ نویسی و رتبه سوم جوانان ایرانی در ارتباطات اورکات، نمود بارزی از گریز جوانان ایرانی به فضاهای مجازی به شمار می روند.

سودجویی از سایتهای جوک و لطیفه که بعضاً "حاوی مطالب ناشایستی هستند و استفاده از سایتهای مد، سایتهایی که از فیلمها یا آهنگهای روز یاد کرده اند، قسمت دیگری از استفاده جوانان از سایتهای رایانه ای را تشکیل می دهد (منطقی، منتشر نشده).

استقبال گسترده جوانان از قرصهای اکستازی، نمونه بارز دیگری در پناه بردن جوانان به عرصه گریز از واقع است.

برخی از جوانانی که از خوشی و شادی مورد نیازشان محروم مانده اند، با توسل به قرصهای اکستازی می کوشند تا شادی از دست رفته خود را به دست بیاورند. جوانان دیگری به دلیل احتمال رخنه نیروهای انتظامی به مجلس پارتهی شبانه آنها، در برابر هزینه گزاف شرکت در پارتهی، می کوشند تا بیشترین بهره ممکن را از پارتهی ببرند. از این رو با مصرف اکستازی می کوشند تا اوج شادی ممکن را به دست آورده، به این ترتیب، پرداخت هزینه سنگین دستگیر شدن احتمالی خود را به سبب شرکت در پارتهی، قابل توجیه سازند.

روان شناسی نسل سوم انقلاب

منطقی (منتشر نشده) در زمینه تفاوت نسلهای اول و دوم و نسل سوم انقلاب می نویسد:

"در بررسی نظری اختلاف احتمالی نسلهای اول و دوم با نسل سوم انقلاب، به سبب تحولات وسیع و عمیقی که نسل جدید با آن مواجه بوده است، به نظر می رسد اختلافهای قابل توجهی بین نسلهای انقلاب و جنگ با نسلی که تجربه هیچ یک از این دو رخداد عظیم را نداشته است، وجود داشته باشد.

برخی از تفاوتهای نسلهای اول و دوم با نسل سوم در جدول زیر آمده است؟

## 2-Ecstasy

۱- از طرح بحثهای مبسوط ارایه شده در زمینه روان شناسی نسل سوم در همایش، در این قسمت خودداری شده، تفاوتهای موجود بین نسلی به اختصار طی سه جدول آورده شده اند.

جدول ۳، تفاوت‌های نسل‌های اول و دوم با نسل سوم انقلاب

ویژگی‌های نسل سوم	ویژگی‌های نسل اول و دوم انقلاب
فقدان ارتباط عاطفی با انقلاب و جنگ	تجربه انقلاب و جنگ
دید نقادانه به فروریزی آرمان شهر و شکست اصلاحات	طرح آرمان شهر و اصرار بر تحقق شعارهای اولیه انقلاب / شکست اصلاحات
روحیه جوانی و نوگرایی	روحیه محافظه کار
زندگی در آینده	زندگی در گذشته
نسل فرزندسالار	نسل پدرسالار
استقبال از فن آوریهای روز جهان و	عدم استقبال جدی از فن آوریهای

افزایش فاصله ها	اطلاعاتی (ممنوعیت ویدیو، ماهواره ... نگاه منفی به اینترنت)
منابع اطلاعاتی گسترده/ دسترسی به جریان آزاد اطلاعات	منابع اطلاعاتی محدود
روحیه انتقادی و چالشگر	روحیه غیرانتقادی
سنت شکنی، کاهش تبعیت از بزرگترها و رهبران	توجه به آداب و رسوم، احترام به بزرگترها و تبعیت از رهبران
رویکرد علمی، فرهنگی، هنری، اجتماعی	رویکرد دینی به مسایل

همانگونه که در جدول شماره اخیر آمده است، نسلهای اول و دوم انقلاب به سبب درگیری در انقلاب و جنگ، علقه عاطفی با انقلاب و جنگ داشته، بسادگی حاضر به کنار نهادن این علقه ها نیست. اما در برابر نسل سوم انقلاب به دلیل عدم تجربه این رخدادهای عظیم، ارتباط عاطفی قوی با آنها نداشته، تبلیغات کلیشه ای و حساب نشده نیز در اغتشاش ذهنی وی در این رابطه موثر واقع آمده، مانع پیوند عاطفی مناسب جوان با انقلاب و جنگ می شود.

طرح آرمان شهر و اصرار بر تحقق شعارهای اولیه انقلاب از سوی نسلهای اول و دوم و مشاهده فروریزی آرمان شهر از سوی نسل جدید، تفاوت عمده دیگر بین نسلهای پیش گفته را رقم می زند. دست برداشتن از شعارهایی که فردی عمر خود را با آن سپری کرده است، کار ساده ای نبوده، به مثابه زیر سوال بردن قسمت مهمی از زندگی فردی و اجتماعی وی می باشد، از این رو حتی اگر نسلهای اول و دوم، به شکل عقلایی نیز به ضرورت اصلاح برخی از اهداف و شعارهای اولیه شان (مانند اندیشه صدور انقلاب، حمایت از نهضت‌های اسلامی، مقابله با امریکا،

اسرائیل و نظایر آنها) برسند، مساله عاطفی اخیر مانع عمده ای بر سر راه آنهاست، حال آن که نسل جدید به علت نداشتن تجربه اخیر، بسادگی قادر به اخذ تصمیمهای لازم در موارد پیش گفته است.

عدم تحقق آرمان شهر و خاصه شکست اصلاحات، جوان نسل سومی را به اتخاذ دیدگاههای بسیار انتقادی در برابر نسلهای پیشین که به اهداف اساسی خود دست نیافته اند، وامی دارد.

مطالعات انجام شده در روان شناسی تحولی بیانگر آنست که نسلهای پیشین، از روحیاتی محافظه کارانه تر و نسلهای جدید، به سبب روحیه جوانی و نوگرایی که از آن برخوردارند، از ویژگیهای انعطاف پذیری، نوجویی و ریسک پذیری بسیاری برخوردارند.

گذشته از تفاوت روان شناختی اخیر، نسلهای گذشته و جدید از تفاوت مهم دیگری برخوردارند که آن زندگی نسلهای پیشین در زمان حال و زندگی نسلهای جدید در آینده است، یک فرد بزرگسال و پیر، دیگر خود را در سالهای انتهایی زندگی خویش دیده، نمی تواند به آینده دوری نظر افکند، در حالی که اصولاً جوانها به سبب آن که آینده را از آن خود می بینند، با وجود زندگی در حال، اندیشه شان در آینده سیر می کند.

تربیت نسلهای پیشین و نسل جدید نیز متفاوت از هم بوده است. به این معنا که در غالب موارد نسلهای اول و دوم در خانواده ای پدرسالار تربیت شده اند و همین امر با وجود انبوه امر و نهی های آن، روحیه مقاومی برای آنان به ارمغان آورده است، اما بیشتر افراد نسل جدید، در دوران فرزندسالاری تربیت شده اند و به دلیل ویژگی خاص تربیت فرزندسالار، فرزندان که همواره اولیا را در خدمت خویش می بینند، با یافتن روحیه ای متوقع، در برخورد با زندگی آینده شان، با همان روحیه متوقع برخورد کرده، در مواجهه با کمترین مانع و معضلی، خود را باخته، قادر به برخورد مناسب با مساله مورد نظر نیستند.

تفاوت عمده دیگر نسلهای پیشین و نسل جدید را در عدم استقبال نسلهای پیشین در سودجویی از فن آوریهای اطلاعاتی می توان دانست. برخورد نسل اول و دوم در ارتباط با ویدیو (که زمانی ممنوع بود)، ماهواره (که ممنوع است) و اینترنت (که بیشتر با دیدی منفی بدان نگریسته می شود)، در مجموع با نفی نسبی توأم بوده است، در حالی که نسل جدید گاه خود را "نسل رایانه" نامیده و گاه با تردید از خود می پرسد: "مگر بدون رایانه هم می توان زندگی کرد؟"

استقبال متفاوت نسلهای گذشته و نسل جدید از فن آوریهای ارتباطی، دسترسی نسل جدید را به جریان آزاد اطلاعاتی، بیشتر می سازد. نسل جدید به دلیل نوگرایی که از آن برخوردار است، از فن آوریهای روز بیشتر از نسلهای پیشین استفاده می کند و به سبب بهره گیری بیشتر از منابع اطلاعاتی که فن آوریهای اخیر در دسترس وی قرار می دهند، تحت تاثیر اطلاعات اخیر، تفاوت بیشتری را با نسل پیشینش تجربه خواهد کرد.

از آنجا که منابع اطلاعاتی پیش گفته، عمدتاً "مبتنی بر رویکرد علمی و تجربی است، بالطبع باید انتظار افزایش روحیه علمی (و به طبع آن نقادی عملی که جزو ذات علم است) را از نسل جدید داشت، ضمن آن که فروریزی آرمان شهر نسل پیشین، در انتقادی تر شدن دید جوان، بیش از پیش موثر واقع آمده است. اما نسل پیشین در قیاس با نسل سوم، به دلیل روحیات تبعیدی که در جامعه اسلامی از آن برخوردار شده، و کمتر از نسل جدید تحت تاثیر منابع اطلاعاتی خارج از مرزهای ایران هست، از روحیات منتقدانه کمتری برخوردار است.

نسل اول و دوم به دلیل آموزشی که در چارچوب کشورشان از آن برخوردار بوده اند، علقه خاصی به آداب و رسوم فرهنگشان نشان داده، به نسلهای بزرگتر از خود و خاصه رهبرانی که از اقتداری کارزماتیک برایشان برخوردارند، نشان می دهند، اما در مقابل نسل جدید به علت تبدیل جهان به یک دهکده واحد جهانی، تنها در چارچوب کشورشان تربیت نشده و تنها از آداب و رسوم خودشان متأثر



نشده اند، از این رو کمتر از نسل‌های پیشینشان به آداب و رسوم خویش علقه داشته، به دلیل روحيات و نوگرایی هم که از آن برخوردارند، کمتر نسبت به اولیا، بزرگسالان اطرافشان و خاصه رهبران‌شان، تبعیت و حرف شنوی دارند.

بر مبنای آنچه گذشت، نسل سوم برخلاف نسل اول و دوم که رویکردی دینی به مسایل مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه از خود نشان می داد، به جای تداوم بخشیدن به همین رویکرد، بیشتر از رویکرد علمی، فرهنگی - اجتماعی، هنری (مانند جوانهای غربی) سود می جوید و درصدد جابجا سازی رویکرد دینی با رویکرد اخیر است، زیرا تربیت وی در نظامهای آموزشی موجود، تربیتی علمی و تجربه گرا بوده، منابع اطلاعاتی هم که وی از آنها تغذیه می کند، از دیدی سکولار برخوردار هستند. مضاف براین، پس از نفی بعد ایرانی فرهنگ این مرز و بوم از آغاز انقلاب اسلامی، با به بن بست رسیدن آرمان شهر نسل اول و دوم، تنها آلترناتیو باقی مانده که در عمل نیز به ظاهر موفق نشان می دهد، راه غرب است که راهی غیردینی و تجربه گراست!"

بنابراین در سبک جمع بندی کلی می توان بیان داشت: نسل سوم در بعد عقیدتی، ضمن پیش گرفتن تسامحی گسترده در برخورد با دین، ابعاد پیامدی و مناسکی دینی خود را تقلیل داده، به سمت تفکری سکولار در حرکت است. علاوه براین نسل اخیر ضمن برخورد گزینشی با دین و تفسیر متفاوت برخی از آموزه های دینی، با به چالش کشیدن بعضی از دستورهای دینی، گاه از جایگزینی مرجعیت علمی به جای مرجعیت دینی سخن می گوید.

نسل سوم در بعد فرهنگی - اجتماعی با نفی آرمان گراییهای غیرواقع نگر نسلهای پیشین، ضمن بازگشت به بعد فراموش شده فرهنگ ایرانی در کلان نظام، از فن آوریهای ارتباطی و فرهنگ جهانی نیز استقبال کرده، با هنجار آفرینیهای جدیدی که از خود به منصفه ظهور می گذارد، رویکرد تک بعدی به دین را به رویکردی جامع تبدیل کرده، در کنار توجه به دین و دیانت، برای مسایل علمی نیز شان خاصی قایل است. تغییر تدریجی مرجعیت هنجاری نسل جدید از روحانی

به دانشگاهی و هنجار آفرینیهای جدید وی، از دیگر ویژگیهای بارز نسل حاضر به شمار می رود.

نسل جدید در قرائت جدید سیاسی که از خود به منصفه ظهور می گذارد، ضمن نقد آرمان گراییهای غیرواقع نگر سیاسی نسل اول و دوم، بعضاً "دست به نفی حکومت دینی زده، با پیش گرفتن دیدگاههای انتقادی، به ضرورت جدایی دین از سیاست می اندیشد. علاوه بر این نسل سوم با استقبال از حکومت دموکراتیک، دید مثبت خویش نسبت به غرب را به منصفه ظهور می گذارد. تفاوت قرائت عقیدتی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی نسلهای اول و دوم و نسل سوم انقلاب در جداول ۶-۴ آمده اند:

جدول ۴، تفاوت قرائت دینی نسل اول و دوم با نسل سوم

نسل اول و دوم	نسل سوم
بالا بودن ابعاد پیامدی و مناسکی	کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی
عدم اعتقاد به تفکر سکولار	شکل گیری تدریجی تفکر سکولار
غلبه دید فقهی به دین	غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین
عدم پذیرش تسامح دینی	پذیرش تسامح دینی
پذیرش مرجعیت دینی	ترجیح مرجعیت علمی به جای مرجعیت دینی
پذیرش تمامی آموزه های دینی	به چالش کشیدن برخی از آموزه های دینی
عدم برخورد گزینشی با دین	برخورد گزینشی با دین
تفسیر سنتی دین	تاویل گرایی در برخی از مسایل دینی

جدول ۵، تفاوت قرائت فرهنگی - اجتماعی نسل اول و دوم با نسل سوم

نسل اول و دوم	نسل سوم
پذیرش آرمان گرایهای (بعضاً) غیرواقع نگر	نفی آرمان گرایهای غیرواقع نگر
رویکرد دینی در مسایل فرهنگی	استقبال از رویکرد جامع در مسایل فرهنگی
توجه به بعد اسلامی فرهنگ ایران	توجه به هر دو بعد فرهنگ ایرانی - اسلامی
عدم استقبال از فن آوریهای ارتباطی	استقبال از فن آوریهای ارتباطی
عدم پذیرش فرهنگ جهانی	استقبال از فرهنگ جهانی
طرح اندیشه تهاجم فرهنگی	عدم پذیرش اندیشه تهاجم فرهنگی
پذیرش هنجارهای سنتی	هنجار آفرینیهای جدید
ترجیح اخذ ارزشها از مرجعیت روحانی	تغییر تدریجی مرجعیت روحانی به مرجعیت اساتید، هنرمندان و ورزشکاران

تبلیغ ساده زیستی	استقبال از رفاه
عدم توجه به مد و تجمل گرایی	استقبال از مد و تجمل گرایی
روحیه غیرانتقادی	روحیه انتقادی
ترجیح مصالح جمعی به جای مصالح فردی	ترجیح مسایل فردی به جای مصالح جمعی

جدول ۶، تفاوت قرائت سیاسی نسل اول و دوم با نسل سوم

نسل اول و دوم	نسل سوم
پذیرش آرمان گرایهای (بعضاً) غیرواقع نگر	نفی آرمان گرایهای غیرواقع نگر
پذیرش حکومت دینی	تردید در حکومت دینی
پذیرش ولایت مطلقه فقیه	تردید در پذیرش ولایت فقیه
پذیرش وحدت دین و سیاست	تاکید بر ضرورت جدایی دین از سیاست
پذیرش حکومت اسلامی	تمایل به حکومت دموکراتیک
دید بالنسبه منفی نسبت به غرب	دید بالنسبه مثبت نسبت به غرب
دید مثبت نسبت به جنگ ۸ ساله	دید انتقادی نسبت به جنگ ۸ ساله
پذیرش دید گاههای رهبران	تردید نسبت به دید گاههای رهبران سیاسی
روحیه غیر انتقادی	روحیه انتقادی

همزمان با شکستهای تربیتی عمیق نظام در ارتباط با جوانان و تشرتهای نسلی پدید آمده بین نسل جوان و نسل بزرگسال، جوان انقلاب اسلامی با موانع و مشکلات دیگری مواجه است که توجه به این موارد نیز برای فهم هر چه بهتر روان شناسی نسل سوم انقلاب، ضرورت دارد.

گذر از سنت به تجدد، حرکت پاندولی اخلاقیات در جوامع انقلابی و مساله جهانی شدن، سه مورد از موارد اساسی است که در تحلیل فضای فکری جوان، باید بدانها توجه داشت. در ادامه با بررسی اجمالی موارد پیش گفته، تلاش خواهد شد تا روشنگری بیشتری در ارتباط با فضای فرهنگی - اجتماعی جوان انقلاب اسلامی، بدست داده شود.

#### گذر از سنت به تجدد

بررسیهای انجام شده بیانگر آنند که جوامع مختلف در گذر از سنت به تجدد با تنگناها و دشواریهای خاصی مواجه می شوند.

یکی از نظریات ارایه شده در تبیین گذر از سنت به تجدد، نظریه دورکیم<sup>۴</sup> جامعه شناس فرانسوی است. بزعم دورکیم، در جامعه های ابتدایی کارهای گروهی از تنوع چندانی برخوردار نیست، اما در جامعه های متمدن، در نتیجه پیدایش تخصص، تقسیم کار صورت گرفته، هر فرد یا دسته به کار مستقلی می پردازد. این امر متضمن هوشیاری آدمی نسبت به این مساله است که کار وی مکمل کار دیگران است. به تعبیر دیگر، برخلاف همکاری که در جامعه ابتدایی، خود به خودی است، در جامعه متمدن همکاری آگاهانه و همراه با میل و اراده است (آگک برن و نیم کوف، ۱۳۵۳).

- 
- 1-Globalization
  - 1-Tradition
  - 2-Modernization
  - 3-Durkheim, E.

دورکیم معتقد است که در جریان تحول جامعه سنتی به جامعه صنعتی، همبستگی مکانیکی این جوامع به همبستگی ارگانیک یا انداموار تغییر شکل می یابد. دورکیم تصور می کرد با درهم شکسته شدن جامعه سنتی بر اثر تقسیم کار اجتماعی و نوسازی، جامعه جدید بلافاصله شکل نمی گیرد و گذر از جامعه سنتی به جامعه مبتنی بر همبستگی انداموار، مدت زمانی دراز به طول می انجامد. در این مرحله، جامعه در حال گذر از سنت به جامعه صنعتی، دچار وضعیت بی هنجاری<sup>۳</sup> شده، ارزشها و اخلاق پیشین دچار تزلزل و فروپاشی می شود و این در حالی است که نظم، ارزشها و اخلاق جدید نیز شکل نگرفته است. در این حالت شاهد فزونی گرفتن مواردی مانند اضطراب، بی قراری، سردرگمی، به خود وانهادگی، پوچی و مانند آنها، به عنوان مهمترین شاخصه های دوران بی هنجاری هستیم.

دورکیم، افزایش بزه کاری ها، قتلها و خودکشی ها را از سویی با زیر سوال رفتن ارزشها و اصول اخلاقی پیشین و از سوی دیگر با فقدان شکل گیری ارزشها و اخلاق الهام بخش که موجبات دلگرمی افراد را فراهم آورد، تبیین می کند (گیدنز، ۱۳۶۳).

تحولات هنجاری موجود در سطح زنان نسل سوم را در جامعه حاضر نمود بارزی از آشفتگیهای هنجاری جامعه در گذر از سنت به تجدد را به منصفه ظهور می گذارد. به عنوان مثال، اگر در گذشته زن در نقش شوهرداری، خانه داری و بچه داری تعریف می شد، در حال حاضر به دلیل برخی از تحولات اجتماعی، بیش از ۲ میلیون زن در سن ازدواج، امکان ازدواج را نیافته، خود به خود تعریف هنجاری پیشین زن، قابل صدق بر آنها نبوده تعریف جدیدی برای آنها (که بعضاً" دانشگاه رفته، از سطح تخصصی مطلوبی برخوردارند)، ضرورت دارد.

---

4-Mechanical solidarity

5-Organic solidarity

6-Anomie

موارد دیگری مانند گسترش فعالیتهای علمی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و اقتصادی زنان در کنار تحولاتی مانند کاهش نسبی تقید دینی، خوش گذرانی، لذت جویی، رفاه طلبی، غربزدگی و رشد نگرشهای فمینیستی بعضاً "افراطی در دختران، از تحولات هنجاریست که در سطح دختران و زنان نسل سومی قابل احصاء است. به عنوان نمونه بررسی دیدگاههای فمینیستی افراطی برخی از دختران نسل جدید، حکایت از آن دارد که بعضی از دختران با زیر سوال بردن مردسالاری حاکم بر جامعه، درصدد کم کردن روی مردها برآمده، و حتی گاه به شکلی خصمانه، آرزوی هدم و نابودی آنها را می کنند.

مصاحبه زیر تصویر روشنی از هنجار اخیر را در معرض دید قرار می دهد:

"من در مصاحبه ای که با چند نفر از دختران دبیرستان اهل البیت حصارک داشتم، دیدم که غالب آنها، هدف خود را رسیدن به جایی گفته اند که بتوانند روی پسرها را کم کنند و این که قانون را به گونه ای تغییر دهند که همه چیز به نفع زنها تمام شود. وقتی در مورد منظور دخترها از کم کردن روی پسرها پرسیدم، آنها گفتند: درست است که ما با پسرها دوست می شویم، اما همه اش آنها را سرکار می گذاریم. شاید بار اول و دوم که عاشق می شویم، به پسری دل ببندیم. اما کم کم یاد می گیریم که این عشقها اصلاً "ارزش دل دادن ندارند و فقط باید پسرها را سرکار گذاشت، چون آنها فقط بلدند که ما را سرکار بگذارند. آنها فکر می کنند دخترها کم هوش و خنگ هستند، به همین خاطر دوست داریم به جایی برسیم که دخترها آنقدر مهم و با ارزش شوند که پسرها منتشان را بکشند.

در ادامه بحث، بعضی از بچه ها از مخالفت خود با قوانین موجود یاد کردند. مثلاً "آنها می گفتند: قانون فقط مردها را دیده است و به نفع آنها قضاوت می کند. مثلاً "زن بیچاره باید ۹ ماه بارداری را تحمل کند و بعد بچه را بزرگ کند، و بعد از ۷ سالگی، آن را به شوهری بدهد که او را طلاق داده است، یا با وجود آن که دخترها اینقدر برای خانواده های خودشان خوب و دلسوزند و در برابر با وجود همه بلاهایی که پسرها سر خانوادهایشان می آورند، در آخر سر دخترها

باید نصف پسرها ارث ببرند، یا این که اصلاً" چرا نباید دخترها بدون اجازه شوهرانشان، پایشان را از خانه بیرون بگذارند. اما اگر شوهری یک شب هم به خانه نرود، هیچ کس حق ندارد از او پرسد که تو کجا بودی و چه کاری می کردی؟! اصلاً" به خاطر همین آشغالهاست (پسرها) که ما نمی توانیم از خانه بیرون بیاییم، چون این کثافتها (پسرها)، بیرون هستند و ول می گردند، برای همین ما حق بیرون آمدن نداریم. ما وقتی به این مسایل فکر می کنیم، اصلاً" از خودمان متنفر می شویم و فکر می کنیم اصلاً" به درد هیچ کاری نمی خوریم و فقط دنیا آمده ایم تا همسر مردی شویم و وسیله ای برای ارضای هوسهای او باشیم، در این صورت بهتر است ما خودمان را بکشیم. دختر دیگری هم می گفت: آرزو می کنم هیچ وقت دختر به دنیا نیآورم، چون مطمئناً" او هم مثل خود من، فرد بدبختی خواهد شد... و در آخر دخترها، آرزوی مرگ همه مردان را کردند."

بنابراین به نظر می رسد جامعه ایران در گذر از سنت به تجدد، با فروپاشی برخی از هنجارها و جایگزین کردن هنجارهای دیگری به جای هنجارهای پیشین، سروکار خواهد داشت که تحولات اخیر نیز به سهم خود در پدید آیی برخی از مشکلات اجتماعی ذی سهم خواهند بود.

### حرکت پاندولی اخلاقیات در جوامع انقلابی

کرین بریتون؛ در کتاب کالبد شکافی چهار انقلاب؛ با بررسی چهار انقلاب انگلیس (در سال ۱۶۴۰ و ادامه آن در سال ۱۶۸۸)، فرانسه (در سال ۱۷۸۹)، امریکا (در سال ۱۷۷۶) و شوروی (سابق) (در سال ۱۹۱۷)، می کوشد تا خط مشی های واحدی را که در انقلابهای پیش گفته ملاحظه می شوند، مشخص سازد.

#### 1-Brinton, Crane

<sup>۲</sup>- بریتون انقلاب را در معنای دگرگونی شدید و ناگهانی به کار نبرده است، بلکه از نظر وی، انقلاب معادل واژگونی بزرگ در جوامع سیاسی است که پیش از این رخداد پایدار بوده اند.



یکی از مهمترین نکاتی که بریتون در کتاب اخیر از آن یاد می کند، حرکت پاندولی اخلاقیات در جوامع انقلابی مورد بررسی وی، می باشد. بریتون در توصیف حرکت پاندولی اخیر، بیان می دارد، پس از آن که با بروز انقلاب در جوامع انقلابی، شور انقلابی سردمداران و مردم جامعه را به قطب آرمان گرایی، انقلابی گری و زهد و پارسایی سوق می دهد، رفته رفته با عدم تحقق بسیاری از وعده های سردمداران انقلاب و سرد شدن شور انقلابی، مردم جوامع مزبور با رجعت به وضعیت پیشین، قدری از وضعیت سابق خویش نیز تجاوز کرده، پاندول انقلاب از قطب پارسایی و انقلابی گری به قطب مخالف خود یعنی به سمت اوجی از انحرافات سوق می یابد، اما در نهایت پس از آن که مردمی که از گناههای عادی خویش در جریان انقلاب باز داشته شده و به جای آن مجبور به تحمل کمبودها و فشارهای ناشی از جنگ، صدور انقلاب یا حرکت های رادیکال سردمداران انقلابی جامعه شان بوده اند، به اصطلاح جبران مافات کرده، دق دلی خویش را در می آورند، پاندول انقلاب به جای نخست خویش که حالتی متعادل است، باز خواهد گشت و مردم با پیش گرفتن رفتاری شبیه پدر بزرگها و مادر بزرگهایشان، ضمن انجام گناههای عادی خودشان، به زندگی اخلاقی خویش ادامه خواهند داد. بریتون در توصیف تحولات مزبور می نویسد:

"اگر از دیدگاه فرد درون انقلاب به آن نگاه کنیم، در می یابیم که همه انقلابها در دوران بحرانشان یک کیفیت سخت مقدس وارانه و یا پارسایانه، و یا اگر بخواهیم از یک واژه بسیار به کار رفته سود جویم، کیفیتی بسیار آرمان پرستانه دارند. کسانی که اقتدار را در دست دارند، جدا" کوشش می کنند تا حتی کوچکترین گناهان را ریشه کن سازند و آنچه را که برخی ممکن است خوشیهای عمده زندگی بخوانند، از میان بردارند. در سالهای ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴ کوششی جدی در جهت منزه کردن پاریس، بستن عشرتکده ها، قمارخانه ها و منع مستیهای آشکار به عمل آمده بود. پاکدامنی، فرمان روز بود. حتی نمی توانستید تنبل باشید، اگر تنبلی می کردید، بی گمان یک انقلابی گزارش تنبلی شما را می داد و همراه

با گزارش، این پیشنهاد را نیز ضمیمه می کرد که بهترین محل برای از بین بردن تنبلی غیر جمهوریخواهانه شما، ارتش است.

ژاکوبنها (انقلابیون فرانسوی) در اصل با قمار، مستی، انواع خلافهای جنسی، نمایش ریاکارانه، فقر، تنبلی، دزدی و البته عموماً همه گونه جرایم مخالف بودند...

پارسای بلشویکها (انقلابیون روسی) ممکن است حتی از این هم تناقض آمیزتر به نظر آید، اما بی گمان وجود داشت. اگر در این واقعیت تأمل کنیم که کمونیستهای خوب چقدر از شعار "شراب، زن و آواز برای همه کس" خشمگین می شدند، می توانیم برخی از گرایشهای ریاضت جویانه پنهانی را در کمونیسم نیز بیابیم.

بلشویکهای نخستین، نوشابه الکلی ملی، یعنی ودکا را ممنوع اعلام کردند و نخستین گامهایی که شوراها برداشتند، علیه خود فروشی، قمار، زندگی شبانه و نظایر آن بود. بلشویکها از جهت نظری چنین می اندیشیدند که زن باید آزاد باشد و از محدودیتهای شدیدی که قوانین بورژوایی بر او تحمیل کرده است، رهایی یابد و از همین روی در اوج انقلاب روسیه در مورد ازدواج، طلاق، سقط جنین و دیگر صور خانواده و روابط جنسی، آزادی چشمگیری برای زنان روا داشتند. اما این آزادی برای بلشویکها بدین منظور نبود که زنها چندان آزاد باشند که همان رفتاری را که در جامعه منسوخ پیشین بورژوایی، بی گمان پنهانی عمل می کردند و یا دوست داشتند عمل کنند، آزادانه از خود نشان دهند. برعکس، بلشویکها از زنان نشان انتظار داشتند چنان رفتار کنند که شایسته یک جامعه بی طبقه باشد.

در سالهای نخستین انقلاب شوروی (سابق) کامسومولها (جوانان کمونیست) تشویق می شدند که کتبا "تعهد کنند از نوشیدن نوشابه های الکلی خودداری

- 
- 1-Jacobins
  - 2-Bolsheviks
  - 3-Comsomols

کنند (البته نه به دلایل انجیلی و کسب بهشت، بلکه بدین دلیل که نوشیدن هر چیز الکلی سلامت بدن را به خطر می اندازد). دست زدن به اعمال کودکانه به عنوان چیزی نازیبنده جوانان کمونیست، آشکارا نکوهیده خوانده می شد، بویژه اگر در برابر عموم انجام می گرفت. هیچگونه اثر شهوت انگیزی در ادبیات، تصاویر و یا در هر صورت هنری روا نبود و به این ترتیب در روسیه، جاذبه جنسی عمومی کمتری تا غرب در سطح جامعه هویدا بود.

رژیم نوین این مساله را به صورت یک انضباط در آورده بود که نباید آشغال، کاغذ پاره و خرده ریزهای دیگر را در پارکها، خیابانها و ایستگاهها ریخت. در واقع اعضای حزب کمونیست که پیوسته یک اقلیت دستچین شده و با انضباط بوده اند، سالها بود که اعمال یک نوع خویشتن داری شدید، اشتیاق به زندگی ساده، سخت کوشی و تطابق با معیارهای عالی اخلاق شخصی را درخواست می کردند".

برینتون در یک جمع بندی کلی از ۴ انقلاب انگلیس، امریکا، فرانسه و شوروی (سابق)، می نویسد:

"استقلال طلبان انگلیسی، ژاکوبینهای فرانسوی و بلشویکهای روسی همگی در پی آن بودند تا همه فعالیتهای بشری را بر روی زمین با یک الگوی آرمانی، سازگار سازند. الگویی که همچون همه الگوهای همانندش، عمیقاً در احساساتشان ریشه دارد. یکنواختی شگفت آور در همه این الگوها، ریاضت خواهی آنها و یا چنانچه ترجیح می دهید، طرد کردن هر گونه عملی است که ما می توانیم آن را گناه کوچک و بزرگ بخوانیم. بهر روی این الگوها اساساً بسیار همانندند و همگی به آنچه ما آیینهای اخلاقی مسیحی مرسوم می خوانیم، شباهت بسیار نزدیکی دارند. استقلال طلبان، ژاکوبینها و بلشویکها دست کم در دوره بحرانی، واقعا" می کوشند تا رفتاری را در تطبیق مو به مو با این قوانین یا الگوها بر انسانها تحمیل کنند. چنین کوششی به معنای سرکوبی شدید بخش اعظم چیزهایی است که بسیاری از انسانها عادت کرده اند آنها را بهنجار تلقی کنند".

شدت و حدت شعارهای آرمان‌گرایانه انقلابیون بدان حد است که آنها نه تنها در پی ایجاد بهشتی در مرزهای خودشان هستند، بلکه رسالت خود را جهانی تصور کرده، درصدد صدور انقلاب به دیگر کشورها نیز برمی‌آیند. بریتون در همین ارتباط می‌نویسد:

"انقلابیون همگی در پی گسترش انجیل انقلابیانشان بودند. مردم خوشبختی که انجیل انقلابی بر آنها آشکار شده است، می‌خواهند این خوشبختی را به خارج نیز بگسترانند.

ژاکوبینها اعلام داشته بودند که دارند برکات آزادی را به همه مردم زمین می‌رسانند و به نیروی چنین تخیلی است که برخیها هنوز ناپلئون را کارگزار آزادی نوین می‌پندارند. بلشویکها هنوز هم در چشم نسل ما همچون حواریان بزرگ یک انقلاب جهانی می‌نمایند. همکار مشهور کرامول، رهبر انقلاب انگلیس، در یاسالار بلیک به صدور انجیل انقلاب انگلیس در سرزمینهای خارجی عادت داشت. به برکت نمونه انگلیس، بلیک گفته بود که همه سرزمینهای خود کامگی را برخواهند انداخت و جمهوری خواهند کرد. فرانسویها کار انگلیسیها را دنبال می‌کردند. آنها ده سال به کشورهای اروپایی فرصت دادند تا بسرعت جمهوری شوند".

با گذشت زمان دوره بحرانی انقلاب بتدریج کاستی می‌گیرد. بریتون در تحلیل چهار انقلاب مورد نظرش در همین زمینه می‌نویسد:

"بتدریج تبعیدیان سیاسی بخشوده می‌شوند و باز می‌گردند، گاه دوباره درگیر رقابتهای سیاسی می‌شوند، گاه به گونه بخشی از خدمه زندگی نوین و دیوانسالاری در می‌آیند و گاه دیگر به عنوان شهروندان خصوصی، زندگی آرامی را در پیش می‌گیرند. جریان به گونه طبیعی درست عکس آن جریانی است که همین مردان و زنان در آن کشانده شده بودند. اینان از راست به چپ می

روند و سپس از چپ به راست باز می گردند. نخست تقریباً "رادیکال ناب بودند، پس از آن میانه رو گشتند و سپس میانه روهای محافظه کار..."

بدین ترتیب رفته رفته آرمان از بلندای خویش به پایین کشیده می شود. گرچه هنوز عبارات بزرگ به گونه ای منجمد در شعایر وجود دارند. طبقه حاکم نوین می خواهد تا آنجا که می تواند کارها را به خوبی سر و سامان دهد، اما آشکارا به این نیز گرایش دارد که از زندگی لذت برد و از مزایا و نعمتی که هر طبقه حاکمه ای تاکنون داشته است، برخوردار گردد. این طبقه حاکم جدید بی گمان بر آن نیست که آزادی، برابری و برادری را برای همه کس در جامعه تامین کند، بلکه به همان قشرندگی که طی انقلاب پرورانده شده، اکتفا می ورزد. این طبقه می کوشد تا آنجا که می تواند، نزاعهای داخلی خود را به شیوه های مرسوم طبقات حاکم از میان بردارد. دیگر از توسل مستقیم و خطرناک به مردم برای حل مسایل قدرت خبری نیست و از مخاطره خیزشهای همگانی بزرگ پرهیز می شود."

همزمان با کاستی گرفتن بحران انقلاب، مردمی که در جریان انقلاب نبوده اند یا از ماجراجوییهای سیاسی کناره گرفته اند، در صدد پیمودن راه عادی زندگی خویش برمی آیند که مدتها از آنها سلب شده بود. به تعبیر برینتون "تندروها در جهت تحمیل یک زندگی بدون گناه در زمانی بسیار کوتاه، فشاری به افراد معمولی بیرون از انقلاب وارد می کنند که تحملش بسیار سخت است... مردم عادی که از شادیها و گناههای عادیشان بازداشته می شوند و ناچار می شوند که برای دولت انقلابی در نبرد آن با دشمنان داخلی و خارجی بجنگند و یا دست کم با صدای بلند و آشکارا پیوسته هورا بکشند، و در معرض محرومیتها و رنجهای کمیابی ملایم با جنگ و نارساییهای گریز ناپذیر حکومت نوین قرار گیرند و به "اوج شرایط انقلابی" در هر زمینه، در انتشارات، تئاتر، سکوهای وعظ و خطابه، تظاهرات همگانی و از همه بالاتر به قرار گرفتن در میان هیجانهای عصبی جانفرسا و همگانی که شاخص دوران بحرانی انقلاب است، تن در دهند، دیر یا زود این

فشارها را تحمل ناپذیر می‌یابند و آماده می‌شوند که به هر کسی که بتواند به این وضع خاتمه دهد، خوشامد گویند" (برنتون، ۱۹۶۵).

برنتون در تحلیل رفتار مردم کشورهای انگلیس، امریکا، فرانسه و شوروی (سابق) در دوران انقلابشان، با تایید این که "رفتار انسانها در برخی از جهات مهم با چنان کنندی دگرگون می‌شود که با دگرگونیهای موضع بررسی زمین‌شناسی قابل مقایسه است"، تمایل آنها به رجعت و بازگشت به عرصه خوشگذرانیهای سابقشان را مورد تاکید قرار می‌دهد. وی می‌نویسد:

"در جریان بازگشت، سودای مذهبی کمال و جهاد برای برپایی جمهوری پرهیزکاران از میان می‌رود و این سودا تنها در میان اقلیت ناچیزی به جای می‌ماند که اعمالشان دیگر در سیاست نقش مستقیم ندارد. ایمان فعال، نودین، نابردبار، ریاضت‌خواه و رستاخیزگرا بسادگی و باشتاب به یک ایمان غیرفعال و سازشکار، آمیخته به شعایر و امور دنیوی تبدیل می‌گردد".

مردمی که در انتظار بهانه‌ای برای بازگشت قطعی به رفتارهای پیش از انقلابشان هستند، با ایجاد این بهانه، به شکلی افراطی به آنچه کم و بیش از آن محروم شده بودند، رجوع می‌کنند تا آن که پس از گذشت مدتی افراط، بتدریج به حالتی از تعادلی باز گردند. برنتون در توصیف این مرحله که در ۴ انقلاب مورد بررسی وی تحقق یافتند، می‌نویسد:

"چند روز پس از به زیر گیوتین رفتن روبسییر و پیروان سرشناس او، پاریسیان به لذتهایی که در مدت بحران انقلاب از آنها دریغ شده بود، روی آوردند. آنها مرگ روبسییر را نشانه‌ای دال برگشوده شدن سرپوش گرفتند.

تالارهای رقص در سراسر پاریس گشوده شدند، خودفروشان کارشان را با همان جسارت پیشین آغاز کردند، جوانان مرفه خوش‌پوش که به گونه‌ای نه در شان یک جمهوریخواه مست می‌کردند، در خیابانها پرسه می‌زدند و درها را به صدا در می‌آوردند و بر سر جمهوریخواهان پرهیزکار، هوار می‌کشیدند. این جوانان، جوانان پرزرق و برقی بودند که هیچ ارجی به جمهوری تقوی نمی

گذاشتند و اگر امروز بودند، بی گمان و بی درنگ برچسب فاشیست می خوردند. در دوره بحرانی، چه مردان و چه زنان در لباس پوشیدن جانب اعتدال را نگه می داشتند و زنان خود را در پیراهنهای بلند گشاد رمی و به شیوه ای، حتی پرهیزکارانه تر از آنها، می پوشاندند. اکنون همه چیز دگرگون گشته بود. لباس مردان سخت جلوه فروشانه گشته بود. شلوارهای تنگ با جلیقه های ظریف می پوشیدند. یقه هایی به پیراهنهایشان می چسباندند که از چانه هایشان نیز بالاتر می زد. پیراهن دوزان زنانه هنوز از سبک کلاسیک الهام می گرفتند، اما با یک احساس بی گمان هوس انگیزانه، کوششان را بر آشکار کردن ماهرانه سینه ها متمرکز می ساختند، بانوان این دوره به سبب شوخ و شنگی و بی قیدیشان پرآوازه اند.

انگلیس در بازگشت صریح به لذتهای حسی، قماربازی، میخوارگی، رقص، عشق بازی آشکار، ادبیات سبک و مطایبه آمیز و آشکارا لذت بردن از پوشاک و جلوه گریهای دیگر، نزدیکی بسیاری به فرانسه نشان می داد. طرز لباس پوشیدن زنان انگلیسی با معتدل پوشی دوران انقلاب تضاد شدیدی را نشان می داد. آنها لباسهای چند رنگ و نامتجانس و تحریک کننده می پوشیدند، موهایشان را به سبک برج گونه ای می آراستند و صورتشان را با انواع وسایل آرایش و با غلظت می آراستند و زیر دامنه های زربافت می پوشیدند و نمایش می دادند.

در روسیه نیز نشانه های واقعی از بازگشت به لذتهای ساده تر جسمی وجود داشتند، در چند سال پس از انقلاب، خودفروشی، قماربازی و دیگر تفریجهای غیرمارکسیستی، آشکارا به مسکو و لنینگراد بازگشت.

آنچه در سالهای پس از بحران پیش می آید، نوعی نوسان از سختگیری اخلاقی و بی بند و باری اخلاقی است که در پایانش نوعی توازن پدیدار می شود که در آن بیشتر مردان و زنان در اموری چون قمار، میخواری، عشق بازی، خودآرایی، سود بردن از اوقات فراغت، همان گونه رفتار خواهند کرد که پدر بزرگها و مادر بزرگهایشان رفتار می کردند" (برینتون، ۱۹۶۵).

با توجه به نظریه بریتون در حرکت پاندولی اخلاقیات در جوامع انقلابی، و با توجه به سیر صعودی و زیاد انواع انحرافها در سطح جامعه و خاصه جوانها، به نظر می رسد با تداوم وضعیت فرهنگی - اجتماعی جامعه به شکل فعلی، باید چشم انتظار فزونی گرفتن انحراف جوانان طی دهه های سوم و چهارم انقلاب بود.

#### مساله جهانی شدن

پدیده جهانی شدن، نخست در حوزه اقتصاد مطرح و با توسعه جهانی بازارهای اقتصادی همراه شد، اما بلافاصله با تاثیر پذیری از انقلاب رایانه ای و فن آوریهای پیشرفته ارتباطی، عرصه آن به حوزه های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی نیز تسری یافت.

با وقوع پدیده جهانی شدن، بالطبع از تاثیر نهادهای جامعه پذیر کننده داخلی کاسته شده، بر اهمیت نهادهای جامعه پذیر کننده خارجی که پیشتر چندان به حساب نمی آمدند، بتدریج افزوده خواهد شد و نهادهای اخیر در شکل بخشیدن به افکار، احساسات و عواطف جوانان از اهمیت و نقش بسزایی برخوردار می گردند. از این رو باید در تحلیل فضای فکری جوان انقلاب اسلامی، به مساله جهانی شدن، توجه خاصی مبذول داشت.

جهانی شدن از منظرهای مختلف تعریف شده است. برخی آن را مترادف رنگ باختن زمان و مکان دیده، جهانی شدن را در هم فشردن جهان و تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل " (رابرتسون، ؟، ترجمه پولادی، ۱۳۸۰) تعریف کرده اند. بعضی از جهانی شدن با عنوان "عرصه ای که دیگر آنجایی وجود ندارد و هر چه هست، همینجاست" یاد کرده اند و برخی از منظر انتقادی تر، "جهانی شدن را مترادف غربی شدن گرفته، آن را مسلط شدن ارزشهای غربی خاصه امریکایی دانسته اند" (لاتوش، ؟، ترجمه رضایی، ۱۳۷۹).

گیدنز جهانی شدن را بسیار پیچیده تر و غیر متمرکزتر از آن می داند که بتوان ادعای کنترل بر آن داشت (گیدنز، ؟، ترجمه سعیدی و حاجی عبدالوهاب،



۱۳۷۹) و سریع القلم (۱۳۸۰) "این پدیده را امری اجتناب ناپذیر، و نه یک انتخاب برمی شمرد"، اما در عین حال غالب نظریه پردازان براین امر وفاق دارند که جهانی شدن، در عین حال که هویت سازی سنتی را مخدوش و مختل می سازد، امکانات و بسترهای جدیدی برای بازسازی هویت فراهم می آورد. از این رو فرایند جهانی شدن صرفاً "بحران آفرین نیست، بلکه ابزارهای کارآمدی را برای گذر از بحران عرضه می کند. مساله اخیر سبب می شود که برخی از نظریه پردازان در بحث پیامدهای جهانی شدن، آن را موجد "آزادی و اضطراب" و "فرصت و خطر" بدانند و از دیالکتیک جهانی شدن سخن به میان بیاورند (گل محمدی، ۱۳۸۰) و برخی از مساله اخیر به عنوان "مهمترین، ضروری ترین و حیاتی ترین مساله فکری، فرهنگی و فلسفی که کلیه متفکران و صاحبان اندیشه باید بدان بپردازند" (عبدالکریمی، ۱۳۸۰)، یاد می کنند.

گل محمدی در مقاله "جهانی شدن و بحران هویت"، ضمن توصیف تبعات جهانی شدن که با از دست رفتن مفاهیم زمان، مکان، فضا و نسبی شدن فرهنگ، تکنرگرایی و تسامح توأم است، در بررسی تحولات هویتی افراد، از هر دو بعد خطرآفرین و فرصت آفرین جهانی شدن، بشرح زیر یاد می کند:

"فرایند جهانی شدن با دگرگون ساختن شرایط و چارچوب سنتی هویت سازی و تضعیف و تخریب عوامل و منابع سنتی هویت، هویت سازی را در جهان کنونی دشوار و مساله ساز کرده است.

فرایند جهانی سازی با برهم زدن رابطه مکان و فضا، کارویژه هویت سازی مکان را مختل ساخته است.

انسان شناسان همواره بر این نکته تاکید کرده اند که مکان، محل و سرزمین برای مردم بسیار اهمیت دارد، چرا که آنان از توانایی هویت سازی بسیار بالایی برخوردارند. به بیان دیگر، مکان و فضا از آن رو برای افراد و گروههای مختلف مهم هستند که عناصر و اجزای اصلی هویت را تامین می کنند.

مکان، دنیایی نسبتاً "کوچک، با ثبات و آشنا را برای افراد و گروه‌های انسانی فراهم می‌سازد و به سبب ثباتش، با تامین نیاز به تداوم داشتن و پایدار بودن، منبع مهمی در تامین هویت به شمار می‌آید.

در گذشته، مرزهای سرزمینی عینی، مشخص و معین بود، از سوی دیگر فضای اجتماعی نیز مرزهایی کم و بیش نفوذ ناپذیر داشت و میزان همبستگی و انسجام اجتماعی هم بسیار بالا بود. در واقع جوامع سنتی، دنیاهایی کوچک و منسجم بودند که تمام عوامل و منابع هویت بخش به واسطه مکان، کار ویژه هویت سازی را به خوبی انجام می‌دادند. اما در عصر حاضر، "سرزمین زدایی" و "محل زدایی"، از پیامدهای مهم جهانی شدن هستند که رابطه طبیعی فرهنگ و هویت با قلمروهای جغرافیایی را از بین می‌برند.

در فرایند جهانی شدن، زمان هم که یکی دیگر از عوامل هویت ساز به شمار می‌رود، دچار تحولات عمده ای شده است.

هویت بر تداوم استوار است و تداوم هم در چارچوب زمان معنا می‌یابد، حتی اگر تداوم به معنای منطقی آن باشد، زمان مکانمند، زمان خطی بود که فرد، همراه با دیگر اعضای جامعه، گذشت آن را آگاهانه و مشترک تجربه می‌کرد. در چنین شرایطی انسانها به آسانی می‌توانستند گذشته خود را بازشناسی کرده، آن را با حال پیوند زنند تا به نوعی احساس تداوم و ثبات فردی و جمعی در طول زمان دست یابند.

ولی در فرآیند تجدد و جهانی شدن، همان گونه که فضا نابود می‌شود، زمان نیز تداوم را از بین می‌برد. تحت تاثیر این فرایند، زمان چنان فشرده می‌شود که دیگر نمی‌تواند در خدمت هویت‌هایی خاص قرار گیرد.

این فشردگی و تحول پدیدار شناسانه، زمان را از مقوله ای خطی و کرونولوژیک به حال بی پایان تبدیل می‌کند. جهان در چارچوب یک فضای صاف و نامتمایز فشرده می‌شود و نوعی دنیای لحظه ای پدید می‌آید. پیوند میان

یک گذشته مشترک و یک حال مشترک از بین می رود و نظم سنتی مبتنی بر مکانهای انحصاری و تداومهای معنا بخش و هویت ساز، نابود می شود. فرهنگ نیز تحت تاثیر فرایند جهانی شدن، در بحرانی جدی گرفتار آمده است.

در گذشته فرهنگ نه تنها مرزهای شفاف و پایداری را ایجاد می کرد، بلکه در عرضه کردن نظامهای معنایی منسجم و آرامش بخش هم توانا بود. بنابراین انسانهایی که در دنیای شکل یافته با فرهنگی معین قرار می گرفتند، خود به خود و منفعلانه وارث هویت و نظام معنایی آماده و از پیش موجود می شدند و هرگونه زمینه بحران هویت از بین می رفت. از سوی دیگر مرزهای واحدهای کوچک اجتماعی، غالباً با مرزهای فرهنگی انطباق داشتند و یکدیگر را تقویت می کردند. بدین ترتیب نیروی بازدارنده و محدود کننده مکان، فرهنگ را نیز در دایره تنگ خود محصور می ساخت و با پیوند زدن آن به یک واحد اجتماعی معین، دنیایی کوچک و نسبتاً بسته را پدید می آورد که مرزهای آن تقریباً نفوذ ناپذیر بود. بعلاوه، از آن جا که در گذشته فرهنگهای بدیل و رقیبی وجود نداشت و دگرگونیهای فرهنگی نیز بسیار ناچیز بود، نیاز هویتی انسانها به مراجع ثابت و مطلق به خوبی تامین می شد. اما در عصر جهانی شدن، دنیایی بدون مرز پدید می آید و اجزا و عناصر فرهنگهای مختلف، به صورتی گریز ناپذیر با هم برخورد کرده، در کنار هم قرار می گیرند. دنیای نسبتاً بسته ادیان خاص، بیش از پیش، به روی سایر ادیان باز می شود. آداب و سنن و الگوهای مختلف زندگی، به واسطه فناوریهای پیشرفته ارتباطی و حمل و نقل، اقصی نقاط جهان را در می نوردند. قومیتهای متفاوت هم در نتیجه مهاجرتها، مسافرتها و ارتباطات با واسطه، در نواحی مختلف جهان پراکنده می شوند. بنابراین ثبات و خلوص فرهنگی کم و بیش از بین می رود و نوسان، سیالیت و اختلاط جایگزین آن می شود و بدین ترتیب مطلق گرایی فرهنگی بشدت متزلزل می گردد.

بنابراین با توجه به تحولاتی که با توجه به مساله جهانی شدن برای جوامع پیش می آید، از آنجا که هویت یابی سنتی دستخوش تزلزل شده است، نوعی از بحران هویت و معنا، در جوامع و انسانها پدید می آید و احساس موقتی و متغیر بودن، بر ذهن آدمی سایه انداخته، امنیت و آرامش ناشی از وحدت و تداوم داشتن رخت برمی بندد. از سوی دیگر از آنجا که منابع و گزینه های هویتی که در چنین شرایط عرضه می شوند، نه تنها متعدد و متنوع هستند، بلکه گاهی در تعارض با یکدیگر نیز قرار گرفته، هویت افراد را هر چه بیشتر به نسبی بودن نزدیک می سازند. ... اما امروزه اهالی منزوی ترین و دورافتاده ترین واحدهای اجتماعی جهان نیز با منابع فراوان و گوناگون هویت آشنا هستند. این افزایش منابع هویت در واقع به معنای تولید انواعی از مکانها و موقعیتهای جدید هویت سازی است که هر فردی کم و بیش می تواند با بهره گیری از آنها، خویش را بازسازی کند.

فرایند جهانی شدن نه تنها منابع هویت، بلکه امکانات هویت سازی را نیز افزایش می دهد و آزادی عمل فرد را هم در این عرصه به شکل چشمگیری بالا می برد. فرد در جوامع سنتی معمولاً "به صورتی منفعلانه هویت می یافت و ناخودآگاه و خود به خود، میراث دار هویتی می شد که در طول زندگی چندین نسل حفظ شده بود. این انفعال تا حدود زیادی از محدود و اندک بودن منابع هویت ناشی می شد. در چنین شرایطی "تولید روایتهای بدیل از خویشتن" بسیار ناچیز بود" و "نوگرایی" و "بدعت" با واکنش منفی مواجه می شد (گل محمدی، ۱۳۸۰).

منتظر قائم (۱۳۸۰)، ضمن تاکید جبری بودن فرایند جهانی شدن، سایه گستر شدن تکثرگرایی در جامعه و تحولات بنیادی رابطه حکومت و شهروندان، از قدرت پیدا کردن مخاطبان در برابر رسانه ها سخن گفته، یادآور می گردد: رفته رفته بسیاری از مخاطبان توان آن را می یابند که شخصا "تصمیم بگیرند چه محتوایی را مصرف کنند (۱۳۸۰).

به شکل مشابهی آلبرو خاطر نشان می‌سازد که فرایند جهانی شدن با گسترش و افزایش دادن روابط اجتماعی، "خود هویت سازی" را رایج ساخته است (گل محمدی، ۱۳۸۰).

به اعتقاد برخی از متفکران، اگر چه جهانی شدن در عرصه فرهنگ، به امریکایی شدن جهان می‌انجامد، اما همین مساله فرایند معکوسی در زمینه هویت یابی اقوام مختلف ایجاد کرده، هویت‌های محلی و ملی با هدف مقابله با امریکایی شدن جهان، تحریک شده، گسترش می‌یابند. به عبارت دیگر جهانی شدن در عین تضعیف قومیت‌گرایی و منطقه‌گرایی، به نوعی در تقویت آن نیز موثر واقع می‌آید.

اگر توجه خود را به پیامدهای بارز جهانی شدن معطوف سازیم، مشخصه‌های زیر در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی قابل احصاء هستند: جهانی شدن در رهیافت سیاسی خود به زیر سوال رفتن اقتدار حکومت‌های توتالیتر، از بین رفتن یا تضعیف حاکمیت‌های ملی، مشارکت جویی و رشد نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراسی غربی می‌انجامد.

جهانی شدن در رهیافت اقتصادی به معنای حذف مرزها، شکل‌گیری نظام اقتصاد جهانی، الگو قرار گرفتن کشورهای پیشرفته صنعتی، پیدایش شرکت‌های چند ملیتی و فراملیتی، سلطه یافتن اقتصادهای مسلط و پیروزی قطعی نظام سرمایه داری جهانی است.

جهانی شدن در هیافت فرهنگی، به معنای کنار هم قرار گرفتن فرهنگ‌های خاص، نفی مطلق‌گرایی فرهنگی، زیر سوال رفتن ازلی و ابدی بودن فرهنگ‌ها، کاهش تعصب‌های دینی، مدارا و رواداری، بروز نسبی‌گرایی و تکثرگرایی، اوج‌گیری عقلانیت ابزاری (یا عقلانیت مبتنی بر سود و زیان و قاعده‌مند کردن رفتارها، اندیشه‌ها و مناسبات)، فردگرایی و تضعیف منطقه‌گرایی (و از جهتی هم تقویت قوم‌گرایی)، هست.

بررسی مقایسه ای پیامدهای فرهنگی جهانی شدن با ویژگیهای روان شناختی نسلهای اول و دوم از سویی و نسل سوم انقلاب از سوی دیگر، بیانگر آنست که پیامدهای فرهنگی جهانی شدن عمدتاً "با ویژگیهای روان شناختی و جامعه شناختی نسل سوم منطبق بوده، به تعمیق روان شناسی و جامعه شناسی خاص آنها می انجامد.

تطابق پیامدهای پیش گفته با ویژگیهای نسل سوم، در جداول ۵، ۶ و ۷ با ضربدر مشخص شده است:

جدول ۵، تفاوت قرائت دینی نسل اول و دوم با نسل سوم

نسل اول و دوم	نسل سوم
بالا بودن ابعاد پیامدی و مناسکی	کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی
عدم اعتقاد به تفکر سکولار	شکل گیری تدریجی تفکر سکولار ×××
غلبه دید فقهی به دین	غلبه دید عرفانی- فلسفی به دین
عدم پذیرش تسامح دینی	پذیرش تسامح دینی ×××
پذیرش مرجعیت دینی	ترجیح مرجعیت علمی به جای مرجعیت دینی ×××
پذیرش تمامی آموزه های دینی	به چالش کشیدن برخی از آموزه های دینی ×××
عدم برخورد گزینشی با دین	برخورد گزینشی با دین
تفسیر سنتی دین	تاویل گرایی در برخی از مسایل دینی

جدول ۶، تفاوت قرائت فرهنگی - اجتماعی نسل اول و دوم با نسل سوم

نسل اول و دوم	نسل سوم
پذیرش آرمان‌گرایی‌های (بعضاً) غیرواقع‌نگر	نفی آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگر
رویکرد دینی در مسایل فرهنگی	استقبال از رویکرد جامع در مسایل فرهنگی ×××
توجه به بعد اسلامی فرهنگ ایران	توجه به هر دو بعد فرهنگ ایرانی - اسلامی ×××
عدم استقبال از فن‌آوری‌های ارتباطی	استقبال از فن‌آوری‌های ارتباطی ×××
عدم پذیرش فرهنگ جهانی	استقبال از فرهنگ جهانی ×××
طرح اندیشه تهاجم فرهنگی	عدم پذیرش اندیشه تهاجم فرهنگی ×××
پذیرش هنجارهای سنتی	هنجار آفرینی‌های جدید
ترجیح اخذ ارزش‌ها از مرجعیت روحانی	تغییر تدریجی مرجعیت روحانی به مرجعیت اساتید، هنرمندان و ورزشکاران ×××
تبلیغ ساده زیستی	استقبال از رفاه ×××

عدم توجه به مد و تجمل گرایی	استقبال از مد و تجمل گرایی ×××
روحیه غیرانتقادی	روحیه انتقادی
ترجیح مصالح جمعی به جای مصالح فردی	ترجیح مسایل فردی به جای مصالح جمعی ×××

جدول ۷، تفاوت قرائت سیاسی نسل اول و دوم با نسل سوم

نسل اول و دوم	نسل سوم
پذیرش آرمان گراییهای (بعضاً) غیرواقع نگر	نفی آرمان گراییهای غیرواقع نگر
پذیرش حکومت دینی	تردید در حکومت دینی ×××
پذیرش ولایت مطلقه فقیه	تردید در پذیرش ولایت فقیه ×××
پذیرش وحدت دین و سیاست	تاکید بر ضرورت جدایی دین از سیاست ×××
پذیرش حکومت اسلامی	تمایل به حکومت دموکراتیک ×××
دید بالنسبه منفی نسبت به غرب	دید بالنسبه مثبت نسبت به غرب ×××
دید مثبت نسبت به جنگ ۸ ساله	دید انتقادی نسبت به جنگ ۸ ساله
پذیرش دیدگاههای رهبران	تردید نسبت به دیدگاههای رهبران سیاسی ×××
روحیه غیر انتقادی	روحیه انتقادی



## فصل چهارم

چه باید کرد؟

## مقدمه

چهارمین محور کلان کارگاه، اختصاص به بحث "چه باید کرد؟" داشت. در این قسمت شرکت کنندگان ملزم شده بودند تا بر مبنای تجربیات خویش، راهکارهایی را که در کوتاه مدت و میان مدت می توانند تحولی در اوضاع و احوال جاری جوانان پدید آورند، معرفی کنند!

در این فصل پس از بیان برخی از پیشنهادهاى شرکت کنندگان در کارگاه، دکتر منطقی از سویی بر مبنای تجربیات خویش و از سوی دیگر بر مبنای مطالعات خویش در سطح ایران و جهان، به طرح مجموعه ای از راهکارهایی که در کوتاه مدت و میان مدت می توانند با حداقل هزینه های ممکن در سطح کشور محقق شده، موجبات تعالی یافتن فرهنگی- اجتماعی- اقتصادی جوانان را به شکل نسبی فراهم آورند، پرداخته است.

## ارایه طرحهای شرکت کنندگان در کارگاه

شرکت کننده اول: من بر این باورم که در پیشبرد هر جامعه ای چهار عامل مشخص وجود دارد، اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ. اقتصاد ثروت را تولید می کند، فرهنگ علم و معرفت را، اجتماع منزلت را و سیاست قدرت را. اگر

---

۱- راهکارهای بلند مدت که تحولی اساسی در زندگی اجتماعی- اقتصادی- فرهنگی جوانان داشته باشد، منوط به عزمی جدی و ملی در سطح کلان نظام است که در این قسمت متعرض آن نمی شویم.

جامعه ای بخواهد به صورت متعادل رفتار کند، نیازمند آنست که از یک اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اجتماع متعادل برخوردار باشد تا جامعه در حالت متعادلی قرار گیرد. اما اگر یکی از این چرخها یا چند تا از این چرخهای ماشین جامعه خراب و معیوب باشد، بالطبع حرکت متعادل جامعه، دچار وقفه و توقف می شود.

اخیراً" من در مطالعه گزارشی، مشاهده کردم که چهل درصد جامعه ما از ۲/۲۳٪ ثروت ملی، چهل درصد دیگر جامعه از ۲۳/۷٪ و بیست درصد دیگر جامعه از ۷۵٪ ثروت ملی برخوردارند. بنابراین در کشوری که اینقدر اقتصادش نامتعادل است، آیا باید کج روی، انحراف و حتی طغیان جوان امر دور از ذهنی باید باشد؟

از این رو به نظر من برای آن که تهدیدهایی را که ما الآن با آنها مواجه هستیم، به فرصت تبدیل کنیم، باید در چهار چرخ جامعه تجدید نظر داشته باشیم. به نظر من، ما بهترین نسلها و بهترین جوانها را داریم و تنها برای هدایت نسل جوان باید در مدیریتها و برنامه ریزیهایمان تجدید نظر کنیم.

شرکت کننده دوم: من در مصاحبه ای که با یکی از برادران آزاده درباره روان شناسی نسل سوم انقلاب داشتم، از خاطرات وی در بدو ورود ایشان پس از آزادی، به ایران پرسیدم و ایشان گفت: من در بدو ورود به ایران، تغییر و تحول را هم در نسل جدید و هم در نسل خودمان دیدم. مثلاً" می دیدم موهایی که در دوران انقلاب به یک طرف زده می شد، حالا توسط نسل دومها بالا زده می شوند، یا از اندازه محاسن آنها کم شده است یا عطرها و ادکلنهایی که نسل دومها پیشتر مصرف می کردند، جای خودش را به عطرها و ادکلنهای دیگری داده اند. در داخل خانه های آنها هم تغییرات زیادی بوقوع پیوسته بود و آنان به جای هدیه بردن کتاب برای هم، مثلاً" سکه طلا هدیه می بردند. یعنی تغییر و تحول، تنها در نسل سوم انجام نگرفته است و در تمامی نسلها تحولاتی به وقوع پیوسته است.

راهکاری که به نظر من می‌رسد، اینست که ما در عین حالی که باید گوشه چشمی به تحولات فرهنگ جهانی داشته باشیم، باید با ایجاد تشکلهای و انجمنهایی، هویت مشخصی را به نسلهای مختلفی که با آنها مواجه هستیم، ارایه کنیم. (دکتر منطقی: از دوستان خواهش می‌کنم در جریان ارایه راه‌حلهای مورد نظرشان، سعی کنند تا از بحثهای کلی پرهیز کرده، به ارایه راه‌حلهایی مشخص و کاربردی، اقدام کنند).

شرکت‌کننده سوم: ما برای ساختن یک ده یا شهر، به یک طرح جامع و تفصیلی نیاز داریم، یعنی برای پرداختن حتی به ساختمان‌سازی، ما به طرحهای خرد و کلان نیاز داریم، چه رسد به پرداختن به جوانها که از پیچیدگیهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بیشتری برخوردارند و آینده‌نظام هم در گروه تربیت صحیح آنهاست. اما متأسفانه ما اولاً "به لحاظ نظری، برنامه مدونی برای برخورد با جوانانمان نداریم و ثانياً در دستگاههای اجرایی مرتبط با جوانان، هرکس به سلیقه خودش با مسایل جوانان برخورد می‌کند و برنامه‌های مورد نظر خودش را پیاده می‌کند. همین امر هم سبب می‌شود که ما گاه شاهد انجام کارهای موازی در یک زمینه باشیم و در موارد لازم دیگری، شاهد هیچ برنامه‌ای نباشیم.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم، فقدان اطلاع‌رسانی صحیح به جوانهاست که در سطح جامعه ما، قابل مشاهده است. به این معنا که در حال حاضر، مثلاً "کسانی که خودشان در جریان انقلاب یا جنگ بوده‌اند، به اطلاع‌رسانی در این زمینه‌ها دست می‌زنند، حال آن که جوانی که در جریان انقلاب و جنگ قرار نداشته است، فاقد عواطف و احساسات آنهاست و اطلاع‌رسانی برای جوان یا فردی که تجربه عینی در این موارد نداشته است، باید متفاوت از کسانی باشد که در این رابطه، تجربه زیسته‌ای داشته‌اند.

بنابراین به نظر من بهتر است، همانطور که دکتر منطقی هم در جریان بحثهایش پیشنهاد کرد، برای برداشتن اولین گام اساسی برای وفاق با جوان، شورایی در حد شورای مصلحت‌نظام، در امور جوانان وجود داشته باشد که در آن، هم علمای

حوزه حضور باشند و هم روان شناس، جامعه شناس، روان پزشکی و مانند آنها تا این شورا پس از بررسیهای دقیق در مسایل و دیدگاههای جوانان، به جمع بندی و تدوین خط مشی های مشخصی در برخورد با جوانان برسند و این خط مشی ها را پس از تصویب به نهادهای مختلف اجتماعی ابلاغ کنند تا دیگر شاهد آن نباشیم که مدرسه ای دانش آموز لی پوش را راه می دهد، مدرسه دیگر راه نمی دهد، مدرسه ای دانش آموز ژل زده را راه می دهد و مدرسه دیگری راه نمی دهد. در حالت اخیر گام مثبتی در جهت ارتباط مثبت و موثر با جوانان برداشته خواهد شد. شرکت کننده چهارم: به نظر من باید در نظام اطلاع رسانی ما تجدید نظری اساسی به عمل آورد و به اصلاح و بهینه سازی آن پرداخت. به عنوان مثال، ما برای دیندار کردن دانش آموزان و دانشجویان، به این مساله اکتفا کرده ایم که آنها را ملزم به خواندن چند کتاب دینی کنیم و آنوقت فکر می کنیم رسالت دیندار کردن جوانان را انجام داده ایم، حال آن که دیگران در اشکالی بسیار پیشرفته تر به القای منویات خویش به جوانها دست می زنند. به عنوان نمونه، طی همین دو سه هفته اخیر، رادیو بی بی سی، برای بیش از بیست شب متوالی، هر شب یک ساعت از برنامه خودش را به مساله ایدز اختصاص داده است و پزشکی که برنامه را اجرا می کنند، ریزترین مسایل سکسی را زیر عنوان مسایل بهداشتی و این که دارد افراد را راهنمایی می کند، مطرح می کند، به عبارت دیگر اگر کسی دنبال مسایل بهداشتی هم نباشد، جذب حرفهای این پزشک شده، پای آن می نشیند. بنابراین طبیعی است، جوانی که به امثال این برنامه ها توجه می کند، از نشستن پای منابر روحانیون که بیشتر حرفهایشان به مسایل تکراری یا غیر مرتبط به مسایل جوانان و روز اختصاص دارد، سر باز می زند.

در ضمن در نقد صحبتهای دکتر منطقی هم باید بیان کنم، مگر ما سر چند نفر از جوانها چهار راه باز کرده ایم که شما از این موارد به عنوان نمونه، یاد می کنید. توجهی به شبهای چهارشنبه جمکران کافی است تا نشان دهد چقدر از جوانهای ما مقید هستند.

شرکت کننده پنجم: به نظر من بزرگترین مشکل جامعه ما، مساله اقتصادی است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: "نزدیک است که فقر آدمی را به کفر بکشاند". مشکل اساسی نسل سوم ما، اشتغال به کار است، از این رو من پیشنهاد می کنم دولت با دادن وامهای بلند مدت در قالب گروه، به جوانها وام اشتغال، آن هم با بهره اندک اعطا کند تا جوانها با پرداختن به کار، ضمن شکوفا کردن خلاقیتهايشان، خود به خود از انحرافات و ناهنجاریهای اجتماعی دور شوند.

شرکت کننده ششم: من در رابطه با جوانها احساسم اینست که ما باید جوان را در مرحله اول قبول داشته باشیم تا آنها احساس کنند که می توانند با ما تعامل مثبت و موثری داشته باشند. علاوه بر این ما باید روان شناسی جوانان را خوب بشناسیم تا بتوانیم ضمن طرح برنامه های لازم برای آنان، برنامه های موفق را در ارتباط با جوانان اجرا کنیم.

من در طرحی که در چند مدرسه ابتدایی با عنوان "طرح خودگردان مدرسه" انجام دادم، شاهد پاسخ فوق العاده دانش آموزان در این رابطه، بودم. در این طرح که سه سالی است اجرا می شود، بچه ها در مقطعی از سال تمامی مسوولیتهای مدیر تا ناظم مدرسه، و معلمها تا سرایدار مدرسه را برعهده گرفته، به ایفای نقش آنان می پردازند. بچه ها در این تجربه، خودشان برنامه ریزی می کنند، تقسیم کار می کنند، مسوولیت پذیری از خود نشان می دهند و بعد هم با هم همکاری می کنند و اتفاقاً در دوره تصدی بچه ها در پستهای اجرایی مدرسه، هیچ اتفاق خاصی هم در مدرسه رخ نمی دهد. بنابراین وقتی دانش آموزان ابتدایی بتوانند این کار را انجام دهند، بالطبع دانش آموزان مقاطع بالاتر یا دانشجویان به شکل پویاتری می توانند به انجام موارد پیش گفته و دشوارتر دست بزنند. تنها کافی است به جوان اعتماد پیدا کنیم و با دادن امکانات اولیه، قدری دست او را باز بگذاریم. ولی ملاحظه فضایی که جوانان ما در آن بسر می برند، دال بر آنست که بسیاری از جوانان از ساده ترین امکانات علمی، اطلاع رسانی و پژوهشی هم بی بهره هستند.

برنامه دیگری که مورد نظر من است، اینست که ما در جهت ایجاد مکانهای مناسبی برای جوانها، از طرح، نیرو و توان خود آنها استفاده کنیم، مثلاً "شهرداری بیاید و به جوانها بگوید ما در این محل زمینی داریم و می خواهیم آن را اختصاص به یک محل تفریحی برای جوانها بدهیم، خود شما جوانها چه طرحی برای این مکان دارید و بعد از اخذ طرح از جوانها (که می توان آن را به مسابقه هم گذاشت)، در ساخت و تزئین آن از نیروی خود جوانها بهره ببرد.

طرح اخیر را می توان در برگزاری نمایشگاهها، جشنها و موارد مشابه نیز به کار برد. به عنوان نمونه، وقتی در دهه فجر از دانش آموزان یا دانشجویان می خواهیم تا به ارایه طرحهای مورد نظرشان اقدام کنند، به یک باره ما شاهد ارایه انبوهی از طرحهای جالب، ابتکاری و خلاق از سوی جوانان می شویم که خیلی حیف است، جامعه از این همه ذوق و ابتکار بی بهره بماند.

در طرح دیگری، می توان با توجه به جاذبه های توریستی شهر اصفهان، از جوانان هنرمند خواست تا سمبلهایی را که تداعی گر این شهر هستند را به شکل یک کار هنری (ماکت سازی، نقاشی و مانند آن) تهیه کرده، به بازار مصرف عرضه کنند تا به این ترتیب ضمن پرشدن وقتشان، به کسب درآمد نیز نایل آیند. قرار دادن طرحهای خود اشتغالی به گروههای جوانان نیز مدنظر من بود که دوست دیگری به بیان آن پرداخت. اما من در مورد طرح اخیر این مساله را تاکید می کنم که شوراهای روستا و شهر می توانند در نظارت بر اعطای وامهای خود اشتغالی، سوق دادن وامهای مزبور به سمت کارآفرینی و بسترسازی در این جهت، به شکل مناسبی موثر واقع شوند.

آخرین سخن من، انتقال پیامی از جوانهاست. من در صحبتهایی که با تنی چند از جوانها داشتم، با این مساله مواجه شدم که برخی از جوانها می گفتند ما قبول داریم که شما از لحاظ اعتقادی و ارزشی در سطح بالاتری از ما قرار دارید، اما شما حتی یک بار برای برنامه ریزیهایتان شده است که از خود ما نظر بخواهید که ما چه چیزی را می خواهیم و چه چیزی را نمی خواهیم؟

شرکت کننده هفتم: این جلسه، جلسه میمون و مبارکی است، زیرا من تا به حال ندیده ام که جمعی از نخبگان اجتماعی، فرهنگی و مسوولان اجرایی دور هم بنشینند و در مساله خاصی با هم تشریک مساعی و هم فکری داشته باشند. متأسفانه ما در سطح جامعه، شاهد و ناظر این مساله هستیم که نهادهای برنامه ریز و سیاست گذار با نهادهای اجرایی فاصله زیادی دارند، نهادهای برنامه ریز، برنامه دارند، ولی بودجه ندارند و نهادهای اجرایی بودجه دارند، ولی برنامه مشخصی ندارند و به دلیل تشتت پیش گفته، بسیاری از بودجه ها در کارهای موازی یا دست چندم، اتلاف می گردد.

مشکل دیگری که ما با آن مواجه هستیم، سطحی بودن و شعاری بودن بسیاری از برنامه هایمان است که این مساله هم تحت تاثیر فاصله بین نهادهای برنامه ریز و اجرایی پدید آمده است. به این معنا که مثلاً "ما به مناسبت روز زن، هفته پژوهش و مانند آنها برنامه می گذاریم و می گوئیم جوان باید کار پژوهشی انجام دهد، ولی وقتی یک جوان می خواهد به پژوهش پردازد، می بیند که بستر پژوهش برای وی در محیطهای آموزشی و جامعه آماده نشده است.

به نظر من ایجاد تشکلهایی از جوانان تحت عنوان پارلمان دانشجویی، انجمنهای علمی، انجمنهای سبز و نظایر آنها، می تواند ضمن دعوت جوانها به مشارکت در برنامه ریزی و اجرا، از خلاقیت و توان آنها در جهت کاهش خلاء های پیش گفته سود برد.

تشکیل کانونهای مشاوره شغلی، مشاوره تحصیلی، مشاوره ازدواج، و برگزاری کارگاههای آموزش مهارتهای زندگی، از دیگر مسایلی است که با سرمایه گذاری روی آنها، می توان قسمتی از دغدغه های جوان را کاهش داد.

شرکت کننده هشتم: با بررسی طرحهای تفضیلی موجود در استان، ملاحظه می شود که به مسایل فرهنگی، کمتر پرداخته شده است و در عین حال، اگر به کارهای فرهنگی نیز پرداخته شده است، بیشتر در مواردی روی این امور سرمایه گذاری شده است که همه گیر و فراگیر نبوده است.



من معتقدم باید با سودجویی از نیروی جوانها، برنامه های فرهنگی مناسب طبع آنها را در سطح جامعه گسترش دهیم. به عبارت دیگر می توان با تشریک مساعی نمایندگان جوانان که ممکن است در سطح روستا، شهر، استان یا کشور انتخاب شده باشند، یا با تشکیل کمیته های مختلفی از جوانان در زمینه های ورزشی، فرهنگی، سیاسی یا با تشکیل مجلس جوانان در سطح استان و شهرستانها یا تشکیل کمیته هایی از جوانان روستایی، عشایر و شهری، به انجام این مهم نایل آمد.

در هر صورت، پس از فعال کردن جوانها در قالب گروهها و تشکلهای مختلف، می توان از آنها در برنامه های اردویی و فرهنگی شاد و پر نشاط سود جست. مثلاً" از آنها بخواهیم تا نمایشنامه های تربیتی را به صحنه بیاورند. یا آن که با گسترش امکاناتی مانند پخش فیلم در پارکها، ارایه فیلمها، ویدئوها، سی دی ها و نوارهای کاست جوان پسند، گسترش فرهنگسراها و چاپخانه های سنتی از سوئی و گسترش مراکز ورزشی از سوی دیگر، سرگرمی لازم را برای جوانها فراهم آورد.

شرکت کننده نهم: به نظر من، ما یک توهم زدگی در سطح جامعه داریم که باید برای ایجاد تحول در مسایل جوانان، در درجه اول اهمیت آن را زدود. به این معنا که تا زمانی که ما حضور اقشاری از جوانان را در استقبال از یک مسوول مملکتی، رفراندوم کشور می دانیم یا اعتکاف ۳۰۰۰ نفر در مساجد را به رخ می کشیم و با استناد به آن می خواهیم بگوییم، مشکلی در سطح جوانان وجود ندارد، ما موفق نخواهیم بود. اگر سه هزار نفر در ایام البیض، معتکف می شوند، هر شب در همین خیابان نظر، ده هزار نفر جوان می نشینند، چرا برخی از دوستان این واقعیات را نمی بینند، به نظر من واقعیت جامعه ما آن دختر نسل سومی است که سر یک چهار راه ایستاده است و هر ماشینی که برایش بوق بزند، سوار آن می شود. واقعیت جامعه ما اینست که در سال ۱۳۵۹، میانگین سنی مدیریت کشور ۲۶ سال بود، ولی در حال حاضر طبق آماری که آقای عبادی، رئیس سازمان ملی جوانان، ارایه می کند، ۴۷ سال است. بهتر است از خودمان پرسیم آیا الآن یک جوان ۲۵

ساله متخصص، می تواند حتی به عنوان مشاور عالی مسوولان و برنامه ریزان نظام ظاهر شود یا خیر؟

واقعیت جامعه ما، عدم درک جریان آزاد اطلاعات است، ماهمین چند روز پیش تهران بودیم و دیدیم در حالی که سایتهای سکسی زیادی فیلترینگ نشده اند، سایت توانمند سازی وزارت کشور فیلترینگ شده است، آنهم سایتی که دو هفته بود که مطلب جدیدی ارایه نکرده بود.

بحث ساماندهی اشتغال جوانان که مطرح شد، کار خوبی بود، ولی واقعا" اجرای این طرح چه میزان از مشکلات اشتغال جوانان راحل کرد؟

عدم درک مشکلات جوانان و یکسویه نگریها، کار برنامه ریزی برای جوانها را به دشواری کشانده، مانع موفقیت همین جلسات هم می شود. این نوع جلسات زمانی می توانند راهگشا باشند که تمام گروهها، از جمله تشکلهای غیردولتی، در آن شرکت داشته باشند و با همفکری هم مسایل را به پیش ببرند.

شرکت کننده دهم: به نظر من باید راهکاری برای آشتی نسلی با هم اندیشید، و گرنه کارهایی مانند تحریم و حرام اعلان کردن خیابانها، کارهایی نیستند که ما را به سر منزل مقصود برسانند. در همین راستا، من فکر می کنم طراحی برنامه هایی برای ابراز عواطف و تخلیه هیجانی جوانها، بسیار ضروریست. مثلا" در جریان بزرگداشت دهه فجر، واقعا" بیاییم شرایطی شبیه کشورهای که امکان تخلیه هیجانی را در جریان کارناوال هایی که برگزار می کنند، فراهم می آورند، ایجاد کنیم و به این ترتیب امکان تخلیه هیجانی را برای جوانانمان فراهم آوریم. به شکل مشابهی با پذیرش قدری نرمش، می توان در ارتباط با شادی و نشاط جوانها دست به کار شد و به گسترش شادی در سطح جامعه و اقشار جوان، نایل آمد.

تغییر دید نسل سومها به نسل اول و دوم نیز کار دشواری نیست. من در کانادا شاهد تجربه مشابهی بودم، به این معنا که کانادایی ها سربازانی را که در جریان جنگ این کشور جانباز شده بودند، به مدارس این کشور می فرستادند و در

جریان بحثها و پرسش و پاسخی که دانش آموزان با آنها داشتند، در عمل عواطف مثبتی نسبت به آنان به عنوان نسل بزرگتر، ایجاد می کردند.

توجه به مساله رفاه اجتماعی جوانها، نکته مهم دیگریست که باید به آن توجه نشان داد. به این معنا که واقعیت اینست که نمی توان برای تمامی جوانان زمینه اشتغال را فراهم آورد، همانطور که در بسیاری از کشورهای جهان چنین هست، اما می توان چتر حمایتی برای جوانان را فراهم کرد. یعنی با ایجاد نهضت کوپنیسم، می توان با تخصیص برخی از یارانه ها به جوانها، به حمایت از آنان برخاست، مثلاً" به جوان بلیط سینما یا اتوبوس نیمه بها داد، بیمه بیکاری برای او فراهم آورد و دست به اقداماتی مشابه اینها برای جوانها زد.

به کارگیری جوانها در کارهای نیمه وقت نیز از دیگر مسایلی است که نباید از آن نادیده گذشت. به عنوان نمونه، می توان با شرکت دادن جوانان در سطح شورای روستا، محل و شهر، از نیروی آنان استفاده کرد و برخی از کارها (مانند اداره و نظافت پارکها) را به جوانها واگذار کرد تا در عین حالی که جوان دانش آموز یا دانشجو مشغول کاری نیمه وقت شده است، کسب درآمد کرده، امکان بروز توانمندیهایش را داشته باشد.

مساله روابط دختر و پسر هم از جمله مسایلی است که باید از آن نادیده نگذشت. اگر ما مفهوم سکس را از روابط اخیر برداریم، این روابط، روابط ناپسندی نیستند و در رشد اجتماعی افراد موثر واقع می آیند. من در یکی از مقالاتی که می خواندم، دیدم که در کشور اسلامی مراکش، کلوپ خاصی وجود دارد که اولیا به جوانانشان اجازه می دهند که در آن شرکت کنند و در این کلوپ دختر و پسر با هم رابطه اجتماعی دارند و در کنار هم به شادی و نشاط می پردازند، البته منهای روابطی که ما اسمش را سکس می گذاریم.

توجه به مساله ملیت، مساله مهم دیگری است که باید بدان پرداخت. ما به مساله ملیت در سطح کشورمان توجه چندانی نداریم، در حالی که در کشوری مانند نروژ، وقتی دانش آموزان وارد مدرسه می شوند، هر روز صبح در برابر

پرچم کشورشان ادای احترام می کنند، ولی در ایران چنین نیست. به عنوان مثال، بنده پس از مراجعه به یک مدرسه ابتدایی، سرکلاس پنجم آن رفتم و از دانش آموزان کلاس خواستم تا پرچم ایران را برای من بکشند، اما گروه قابل توجهی از دانش آموزان کلاس موفق به انجام این کار نشدند. این مساله بیانگر ضعف ما در هویت سازی ملی برای جوانان است، الان جوان امریکایی به عراق می آید و وقتی با او مصاحبه می کنند، بیان می دارد: من فرشته نجات این ملت هستم. یعنی این جوان، خودش را به عنوان یک امریکایی، سمبل صلح و دوستی می داند و ارمنان خودش را برای کشور عراق نه تجاوز، بلکه صلح و آرامش، می داند.

شرکت کننده یازدهم: به کارگیری واقعی جوانان و هویت بخشی به آنها امر مهمی است که نباید با آن به صورت شعاری و تبلیغاتی برخورد کرد. بنده، خودم در پی رهنمود شورای عالی جوانان، در "طرح ملی گفتگوی جوان"، ۱۹ جلسه برگزار کردم که در هر جلسه، حداقل ۱۰۰ نفر از جوانان شرکت داشتند. در این جلسات جوانان آمدند و راجع به مسایل و مشکلاتی که با آنها مواجه بودند، صحبت کردند، اما پس از تمامی این بحثها، در عمل اقدامی برای رفع مشکلات پیش گفته نشد و اکنون من که متولی جلسات طرح ملی گفتگوی جوان در شهرستان خودم بودم، از سوی جوانان شهرم، زیر سوال هستم.

همانطور که من یادآور شدم، به کارگیری جوان در جریان عمل، امر مثبتی است که به خوبی هم جواب می دهد. ما در تجربه موفق که در همین رابطه در شهرمان داریم، سعی کردیم با تشکیل کانونی برای جوانان، به علایق هنری آنها، پاسخ مثبت بدهیم. از این رو کلاسهای موسیقی، منبت کاری، عکاسی، فیلم برداری، خیاطی و نظایر آنها را در کانون مزبور ایجاد کردیم و توانستیم اقبال وسیعی از جوانان را جذب کنیم. در کانون دیگری که برای پاسخ به علایق ورزشی جوانان تهیه کرده ایم، به علاقه جوانان به ورزش پاسخ مثبتی می دهیم و سرانجام با بهانه قرار دادن جشنهای مختلف، این امکان را برای جوانان فراهم می آوریم که جوانان داد بزنند، فریاد بکشند، احساس خوشحالی کنند و در یک

کلام تخلیه روانی بشوند. همین مسایل سبب شده است که ما در سطح شهرمان، مشکلات کمتری با جوانانمان داشته باشیم.

### جمع بندی دکتر منطقی

با توجه به بحثهایی که تا اینجا داشته ایم، می توان نتیجه گرفت که برخوردهای تربیتی نظام با جوان انقلاب اسلامی، در مجموع کارنامه موفق را از خود به منصفه ظهور نگذارده است. بالطبع بسامان کردن روابط نسلیها با یکدیگر، اولاً "نیازمند برنامه هایی بلند مدت و ثانياً "نیازمند به عزمی جدی در سطح مسوولان و کلان نظام است، اما اگر از این سطح که در دسترس ما به عنوان افراد سطوح پایینتر نظام به لحاظ اجرایی نیست، بگذریم و بخواهیم به راه حلهایی پردازیم که در صورت وفاق، امکان تحقق آن در دسترس ما باشد، باید برنامه هایی مد نظر ما قرار گیرد که بدون امکانات گسترده، امکان اجرا داشته، در میان مدت، مانع هرز رفتن و احیاناً "سوق یافتن انرژی و توان جوان در راههای نامناسب شده، ضمن شکوفا سازی استعدادهای درونی وی، عرصه ای را برای رشد و تعالی یافتن جوان فراهم آورد.

درباره ویژگی برنامه های میان مدتی که مسوولان تربیتی جوانان می توانند در ارتباط با جوانها پیشه خود کنند. باید توجه داشت که اقدامهای کاربردی به دو مولفه اساسی امکانات مادی و انسانی وابسته اند، گاه در مواردی مولفه مادی مرکز ثقل قرار گرفته و گاه در موارد دیگری مولفه انسانی مرکز توجه قرار می گیرند. اگر اقدامهای نوع نخست را که وابستگی بسیاری به امکانات مادی داشته، نیازمند سرمایه گذارهای کلان جامعه هستند، حرکتها و برنامه های از بالا به پایین بنامیم، اقدامهای نوع دوم را که وابستگی بیشتری به امکانات انسانی دارند، می توان حرکتها و برنامه های از پایین به بالا نام نهاد. به این معنا که در حرکتها از بالا به پایین، تخفیف، تعدیل و حل برخی از معضلهای اجتماعی (مانند بی کاری، مشکل مسکن و نظایر آنها)، به میزان بسیار زیادی در گرو سرمایه گذارهای مادی لازم

در جامعه است، حال آن که در برنامه های از پایین به بالا، بیشتر از آن که مشکلات مادی در پدیدآیی برخی از معضلات اجتماعی موثر باشند، مشکلات انسانی در شکل گیری آنها نقش داشته و دخیل هستند. به این معنا که حل برخی از مشکلات اجتماعی، بطور عمده در گرو داشتن بینش صحیح تربیتی، اصلاح ساختارهای مدیریتی، بهره بردن از نوآوریهای لازم در برنامه ریزیها، پیش گرفتن طرحهای خلاق و مانند آنهاست.

نکته دیگری که در برنامه های میان مدت باید بدانها توجه داشت، بنیان نظری برنامه های تهیه شده برای پیشنهاد به اولیای تربیتی جوانان خواهد بود. به این معنا که در صورت ارایه مجموعه ای از برنامه های بدون پشتوانه نظری، این طرحها در نهایت به برنامه های سلیقه ای تقلیل یافته، ممکن است بسادگی در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار بگیرند و به این ترتیب چیزی جز زیان و خسران عاید برنامه ریزان نگردد.

بنابراین، برای پرهیز از متعارض واقع شدن برنامه های پیشنهادی، ضرورت اتکا به یک نظریه قابل دفاع، بشدت احساس می شود.

بررسی تجربیات موفق تربیتی دنیا (مانند تجربیات تربیتی آنتوان ماکارنکو در اوایل انقلاب شوروی سابق)، حکایت از آن دارند که در صورت متکا قرار گرفتن نظریات نوجوانی و جوانی در طراحی برنامه های مورد نظر، برنامه های اخیر منطبق با ویژگیهای فطری جوانان ارایه شده، امکان موفقیت آنها، در جریان عمل بر مراتب بیشتر از برنامه هایی خواهد بود که بدون توجه به بنیانهای فطری و خصوصیات عاطفی- روانی جوانان، طراحی و ارایه گردیده اند.

در ادامه پس از بررسی که در دیدگاههای نظری موجود درباره نوجوانان و جوانان خواهیم داشت، به طرح برنامه های مورد نظر با توجه به ویژگیهای داشتن پایه ای فطری در جوان و کم هزینه بودن آنها، خواهیم پرداخت.

بررسی دیدگاههای نظری موجود در باب نوجوانی و جوانی

از بررسی نظریات آرنولد گزل، هانری والن، زیگموند فروید، اریک اریکسون، مارگریت ماهلر، ژان پیاژه، لارنس کهلبرگ، کارل راجرز، آبراهام مزلو، آلکسیس لئونتیف، آلبرت باندورا، یوری برون فن برنر و نظریه اسلام در تحول، نکات بارز مشترکی که در نظریات تحول مطرح شده اند و می توان با توجه به آنها، دست به طراحی برنامه هایی برای جوانان زد که از پایه ای فطری در جوان برخوردارند، به شرح زیرند:

گزل با طرح مراحل در خود فرو رفتگی جوان در سن ۱۳ سالگی و برون آمدن از خود و روی آوردن به دیگران و توجه به امور فکری، اعتقادی، هنری و نوآوریها در سن ۱۴ سالگی و تعادل یابی جوان در سن ۱۵ سالگی، در عمل روی "هویت یابی"، "کنجکاوی"، "خلاقیت و نوآوری" و "جستجوی ارزشها" در جوان تاکید می کند (منصور، ۱۳۷۸).

والن با طرح شکل گیری سن نفی و انکار در دوره نوجوانی، چند ظرفیتی شدن شخصیت، دوسوگرایی و نوسان در خلیات جوان و حرکت از متافیزیک به سمت فیزیک، به عمده سازی ویژگیهای: "هویت جویی"، "نوع دوستی"، "گروه گرایی"، "جستجوی ارزشها" و "عقل گرایی و خرد ورزی" در جوان می پردازد (منصور، ۱۳۷۸، منصور و دادستان، ۱۳۶۹).

- 
- 1-Gesell, A.
  - 2-Wallon, H.
  - 3-Freud, S.
  - 4-Erikson.,E.
  - 1-Mahler, M.
  - 2-Piaget, J.
  - 3-Kohlberg, L.
  - 4-Rogers, C.
  - 5-Maslow, A.
  - 6-Leontiev, A. N.
  - 7-Bandora, A.
  - 8-Bronfenbrenner, U.

فروید از دوره جوانی بیشتر به صورت بحرانی یاد کرده است که مرحله نهفتگی را پایان می بخشد. از نظر فروید مساله ادیپ، با جابجا شدن در سطح جانشینهای آرمانی شده والدین (یعنی معلمان و بازیگران)، مجدداً شکل گرفته، برخی از ویژگیهای مراحل پیشین دوباره تکرار می شوند. از این رو از منظر فروید می توان اذعان داشت که شکل گیری "هویت" و "عشق و بیداری جنسی در شکل تناسلی آن" و "هیجان جویی"، از موارد قابل توجهی هستند که در جوان ملاحظه می شوند (منصور، ۱۳۷۸، منصور و دادستان، ۱۳۶۹، کرین، ۲۰۰۰).

اریک اریکسون در نظریه خویش که در واقع شکل اجتماعی شده و تعمیم یافته نظریه فروید است، از مواردی نظیر هویت جویی جوان، توجه به تصور از خود در نزد والدین، همسالان و معلمان، مردم آمیزی، پیگیری ارزشها، آرمانها و روابط پایدار، احساس تعهد در برابر دیگران و همسر و مانند آنها یاد می کند (منصور، ۱۳۷۸، منصور و دادستان، ۱۳۶۹، کرین، ۲۰۰۰)، که بر همین مبنا می توان نتیجه گرفت موارد: "هویت جویی"، "گروه گرایی"، "عشق" و "جستجوی ارزشها"، در نظریه وی مورد توجه بیشتری قرار گرفته اند.

ماهلر در نظریه جدایی - تفرد خویش به طرح دو مرحله جدایی تفرد اول (در سن ۳ سالگی)، و جدایی تفرد دوم (در سن ۱۴ سالگی)، پرداخته، خاطرنشان می سازد، در صورت جدایی موفق کودک و جوان از اولیا، شخصیت مثبت و موثر وی شکل خواهد گرفت (کرین، ۲۰۰۰). به این ترتیب ماهلر نیز در نظریه خویش بر شکل گیری "هویتی" جوان تاکید می ورزد.

پیاژه با طرح حصول تفکر صوری در دوره نوجوانی و جوانی، از توانمندی جوان در سیر در گذشته و آینده یاد می کند. علاوه بر این پیاژه آموزش فعال پیشنهادی خویش را مترادف با خلاقیت می داند.

---

1-Crain, W.

2-Seperation-individuation



پیاژه با طرح شکل‌گیری اخلاق خود پیرو در جوان، تاکید می‌کند که در پی این امر، وی به تدارک نظام ارزشی مستقل خویش اهتمام ورزیده، در ضمن یادآور می‌گردد جوان در اوایل دوره تفکر انتزاعی یا صوری، دچار آرمان‌گرایی و به تعبیری مسیحایی شدن می‌شود. اما در اواخر این دوره، با وقوع میان‌واگرایی، آرمان‌گرایی پیش‌گفته را از دست می‌دهد (منصور، ۱۳۷۸، منصور و دادستان، ۱۳۶۹). از این رو در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت که پیاژه در نظریه خویش مواردی همچون: "هویت جویی"، "نوع‌دوستی"، "اخلاقیت و نوآوری" و "خردورزی" را بیشتر از موضوعهای دیگر مورد توجه خویش قرار داده است.

لارنس کهلبرگ، با تعهد به دیدگاه پیاژه‌ای، دست به تعمیم نظریه اخلاقی وی زده، در نظریه اش یادآور می‌گردد با رسیدن فرد به دوره تفکر انتزاعی، اخلاق پیش‌قراردادی به اخلاق قراردادی و بعضاً "اخلاق مافوق قراردادی"<sup>۴</sup> تبدیل می‌گردد. در مرحله اخیر فرد با اصالت دادن به برخی از ارزشهای انسانی در برابر جامعه، به دفاع از ارزشهای مزبور برمی‌خیزد (کرین، ۲۰۰۰). بنابراین شکل‌گیری "هویت" از سویی و "سرزدن نوع‌دوستی" در جوان از سوی دیگر، در نظریه کهلبرگ قابل توجه است.

راجرز و مازلو، از چهره‌های شاخص انسان‌گرایی به شمار می‌روند که به عنوان نیروی سوم، در برابر رفتارنگری و روان‌تحلیل‌گری به ارایه نظر پرداختند و ضمن تاکید بر اراده و انتخاب آدمی، بر نقش خود و خود‌پنداره در فرایند رشد و تاثیر تجربه در تمامی مراحل عمر تاکید کردند.

- 
- 1-Decentration
  - 2-Perconventional morality
  - 3-conventional morality
  
  - 4-Post conventional morality

مزلو با طرح سلسله مراتب نیازهای خود که فعلیت یافتن آن منوط به نیروهای فردی و اجتماعی است و طرح خودشکوفایی<sup>۱</sup> در قله نیازهای آدمی، آن را هدف نهایی رشد نامید. از این رو دیدگاه انسان گراها را می توان عمده‌تا<sup>۲</sup> متوجه: "هویت جویی" و "جستجوی ارزشها" دانست.

لئونتیف در نظریه تحولی خویش که تحول آدمی را در طول تاریخ مد نظر قرار داده است، با تفسیر ماتریالیستی - دیالکتیکی که از تاریخ بدست می دهد، در بستر تحول به مساله یادگیری آدمی توجه خاصی معطوف کرده، به تاکید این نکته می پردازد که آدمی، ورای یادگیریهای فطری و شرطی شدن کلاسیک که در آن با حیوانها مشترک است، دارای یادگیری خاصی است که از آن می توان با عنوان تصاحب تجربه تاریخی - اجتماعی یاد کرد.

با توجه به بینش مارکسیستی لئونتیف، از آنجا که مارکسیستها ابزار تولید و اقتصاد را زیر بنا و فرهنگ را مبتنی بر زیر بنای اقتصادی و به صورت رو بنا می بینند، بالطبع در دوره های تاریخی مختلف، می توان انتظار تحول هشیاری انسان را داشت.

لئونتیف با تاکید بر اهمیت تصاحب تجربه تاریخی - اجتماعی، از نقش مثبت و موثر بزرگسالان در فرایند تصاحب کردن تجربه مزبور در سطح کودکان و نوجوانان یاد می کند (منصور، ۱۳۷۸، منصور و دادستان، ۱۳۶۹). بنابراین با توجه به آنچه از آن یاد شد، می توان نتیجه گرفت، مواردی نظیر "کنجکاوی" و "خردورزی" در نظریه لئونتیف از وجه بارزی برخوردارند.

بندورا، ضمن عنایت به یادگیریهای شرطی و وسیله ای آدمی، از یادگیری مشاهده ای وی نیز یاد می کند. فرد در جریان یادگیری مشاهده ای خویش، پس از توجه به سرمشق، رفتاری را فرا گرفته، در حافظه اش ضبط می سازد و در موقع مقتضی به باز تولید حرکتی آن اقدام می کند. بالطبع فرآیندهای انگیزشی در

تعیین آن که فردی رفتاری را انجام بدهد یا ندهد، در تحقق آن موثرند (پاول،؟، ترجمه یاسایی، ۱۳۶۸). از سوی دیگر نظریه بندورا به دلیل طرح یادگیری تقلیدی<sup>۱</sup> در نظریه پردازیهای جامعه پذیری نقش یافته، در تبیین همین معنا مورد استفاده قرار گرفته است (کرین، ۲۰۰۰). بنابراین می توان نتیجه گرفت نظریه بندورا به موضوعهایی همچون "کنجکاوی" و "تاثیر گروه" توجه بیشتری تا سایر عوامل مورد توجه در تحول آدمی نشان می دهد.

برون فن برنر با طرح دیدگاه بوم شناختی<sup>۲</sup> خویش به مطالعه رشد در بافت و زمینه اجتماعی تاکید می ورزد. از نظر وی درک نوع رابطه بین ارگانیزم و محیطهایی که آن را فرا گرفته اند، مانند خانواده، مدرسه، محله و جامعه، از سوی و درک روابط موجود بین سیستمهای پیش گفته از سوی دیگر، در تبیین رشد فرد، از اهمیت خاصی برخوردارند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴).

نظریه برون فن برنر، آشکارا بر اهمیت گروههای مختلفی که نوجوان و جوان را در بردارند، اشاره دارد.

دیدگاه اسلام با تاکید بر فرا رسیدن دوره وزارت جوان در هفت سال سوم زندگی وی، در عمل بر هویت جویی جوان صحنه نهاده، خانواده، اطرافیان و جامعه را به عطف توجه بدان، فرا می خواند. از سوی دیگر این دیدگاه با تاکید بر عواطف رقیق جوان، بر نعدوستی وی تاکید داشته، با مترادف دانستن دوره جوانی با دوره مستی و جنون، پر التهاب بودن جوانی را نتیجه می گیرد.

تاکید دیدگاه دینی بر سن تکلیف جوان، در عین آن که ناظر بر شکل گیری جدی تر نظام ارزشی جوان، در روند انجام اعمال دینی است، ناظر بر بحران جنسی جوان نیز هست و به تعبیر راسل، اسلام برخلاف تمامی ادیان، با عدم نکوهش میل جنسی، با دیده مثبت به این میل که با بلوغ تجلی کامل می یابد، می

---

1-Paul, H. M. et al.

1-Imitative learning

2-Ecological perspective

نگردد. از این رو می توان در یک جمع بندی اجمالی نتیجه گرفت که مواردی نظیر: "هویت جویی"، "هیجان جویی"، "نوعدوستی"، "عشق"، "جستجوی ارزشها" و "خردورزی" از موارد مورد عنایت در نظریه تحولی اسلام به شمار می آیند.

با توجه به آنچه از آن یاد گردید، می توان اذعان داشت: موضوعهایی مانند: "هویت جویی"، "هیجان جویی"، "نوعدوستی"، "کنجکاوی"، "گروه گرایی"، "عشق"، "اخلاقیات و نوآوری"، "جستجوی ارزشها" و "عقل گرایی" و خردورزی از نکات بارز مشترکی است که در نظریات تحول مطرح شده اند و می توان با توجه به آنها، دست به طراحی برنامه هایی برای جوانان زد که از پایه ای فطری در جوان برخوردار باشند.

#### ارایه برنامه های مورد نظر

در ارایه برنامه هایی که اولاً" به سرمایه گذاریهای کلان از بالا به پایین نیازمند نبوده، و ثانیاً" مبتنی بر پایه های فطری در جوانها باشند، در این قسمت به ترتیب برنامه هایی با توجه به ویژگیهای "هویت طلبی"، "هیجان جویی"، "نوعدوستی"، "کنجکاوی"، "گروه گرایی" و "عشق" جوانان، ارایه خواهد شد.

منطقی (۱۳۸۲) در "کتاب کار هویت طلبی جوان" در ارتباط با طرحهای مبتنی بر هویت طلبی جوان که با هزینه طرحهای معمول، قابل اجرا هستند، می نویسد:

"بررسی تجربیات موجود در سطح جهان بیانگر آنست که مساله هویت و هویت جویی جوان در سطح جهان امری شناخته شده است و بر همین مبناء، طرحهای کاربردی متعددی در سطح نظامهای آموزشی و سایر برنامه های تربیتی در این رابطه در نظر گرفته شده و اجرا می گردند. از این رو در بررسی چگونگی سودجویی بهینه از هویت طلبی جوان، با اتکا به منابع پیش گفته، محورهای عمده زیر مشخص شد که در ادامه با تفصیل بیشتری بدانها پرداخته خواهد شد:

فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی،  
 فعالیت‌های سیاسی،  
 فعالیت‌های دینی و نועدوستانه،  
 فعالیت‌های اقتصادی،  
 فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی،  
 و فعالیت‌های ورزشی - هنری.

××××××

فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی:

برخی از برنامه های اجتماعی - فرهنگی بومی که می توانند در هویت بخشیدن به جوانان موثر واقع آیند، بشرح زیر هستند:

راه اندازی برنامه های توامان جهاد سازندگی و ایران گردی (با بردن جوانان در تابستان به جهاد سازندگی، دانش آموزان ۵ روز هفته را به کار اختصاص داده، دو روز آخر هفته را به بازدید از آثار تاریخی و باستانی استانی که به آن اعزام شده اند، می پردازند. هزینه های این برنامه می تواند با اخذ مبلغ حداقلی از کشاورزانی که جوانان در مزارع آنان به کار می پردازند، بطور کامل تامین شود). تشکیل کانون سبز که هدف ایجاد فضای سبز و درخت کاری در سطح محله و شهر و حفظ محیط زیست را دنبال می کند.

تشکیل کانون پیشگامان که با گردآوری داروهای اضافی از سطح منازل مردم و قرارداد آن در اختیار مراکز بهداشتی خیریه، امداد رسانی در حوادث و بلایای طبیعی به مردم و اجرای برنامه های آموزش بهداشت که به ارتقای سطح بهداشتی مردم جامعه می انجامد، ایفای نقش می کنند.

تشکیل کانون نقد و بررسی فیلمها که ضمن نمایش فیلمهای مختلف، با همکاری اعضای کانون به نقد و بررسی آنها می پردازند.

ایجاد کانون نقد نشریات و کانون نقد صدا و سیما که با بررسی انتقادی نشریات و برنامه های صدا و سیما، امکان اظهار نظر و ارتقای هویتی جوان را فراهم می آورند.

با تشکیل کانون کتاب، این کانون با تبلیغات مناسب، از طریق اعضا دست به گردآوری کتابهای اضافی منازل محلات مختلف زده، به این ترتیب بر مبنای کتابهای گردآوری شده، به تشکیل کتابخانه هایی در مدارس اقدام می کنند.

سپردن مدرسه برای یک هفته به دست خود بچه ها (در این طرح دانش آموزان کاندید پستهای مختلف مدرسه، با رای گیری دانش آموزان مدرسه انتخاب شده، طی یک هفته، تمامی مسوولیتهای مدرسه از تدریس گرفته تا کارهای مدیریتی و اجرایی آن را برعهده می گیرند).

با تشکیل کانون جهادگران، اعضای کانون در طرحهای نهال کاری، جاده سازی آبیاری، مبارزه با آفات و مانند آن با هماهنگی نهادهای ذی سهم، به کار گرفته می شوند.

تشکیل کانون ایران آباد این امکان را برای اعضای کانون فراهم می آورد که در طرحهای ملی مانند واکسیناسیون، کپه کاری و مانند آن با هماهنگی نهادهای مربوطه به کار گرفته شوند.

برگزاری دوره های کوتاه مدت حرفه ای (مانند برق، سخت افزار رایانه، الکترونیک، خیاطی، شیرینی پزی، گل آرایی و...) با تصدی اعضای کانون که دوره های مزبور را گذرانده و مدرک لازم را جهت مربی گری کلاسهای مورد نظر اخذ کرده اند.

فعالتهای سیاسی:

جوانان با رسیدن به سطح تفکر انتزاعی، ضمن بدست آوردن توانایی فرضیه پردازیهای مختلف، به تعبیر پیاژه، دوره ای از مسیحایی شدن را پشت سر می گذارند که در صورت سرمایه گذاری لازم در این دوره روی آنها، و سوق دادن آنان به سمت فعالتهای سیاسی، می توان ضمن تربیت سیاسی آنان، از توان آنها

در جهت پیشبرد جامعه سودجست. برخی از فعالیتهای سیاسی مورد نظر برای جوانان، در جامعه، می تواند بشرح زیر باشد:

برگزاری جلسه گفت و گو بین جوانان و مسوولان (مانند شورای شهر، نمایندگان مجلس، مسوولان آموزش و پرورش، مسوولان سازمان جوانان).

تشکیل شورای همفکری جوانان برای ارایه طریق در برنامه ریزیهای فرهنگی برای جوانان،

زمینه سازی برای تشکیل پارلمان جوانان،

تشکیل کانون نهادهای مدنی با هدف شناسایی نهادهای مدنی، بحث و بررسی نقاط ضعف و قوت نهادهای مدنی و ایجاد ارتباط متقابل بین نهادهای مدنی جهت تبادل تجربیات.

کانون بررسی تحولات سیاسی جهان،

کانون بررسی جهانی شدن و پیامدهای آن.

فعالتهای دینی و نועدوستانه:

با ایجاد گروههای پیشنهادی زیر، می توان از علقه های دینی و نועدوستانه دانش آموزان در جهت خدمت به جامعه و ارتقای هویتی جوانان سود برد:

تشکیل گروه فرشتگان برای کمک به بیماران خاص و تبدیل اعضا به یک مددکار برای این رسیدگی به این بیماران،

تشکیل گروه امام علی، علیه السلام، با هدف رسیدگی به ایام در سطح جامعه،

تشکیل گروه مطهرین برای نظافت مساجد و اماکن متبرکه،

تشکیل کانون دینی با اهداف دینی - تحقیقاتی (بررسی روشهای تربیت دینی، آسیب شناسی تربیت دینی و مانند آنها)،

تشکیل کانون هنر دینی با هدف به خدمت گرفتن هنر در جهت رساندن هر چه شفافتر پیام دین به مخاطبان،

وارد کردن جوانان در هیات امنای مساجد با هدف خارج کردن فضای مساجد از رخوت و سکون و برنامه ریزی در جهت سودجویی بهینه از امکانات مساجد جهت پر کردن بهینه اوقات فراغت جوانان،

تشکیل کانونهای بازدید از مراکز درمانی، توان بخشی، سالمندان، تشکیل کانون گروه نجات (با هدف اطلاع رسانی در مورد دختران فراری و بچه های خیابانی، شناسایی آنها و بسیج نیروهای مردمی در جهت حمایت از آنها)،

تشکیل کانونهای مختلف بهداشتی، نیکوکاری، و مانند آنها در سطح ماکز آموزشی و جامعه.

فعالتهای اقتصادی:

سوق دادن جوانان به سمت کانونهای کارآفرینی مانند کارآفرینی هنری- تهیه کارهای هنری خلاق با سودجویی از گیاهان، صدفها، گل سنگ و ...، تهیه کلکسیونهای مختلف با توجه به شرایط اقلیمی هر منطقه (مجموعه حشرات، صدفها، سنگها)، کارآفرینی های خدماتی مانند تربیت راهنمای توریستها، کارآفرینی های تولیدی مانند کشت قارچ، تکثیر قلمه زیتون، پرورش گیاهان زینتی آپارتمانی، کشت گیاهان دارویی، برداشت گیاهان دارویی از طبیعت، تهیه مولاژ از یونولیت، فعالیت در کارگاه شیشه گری، انجام طرح پرورش ماهیهای آکواریومی جهت صادرات، انجام طرحهای بیوتکنولوژی (مانند پرورش ماهی قزل آلا در مدار بسته)، تهیه رزینهای مختلف، تهیه و تولید وسایل آزمایشگاهی برای مدارس.

سودجویی از نیروی کار دانش آموزان به صورت پاره وقت در امور مونتاژ قطعات مختلف.

در فراز دیگری از فعالتهای اقتصادی، مراکز آموزشی و فرهنگسراها می توانند پس از برگزاری کلاسهای هنری مختلف، افراد نخبه را انتخاب کرده، با ارایه مواد اولیه لازم به آنها، امکان تولید هنری آنان را فراهم کنند. تولیدات اخیر پس از



بازاریابی مناسب می توانند به فروش برسند و ضمن دادن دستمزد به افراد شاغل، مابه التفاوتی برای پیشبرد سایر اهداف فرهنگی مراکز مزبور برداشت کرد.

فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی:

برخی از برنامه های علمی - تحقیقاتی که می توانند در هويت بخشیدن به جوانان موثر واقع آیند، بشرح زیر هستند:

تشکیل کانونهای علمی - تحقیقاتی با هدف انجام پژوهشهای نظری و کاربردی،

تشکیل کانونهای علمی - آموزشی با هدف یاری رساندن به دانش آموزان ضعیف،

تشکیل کانون نشریات علمی،

تشکیل کانون ترجمه مقالات علمی،

تشکیل کانون سمینارهای پژوهشی،

تشکیل کانون ایران گردی با هدف پیوند زدن هر چه عمیقتر جوانان با ریشه های تاریخی - فرهنگی آنها،

تشکیل کانون ایران شناسی با هدف بازدید از موزه های مختلف برای تعمیق ریشه های تاریخی فرهنگی جوانان،

برگزاری مسابقه تهیه بهترین برشورهای اطلاع رسانی در زمینه های مهارت‌های زندگی، بهداشتی، دوست یابی،

برگزاری مسابقات علمی - خلاق در سطح مدارس، فرهنگسراها، مساجد.

فعالیت‌های ورزشی - هنری:

برخی از فعالیت‌های ورزشی - هنری که می توانند در هويت بخشیدن به جوانان موثر واقع آیند، بشرح زیر هستند:

تشکیل کانونهای هنری مختلف (مانند نویسندگان، شاعران، فیلمسازان، کاریکاتوریستها، نگاره گران، خطاطان، نقاشان، گرافیستها و...).

تشکیل کانون نمایشگاههای هنری (با هدف به معرض نمایش گذاشتن آثار نوجوانان و جوانان عضو).

برگزاری مسابقات هنری با مضمون قراردادن آیات شریفه، فزاهایی از ادعیه و احادیث شریف (مانند نقاشی موارد مزبور، یا خطاطی آنها، یا تهیه داستانی با الهام از آنها)،

تشکیل کانونهای ورزشی،

تشکیل کانونهای مسابقات ورزشی (منطقی، ۱۳۸۲).

منطقی (۱۳۸۲) در "کتاب کار هیجان جویی جوان" در ارتباط با طرحهای مبتنی بر هیجان جویی جوان که با هزینه طرحهای معمول، قابل اجرا هستند، می نویسد:

"بررسی ادبیات داخل و جهان حکایت از آن دارد که به مساله هیجان جویی جوان بیشتر از منظر زیست شناختی و روان شناختی نگریسته شده است و از منظر روان شناسی اجتماعی و جامعه شناختی به این مساله توجه لازم معطوف نشده است. در بررسی منابع محدودی که در زمینه اخیر دست به ارایه طریق زده بودند، محورهای زیر مشخص شد که در ادامه، با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار خواهند گرفت:

برنامه های ورزشی،

برنامه های ادبی - هنری،

برنامه های تفریحی،

برنامه های علمی،

برنامه های دینی،

برنامه های فرهنگی - اجتماعی.

xxxxxx

برنامه های ورزشی:

برنامه ها و مسابقات ورزشی، همواره مورد علاقه جوانان، خاصه پسرها، بوده است و ترتیب دادن گروههای ورزشی متفاوت و برگزاری مسابقه بین تیمهای مختلف، برای جوانان همیشه از جذابیت خاصی برخوردار بوده است.

در مجموعه رشته های ورزشی قابل طرحی که می توانند برای جوانان مطرح شوند، رشته هایی که هزینه های جانبی چندانی لازم ندارند (نظیر راه پیمایی، دو میدانی، طناب کشی، دوچرخه سواری و مانند آنها)، رشته هایی که نتایج آنها پیشاپیش مشخص نیست (مانند مسابقات دهگانه)، رشته های ورزشی که در عین ارضای هیجان ورزشی، افراد، به ارضای کنجکاوی آنها نیز می پردازند (نظیر صحرا نوردی، غارنوردی، کوه نوردی) و همینطور رشته های ورزشی که کمتر مطرح بوده اند (مانند برگزاری رالی در کویر، قایق سواری در رودخانه)، از اولویت بیشتری تا سایر رشته های ورزشی برخوردارند.

برنامه های ادبی - هنری:

در برنامه های ادبی - هنری، برنامه ها و مسابقات زیر می توانند به ارضای بهینه هیجان جویی جوان بینجامند:

- مسابقات شعر، داستان و نمایشنامه نویسی (با هدف طرح و القای ارزشهای انسانی)
- مسابقات خاطره نویسی (مانند خاطرات سیروسفر، خاطره شبهای قدر، دیدار با امام رضا، علیه السلام، و موارد مشابه)
- مسابقات طنز نویسی در سطح مراکز آموزشی
- مسابقه تهیه کاریکاتور
- مسابقه تهیه بهترین دفترچه عقاید
- مسابقات فن بیان
- مسابقه نقالی

- مسابقات اجرای نمایش روانی<sup>۱</sup> و نمایشهای فی البداهه
- مسابقات هنری در زمینه های سفال سازی، مکرمه بافی، عکس (عکس محرم)، نقاشی (رمضان، شفاء)، گل آرایشی، گلیم بافی، گل چینی و مانند آنها
- مسابقات طراحی، گرافیک، کاریکاتور
- مسابقات طراحی زیباترین نگاره گری روی سفال، کاشی، آئینه و بلورجات
- مسابقات طراحی مد (برای پیراهن، دامن، مانتو، روسری، چادر و موی سر)
- چاپ پارچه
- تهیه بلوکهای تمبر
- مسابقه طراحی انواع روسریهای دسته بلند، دسته کوتاه، ساده، طرحدار، حاشیه دار، با جنسها و رنگهای مختلف جهت ارایه به جوانان
- برگزاری کنسرت موسیقی محلی اقوام و استانهای مختلف

برنامه های تفریحی:

در سطح جهان برنامه های تفریحی زیادی اجرا می شود. مواردی مانند مسابقه گل بازی (که در آن هر کس بیشتر به خودش گل بمالد، برنده مسابقه خواهد بود)، پرتاب گوجه فرنگی (پرتقال) به یکدیگر، پاشیدن آردهای رنگی به یکدیگر، گاو بازی (رها کردن گاو پشت سر مردم در کوچه و خیابان)، سگ دوانی، جهانندن قورباغه و مانند آنها، از جمله مسابقات تفریحی هستند که شاید بیشتر از قدری هیجان، شور و التهاب، چیز دیگری نداشته باشند. اما می توان در طراحی برنامه ها و مسابقات تفریحی، به گونه ای عمل کرد و به طرح موضوعهایی پرداخت که حاوی برخی از مطالعات علمی - تحقیقاتی و بروز خلاقیتها و نوآوریهای شرکت

کنندگان باشد. مسابقاتی مانند موشک پرانی (موشکهای کاغذی که بیشتر از همه روی هوا بمانند)، بادبادک بازی (بادبادکهایی که بالاتر از همه به پرواز درآیند)، تهیه فانوسهای هوایی (تهیه فانوسهایی که بیشتر از همه روی هوا روشن بمانند) و موارد مشابه، نمونه هایی از مسابقات تفریحی هستند که مستلزم برخی از محاسبات علمی هستند. مسابقات دیگری مانند بازی با سایه ها، تهیه زیباترین بادبادکها، تهیه بادبادکهای مینیاتوری، تهیه زیباترین تابلو با غنچه های خشک شده، تهیه زیباترین کیک، بالماسکه، عجیبترین شکل اطوژدن به لباسها، تهیه زیباترین مجموعه ها (کارت پستال، تمبر، کاکتوس، صدف و مانند آنها)، تهیه مولاژ بافتنی و ... نمونه های دیگری از مسابقات تفریحی هستند که عرصه را برای خلاقیت و نوآوری شرکت کنندگان می گشاید.

برنامه های اردویی قسمت دیگری از برنامه های تفریحی را تشکیل می دهند. این برنامه ها از ابعاد مختلف علمی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و مردمشناسی روی شرکت کنندگان موثر واقع شده، اثرات ارزشمندی از خواهد برجای خواهد نهاد.

برنامه های علمی:

برنامه های تفریحی - علمی، برنامه های تفریحی هستند که صبغه و رنگ علمی دارند. برخی از برنامه های پیشنهادی در این رابطه بشرح زیرند:

- مسابقات معلومات عمومی،
- مسابقات رایانه ای،
- مسابقات زیست شناسی برای دانشجویان غیر زیست شناسی،
- مسابقات روان شناسی برای دانشجویان غیر روان شناسی و مانند آن.
- مسابقات تحقیقاتی (نظیر مطالعه موردی روی یک روستا یا یک گروه، تغییر سبک آموزش دین و موارد مشابه)،
- مسابقه تهیه رباتهای فوتبالیست، رباتهای نظافتچی،
- برنامه های اردویی،

- مسابقات خلاق (نظیر تهیه مجسمه با اشیای دور ریختنی و زباله ها، تهیه تابلو با اشیای دور ریختنی، طراحی یک مجموعه مسابقه نو، بدیع و پرنشاط برای جوانها، تهیه اسباب بازیهای فکری، تکثیر ماهیهای آکواریومی که تکثیرشان دشوار است، تولید ایده های خلاق برای فروش به موسسات ذینفع، طراحی تمبر، تهیه پوستهای آموزشی).

برنامه های دینی:

برنامه های دینی که در راستای ارضای هیجان جویی جوانها در نظر گرفته می شوند، باید ضمن القای آموزه های دینی به شکلی غیرمستقیم، از جذابیت بسیار زیادی برخوردار باشند. مواردی مانند برنامه های اردویی جهت زیارت اماکن متبرکه، دیدار عالمان دینی، رصد ستاره ها، بیابان نوردی، غارنوردی و کوه نوردی (با هدف نمایش عظمت هستی)، ارایه فرازهایی از ادعیه برای پردازش هنری آنها از سوی جوانان (مانند تهیه یک داستان کوتاه، نقاشی، طراحی و خطاطی یا انجام یک کار گرافیکی با موضوع قراردادن فرازی از ادعیه یا یک حدیث)، سپردن اداره هیاتهای بچه ها، نوجوانان و جوانان به دست خود آنها، به مسابقه نهادن تهیه نمایشنامه هایی که آموزه های دینی نظیر امانت داری، راستگویی و... را مطرح می کنند، نمونه هایی از برنامه های دینی مناسبی هستند که ضمن ارضای هیجان جویی جوانها، آثار مثبت خود را بر جوانها خواهد نهاد.

برنامه های فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی:

برنامه هایی مانند به مسابقه نهادن جمع آوری بیشترین میزان دارو یا کتاب از سطح محلات شهر، تهیه یک مجتمع بزرگ هنری با سودجویی از زباله ها (هر مدرسه عهده دار ساخت قسمتی از این مجتمع بزرگ خواهد شد)، مسابقه بیشترین بازیافت (ورقه های آلومینیومی بسته بندی غذاها، قوطی های شیشه ای، پلاستیکی و نظایر آنها)، گردآوری زباله ها از کنار رودخانه ها و مسیرهای کوه پیمایی، تبلیغ عضویت در مراکز خیریه و مراکز اهدای خون، برنامه های معرفی آداب و رسوم، صنایع دستی، لباسهای محلی، شاعران محلی، بازیها و ضرب

المثلهای محلی اقوام استانهای مختلف، تهیه زیباترین کارت پستالها، تهیه ابتکاری ترین کتابهای کودکان (که در عین کتاب بودن، به شکل عروسک، کیف یا تابلوی روی میزی هستند)، طراحی لباسهای مد جدید (منطبق با ویژگیهای فرهنگی جامعه ایران)، مونتاژ اسباب بازیهای کوکی و الکتریکی و اخذ دستمزد در قبال آن، برداشت گیاهان دارویی از دامن طبیعت و... از جمله برنامه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی هستند که می توانند ضمن ارضای هیجان جویی جوانها، به شکل متقابل، آثاری فرهنگی، اجتماعی در سطح افراد و جامعه آنها داشته باشد (منطقی، ۱۳۸۲).

منطقی (۱۳۸۲) در "کتاب کار نوعدوستی جوان" در ارتباط با طرحهای مبتنی بر نوعدوستی جوان که با هزینه طرحهای معمول، قابل اجرا هستند، می نویسد:

"بررسی تجربیات موجود در سطح جهان بیانگر آنست که مساله نوعدوستی در سطح جهان امری شناخته شده است و بر همین مبنا، طرحهای متعددی در سطح نظامهای آموزشی و سایر برنامه های تربیتی در این رابطه در نظر گرفته شده و اجرا می گردند. از این رو در بررسی چگونگی سودجویی بهینه از نوعدوستی جوانان، با اتکا به منابع پیش گفته، محورهای عمده زیر مشخص شد که در ادامه با تفصیل بیشتر بدانها پرداخته خواهد شد:

انجام تبلیغات در زمینه مسایل انسانی و نوعدوستانه،

برگزاری مسابقاتی با مضامین نوعدوستانه،

برگزاری برنامه های متفرقه در زمینه انجام کارهای نوعدوستانه،

انجام کارهای مستمر نوعدوستانه،

سازمان دادن و نهادینه کردن فعالیتهای نوعدوستانه در جامعه.

در ادامه به ترتیب به محورهای پیش گفته پرداخته خواهد شد.

انجام تبلیغات در زمینه مسایل نوعدوستانه:

با توجه به آنچه در باب نظریه پردازیهای نوعدوستی و رفتار جامعه پسند گذشت، می توان تا حدود زیادی نوعدوستی را مساله ای فطری قلمداد کنیم، اما باید

دانست که این مساله فطری به شکل بالقوه وجود داشته، بروز عملی آن نیازمند ایجاد عرصه ای برای به فعلیت در آمدن و شکوفایی نوع دوستی جوانهاست. از این رو توجه به تبلیغات مناسب در این زمینه، حداقل اقدام ممکن در این رابطه به شمار می رود. در سطوح پیشرفته تر، ایجاد زمینه های عملی، فضای مناسبتری برای تحقق خیرخواهی و نوع دوستی جوانها پدید خواهد آورد.

در سال ۱۹۹۴ در حالی که ایتالیا دارای کمترین میزان اهدای عضو در سطح اروپا بود، کودکی به نام نیکولوس گرین که با والدینش به سفری تفریحی به ایتالیا آمده بودند، در یک سانحه به مرگ مغزی دچار می شود. پدر و مادر نیکولوس کوچک با پذیرش اهدای اعضای فرزندشان، موجبات نجات چند بیمار لاعلاج و در آستانه مرگ را فراهم آوردند. رسانه های تبلیغاتی ایتالیا با توجه به مساله انسانی اخیر، سعی در مطرح کردن آن در سطح جامعه کردند. همزمان رئیس جمهور ایتالیا، بالاترین نشان افتخار ایتالیا را به خانواده گرین اهدا کرد، مدرسه ای به نام او ساخته شد و رسانه های مختلف به تمجید عمل نوع دوستانه والدین نیکولوس دست زدند. پس از این ماجرا، آمار اهدای عضو در ایتالیا، ۱۸۰ درصد افزایش یافت و تا سال ۱۹۹۶، ۳۰۰۰ نفر از آن استفاده کردند.

نمونه اخیر، مثال بارزی از تبلیغات مناسب در جهت تشویق شهروندان به انجام کارهای نوع دوستانه است. بالطبع به شکل مشابهی می توان با برگزاری جشنواره انتخاب نوع دوست ترین انسانها، یا مطرح کردن سوژه هایی مانند معلمی که کلیه اش را به دانش آموز جانبازش بخشید و معاون رئیس جمهور وقت، بر دستان وی بوسه زد، تجلیل از خانواده کسانی که اعضای فرزند ضربه مغزیشان را اهدا کرده اند و مانند آنها، می توان زمینه مساعد اولیه ای در جهت تربیت نوع دوست افراد پدید آورد.

برگزاری مسابقاتی با مضامین نوع دوستانه:



برگزاری برخی از مسابقات به صورت تهیه داستان، رمان، عکس، پوستر، فیلم و انجام کارهای تحقیقاتی با مضامین خیرخواهانه و نועدوستانه، قسمت دیگری از تبلیغات مناسب اجتماعی در ارتباط با نועدوستی را فراهم می آورد.

به مسابقه نهادن بررسی زیباترین جلوه های نועدوستی در ادبیات جنبه و جنگ و ادبیات عرفانی، به تصویر کشیدن زیباترین جلوه های نועدوستی در زندگی روزمره و روابط خانوادگی، به مسابقه نهادن پردازش هنری کارهای خیرخواهانه ائمه اطهار، علیهم السلام، اولیای الهی، مادران و پدران به صورت شعر، رمان، نمایشنامه، فیلمهای آماتور (مانند تهیه سریال بالاتر از خطر که با سوژه قرارداد حادثه ای واقعی، به شکل غیرمستقیم دست به تمجید افراد نועدوستی که هنگام وقوع حوادث به کمک دیگر انسانها آمده اند، می زند) و برگزاری مسابقات مقاله نویسی و تحقیق درباره موضوعهای نועدوستانه مانند راهکارهای گسترش نועدوستی در سطح نوجوانان و جوانان، حمایت از حقوق زنان، حمایت از حقوق بشر، حقوق حیوانات و نظایر آنها، فضای بالنسبه مساعدی جهت ترغیب جوانان به سمت انجام کارهای نועدوستانه و جامعه پسند پدید خواهد آورد.

برگزاری برنامه های متفرقه در زمینه انجام کارهای نועدوستانه:

برخی از برنامه های نועدوستانه و خیرخواهانه، به شکل مقطعی ممکن است در سطح مدارس و نهادهای فرهنگی (مانند فرهنگسراها)، اجرا شوند. موارد زیر نمونه هایی از برنامه های نועدوستانه هستند که اجرای آنها می تواند برعهده نوجوانان و جوانان گذاشته شده، به این طریق آنها را به سمت نועدوستی هر چه بیشتر هدایت کرد:

- تقاضای کارت واکسیناسیون خواهر و برادران نوجوان هنگام ثبت نام در مدرسه (به این طریق نوجوان مجبور به واکسیناسیون خواهر و برادرش و در نتیجه گسترش بهداشت در سطح جامعه می شود).

- برگزاری مراسم دعا برای بهبود همکلاس بیمار، والدین بیمار دانش آموزان و موارد مشابه.

- تشکیل گروه‌های امداد در مدرسه.
- تشکیل گروه مهرورزان جوان با هدف بازدید از بیماران بیمارستانها، سالمندان، بیماران توان بخشی ها و آسایشگاهها.
- گردآوری داروهای اضافی از درب منازل محلات مختلف و تحویل آنها به مراکز بهداشتی خیریه.
- گردآوری کتابهای اضافی از درب منازل محلات مختلف و تحویل آنها به کتابخانه های مساجد و مدارس.
- آموزش دانش آموز به دانش آموز با برگزاری کلاسهای تقویتی در سطح مدارس، مساجد و فرهنگسراها.
- برگزاری کلاسهای مهارتهای حرفه ای (تعمیر ماشین، لوازم الکتریکی، خیاطی، آرایشگری و مانند آنها)، توسط جوانان آشنا با حرفه های مختلف برای علاقمندان به این مهارتها.
- اجرای برنامه های نمایشی و هنری در مراکز نگهداری کودکان بی سرپرست، بیمارستانها و مراکز توان بخشی.
- بازدید از مناطق سیل زده، زلزله زده و آسیب خورده از بلایای طبیعی.
- بازدید از مراکز نگهداری افراد جزامی.
- بازدید از بخشهای زنان و کودکان بیمارستانها و اهدای هدایای دانش آموزان به بیماران.
- شرکت در برنامه های جمعی که دانش آموزان با خرید برگه های اعانه، انجام عملی خیرخواهانه (مانند خرید یک دستگاه دیالیز برای بیماران کلیوی) را میسر می سازند.
- تشکیل بازارچه های نیکوکاری، در این بازارچه ها نوجوانان و جوانان می توانند دست ساخته های خود (مانند کارت پستالهای تهیه شده از گلبرگهای خشک، گلدانهای تزئینی با گیاهان وحشی خشک و...) را جهت فروش عرضه کرده، بهای آن را به مراکز خیریه اهدا کنند. در سطحی فراتر می توان با در اختیار نهادن مواد

اولیه لازم در دسترس دانش آموزان (مانند وسایل گل سازی، مکرمه بافی، معرق، کاموا و نظایر آنها)، آنان را تشویق به تهیه کارهای هنری مورد علاقه شان کرد تا پس از تهیه محصولات اخیر، این تولیدات با حضور خودشان در بازارچه های نیکوکاری جهت کمک به مراکز خیریه به فروش برسند.

انجام کارهای مستمر نועدوستانه:

برخی از برنامه های نועدوستانه در سطح مدارس و نهادهای فرهنگی - اجتماعی موجود در جامعه می توانند به صورت مدام و مستمر پیگیری شوند. نمونه هایی از این برنامه ها بشرح زیرند:

- برگزاری دوره های آموزش امدادگری (و سودجویی از فارغ التحصیلان ممتاز این دوره ها به عنوان مربی آموزشی برای برگزاری دوره های مشابه).

- آموزش بهداشت به جوانان و ترغیب آنها به گذاشتن کلاس یا جلساتی برای ارتقای سطح دانش بهداشتی مردم جامعه.

- اطلاع رسانیهای بهداشتی به جامعه با پخش برشور و نصب پوستر.

- برگزاری بازدید از مراکز درمانی و توان بخشی برای جوانان و ترغیب آنها برای پیوستن به مددکاران داوطلب مراکز پیش گفته.

- به کارگیری پاره وقت جوانان (خاصه دانشجویانی که در رشته های مرتبط با مسایل درمانی درس می خوانند)، در مراکز بهداشتی، درمانی.

- به کارگیری پاره وقت جوانان در نهادهای فرهنگی - اجتماعی جامعه.

- به کارگیری دانشجویان روان شناسی و کودکان استثنایی در تربیت کودکان معلول جسمانی که قادر به حضور در مراکز بهزیستی نیستند.

- سودجویی از جوانان در مراکز کمک به ایتم، عقب ماندگان ذهنی و معلولان.

- تشویق جوانان هنرمند به اجرای برنامه های هنری در مراکز درمانی و توان بخشی.

- تشکیل گروههای امام علی، علیه السلام، و کوچه گردان عاشق برای شناسایی خانواده های مستضعف و محروم برای ارائه خدمات خیرخواهانه به آنها.

- تشکیل گروههای آموزشی برای رفع مشکلات درسی فرزندان اقشار محروم.
  - تشکیل گروه بهداشت جهت اطلاع رسانیهای بهداشتی در سطح مدارس.
  - تشکیل گروههای اقتصادی برای بازاریابی و بازار سازی برای تولیدات هنری تهیه شده توسط معلولان.
  - تشکیل گروههایی برای تشویق شهروندان برای درآمدن به عضویت گروه اهدای عضو (پس از درگذشت).
  - تشکیل گروه کاری برای اخذ رضایت اهدای عضو از اطرافیان کسانی که دچار مرگ مغزی شده اند.
- سازمان دادن و نهادینه کردن فعالیتهای نועدوستانه در جامعه:
- برخی از اقدامهای نועدوستانه در جامعه ما نیاز به سازمان دادن و نهادینه شدن دارند، از این رو تحقق این برنامه ها در عین داشتن جرات و جسارت لازم، نیازمند ابداع، ابتکار و زمینه سازیهای فرهنگی لازم در سطح جامعه و ایجاد هماهنگی با دیگر نهادهای مرتبط فرهنگی اجتماعی است. برخی از این برنامه ها عبارتند از:
- تبلیغ برای پذیرش مادر خواندگی کودکان بازمانده در حوادث و بلایای طبیعی (مانند سیل و زلزله).
  - تشکیل گروههایی برای ارایه خدمات لازم (عفو، مددکاری، دادگاه کودکان، رسیدگی به مشکلات خانواده افراد زندانی و مانند آنها) به افراد زندانی و خانواده های آنها.
  - اخذ کمک از مردم نیکوکار برای آزاد سازی زندانیان شرافتمندی که به سبب فقر در زندان هستند.
  - ورود جوانان در هیات امنای مساجد و پویا کردن مساجد در جهت اجرای برنامه های فرهنگی - اجتماعی.
  - سپردن مسوولیت هدایت و برگزاری جشن عاطفه ها به جوانان تا آنان با سودجویی از خلاقیتهايشان، برنامه های ابداعی خویش را در جهت بسیج مردم برای کمک به محرومان و مستضعفان عملی سازند.

- ایجاد پارک و مراکز تفریحی در زمینهای بایر با کمک نوجوانان و جوانان.
- تلاش برای افزودن بعد تحقیقاتی به مراکز خدماتی نگه داری سالمندان و معلولان (با سودجویی از اساتید و دانشجویان و هدایت رساله های تحصیلی دانشجویان تحصیلات تکمیلی در جهت بررسیهای تحقیقاتی لازم در باره مراجعان مراکز مزبور).
- سودجویی از جوانان در طرحهای ملی تهیه کمربند سبز شهرها، جلوگیری از پیشرفت بیابانها، کپه کاری، واکسیناسیون، آزمونهای هوشی و بهداشتی کودکان در بدو ورود به مدارس و مانند آنها.
- ایجاد گروههایی برای سواد آموزی به کودکان خیابانی (حتی در کنار پیاده روها)، کارکنان دون پایه مراکز آموزشی، دولتی و کارخانجات.
- کاهش تعطیلات مدارس جهت درگیر کردن دانش آموزان در طرحهای کشاورزی و اقتصادی (خاصه در فصول برداشت که به نیروی کار کشاورزی نیاز مبرمی هست).
- ایجاد گروههایی برای حفاظت از جنگلها و گزارش قاچاق چوب و موارد مشابه.
- ایجاد گروههای کسب خیر از فعالیت باندهای بزه کار و انتقال آن به مراجع انتظامی.
- تشکیل گروههای شناخت و نجات دختران و پسران فراری .
- ایجاد گروه حامیان بچه های خیابانی (شناخت مسایل و مشکلات آنها و انعکاس آن به مراجع رسمی، اطلاع رسانی به جامعه برای بسیج مردم در جهت تخفیف مشکلات عدیده کودکان خیابانی).
- ایجاد گروههای تهیه فیلم، پوستر، برشور، عکس و پوستر برای ترغیب مردم به شرکت در برنامه های نועدوستانه (منطقی، ۱۳۸۲).

منطقی (۱۳۸۲) در "کتاب کار کنجکاوی جوان" در ارتباط با طرح‌های مبتنی بر کنجکاوی جوان که با هزینه طرح‌های معمول، قابل اجرا هستند، می‌نویسد:

"بررسی ادبیات داخل و جهان حکایت از آن دارد که مساله کنجکاوی به شکل عمده از منظر انگیزشی و فیزیولوژیک مورد توجه بوده است و به این مساله از منظر روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناختی، توجه چندانی نشده است. در بررسی منابع محدودی که در زمینه اخیر دست به ارایه طریق زده بودند، محورهای زیر مشخص شد که در ادامه با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار خواهند گرفت:

- مسابقات تحقیقاتی،
- مسابقات خلاق،
- مسابقات ایده‌یابی،
- مسابقات رایانه‌ای،
- مسابقات علمی،
- مسابقات ادبی - هنری،
- برنامه‌های اطلاع‌رسانی،
- ایجاد مراکز تحقیقاتی و برگزاری کلاسهای علمی - خلاق،
- انجام بازدیدهای علمی،
- تشکیل کانونهای علمی و کاهش هزینه‌های پژوهش،
- و نقد و بررسیهای علمی.

xxxxxxxx

مسابقات تحقیقاتی:

مسابقات پژوهشی پیشنهادی که می‌تواند به ارضای نسبی کنجکاوی جوانان بینجامد، شامل تحقیقهای نظری و عملی است.

در تحقیقهای نظری مواردی مانند به مسابقه نهادن موضوعهایی همچون بررسی شادیهای جمعی، بررسی جلوه‌های نودوستی در جهان حاضر، راهکارهای

گسترش نوع دوستی در بین جوانان، بررسی آداب و رسوم اقوام مختلف ایران، القانات موسیقی لوس آنجلسی، مواد مخدر و داروهای انرژی زا، بررسی عوارض کوتاه مدت و بلند مدت قرصهای اکستازی، جلوه های مختلف اعتیاد، الکلیسم، ایدز، گروههای ضد فرهنگ و... و بررسی پژوهشی در زمینه خلیقات جوانها، مانند شیفتگی آنها به سرعت، علاقه به مد و موسیقی، تاثیر پذیری از گروه دوستان، می توانند مورد نظر قرار گیرند.

آشنایی با سایتهای علمی اینترنت و دریافت برخی از اطلاعات روز از آن و تالیف آنها، می توانند قسمت دیگری از پژوهشهای نظری جوانان را تشکیل دهند. در زمینه پژوهشهای عملی موضوعهایی مانند بررسی و تحقیق در مورد مفاخر ملی شهر دانش آموزان، بررسی عوامل آلاینده محیط زیست در سطح محله و شهر، بررسی در زمینه کودکان خیابانی و فراری، بررسی راههای بازیافت در سطح خانه، مدرسه و جامعه، چگونگی شرطی سازی حیوانها برای تشخیص کالاهای قاچاق، مورد مطالعه قرار دادن علمی زندگی یک حیوان خاص در شرایط طبیعی، انجام تحقیق تلفنی (مثلاً "نظرسنجی در مورد سریالی که در حال پخش است) و شرکت در گردآوری داده های لازم برای تحقیقهای گسترده با همکاری جوانان (مانند اقدام پژوهی های راجع به جوانان).

انجام مسابقات خلاق:

مسابقات خلاق، مسابقاتی هستند که عرصه لازم را برای بروز و شکوفایی جوانان می گشایند، برخی از موضوعهایی که در مسابقات خلاق می تواند مورد نظر قرار گیرد، عبارتند از:

مسابقه تهیه رباتهای فوتبالیست، نظافتچی و مانند آنها.

مسابقات طراحی (مانند طراحی یک منطقه توریستی بین سه قله مجاور هم با ارتفاعهای ۱۰۰، ۱۵۰ و ۲۰۰ متر).

مسابقه تکثیر ماهیهای آکواریومی (ماهیهایی که تکثیر آنها دشوار است).  
 مسابقه تراش یک نگین با روشهای ابداعی خود دانش آموزان.  
 مسابقه کارآفرینی در خانه، مدرسه، روستا و شهر.  
 مسابقات کارآفرینی هنری (مانند تولیدات خلاق که می توان با سودجویی از ماهیهای بادکنکی یا یک گل سنگ تهیه کرد).  
 مسابقه تهیه عجیبترین کتابهای کودکان.  
 مسابقه طراحی دستگاههای مورد نیاز در بخش صنعت و کشاورزی.  
 مسابقه طراحی وسایل مورد نیاز برای خانه.  
 برگزاری جشنواره پوسترهای آموزشی.  
 سودجویی از تخیل جوان در پیش بینی مسایل آینده (مانند دانشگاه در سال ۲۰۵۰، وسایل نقلیه در سال ۲۱۰۰، حفظ محیط زیست در ۵۰ سال بعد).  
 آینده پژوهی در صنعت، خدمات و آموزش.  
 مسابقه تهیه زیباترین مجموعه گل سنگ، تمبر و کارت پستالهای دست ساز.  
 مسابقات ایده یابی:

قرن حاضر قرن ایده است و صعود و سقوط بسیاری از شرکتهای صنعتی و خدماتی، وابسته به دستیابی به ایده هایی است که آنها آن را دستمایه کارشان کرده اند. از سوی دیگر تفکر آزاد و رهای جوانها، مستعد پردازش ایده های نو و جالبی است که اگر چه ممکن است در طراحی دقایق لازم در طرح یک دستگاه فنی جدید بازماند، اما پیش از ارایه ایده از سوی جوانها، در مرحله بعد متخصصان رشته مربوطه می توانند با پردازش ایده، به آن وجود خارجی ببخشند. از این رو مساله یابی های تحقیقاتی در عرصه های انسانی - اجتماعی، کشاورزی، هنر، فنی مهندسی و پزشکی می تواند در جوانان به معرض مسابقه گذاشته شود. مواردی مانند درخواست راههای جدید برای تدریس مسایل دینی، چگونگی دریافت خالق هستی به ملموس ترین شکل ممکن، چگونگی تبدیل اقشار مخالف به بی تفاوت و بی تفاوت به موافق در زمینه های فرهنگی و سیاسی و مانند آنها، نمونه



هایی از ایده یابی در مسایل انسانی- اجتماعی، مواردی مانند مبارزه طبیعی با آفتی خاص، تقلیل ضایعات کشاورزی نمونه هایی از ایده یابی در مسایل کشاورزی، و ... هستند که می توان آنها را از جوانان خواست.

مسابقات رایانه ای:

به سبب توجه زیاد نوجوانان و جوانان به رایانه، می توان با استفاده از نرم افزارهای مربوطه، مسابقاتی مانند محوطه سازی، تزئین فضای یک خانه، تراش یک قطعه و ... را در سطح جوانان برگزار کرد.

تهیه بهترین وب لاگها و هوم پیجها، یا تهیه بهترین سایت، از دیگر موضوعهایی است که می توان در سطح جوانها به مسابقه نهاد.

انجام مسابقات هنری با استفاده از رایانه (مانند طراحی هنری با فتوشاپ) نیز از مسابقات جذابی است که برخی از محصولات آن می تواند بلافاصله در سطح جامعه عرضه و مورد استفاده قرار گیرد.

مسابقات علمی:

پیشنهاد مسابقه در بهترین تحقیقات دانش آموزی و دانشجویی، انجام مسابقات رمز نویسی و رمز شکنی، تهیه بهترین نماهنگ در ارتباط با مسایل روانی و اجتماعی- فرهنگی جامعه، مسابقه ماکت سازی، مسابقات حافظه برتر و مسابقات حل معما و چیستان، از جمله مسابقاتی هستند که در عین ارضای روحیه کنجکاو جوان، پاسخ مثبتی به هیجان جویی وی نیز می دهند.

مسابقات ادبی- هنری:

مسابقات ادبی، مانند بازنویسی آثار عرفانی، مسابقات داستان نویسی، مسابقات تهیه قطعات ادبی و عرفانی، مسابقه در فهم مفاهیم عرفانی شعرهای حافظ، مولانا، نظامی، و ... و مسابقات هنری مانند مسابقه نمایشنامه نویسی (با موضوعهایی مانند راهکارهای مقابله با اضطراب، حل مساله، تصمیم گیری، برقراری ارتباط، تهیه بهترین نمایشنامه روانی برای بررسی مشکلات جوانان)، تهیه زیباترین چاپ پارچه ای، زیباترین چاپ مینیاتوری پارچه ای، تهیه زیباترین اثر هنری مینیاتوری، معاق،

تهذیب و موارد مشابه، از جمله مسابقاتی هستند که می توانند به اقناع کنجکاوی جوانان علاقه مند به مسایل ادبی و هنری پردازند.

برنامه های اطلاع رسانی:

در اختیار نهادن اطلاعات مورد نیاز نوجوانان و جوانان در زمینه های مختلف مبتلابه آنان، مانند مسایل بلوغ (تاخیر یا زودرسی بلوغ، نوسان خلقیات جوانها، تحولات شکلی و وظایف اعضایی در جریان بلوغ، کاربردهای هورمون درمانی در مشکلات احتمالی دوران بلوغ، مسایل عاطفی (رابطه با جنس مخالف، عشق، ازدواج، روان شناسی جوان، روان شناسی متفاوت زن و مرد)، مسایل اجتماعی (طرح مهارتهای زندگی مانند مهارت تصمیم گیری، برقراری ارتباط، راهکارهای مقابله با استرس، شهادت نه گفتن به دوستان، چگونگی حل مشکل با والدین، چگونگی کمک خواستن از مشاور)، از جمله کارهای مهمی است که می توان به شکل سخنرانی، جلسات پرسش و پاسخ، تهیه پوستر و برشور، کتاب و کتابچه و صندوق محرم راز بدان اقدام کرد.

همزمان با برنامه های اطلاع رسانی در زمینه های مورد نیاز جوانان، می توان با برگزاری کلاسهای نظری و خاصه عملی، در زمینه های مختلف مانند الکترونیک، رایانه، ترجمه و... و کلاسهای کارآفرینی، زمینه لازم برای جذب جوانان را در بازار مشاغل جهان فردا فراهم آورد.

ایجاد مراکز تحقیقاتی و کاهش هزینه های تحقیق:

رویکرد آموزش فعال، ایجاب می کند با کنار نهادن آموزش سنتی مبتنی بر حافظه، نوجوانان و جوانان را در جریان عمل با آنچه باید بیاموزند، برخورد داد. ایجاد مراکز تحقیقاتی می تواند از آزمایشگاههای کوچک حاوی مولاژهای مختلف شروع شده، به آزمایشگاههای بزرگتر و مجهزتر ثابت یا سیار فیزیک، شیمی، زیست شناسی و مکانیک بینجامد و در سطحی فراتر، با ایجاد موزه های مختلف تاریخ علم، علوم طبیعی، علوم زمین گسترش یابد و در نهایت با ایجاد پارکهای تحقیقاتی و فن آوری، عرصه جالب و جذابی را برای دانش پژوهان به

ارمغان آورد و به این ترتیب خلاءهای ناشی از رخوت، سکون و سستی نهادهای آموزشی کشور را تا حد امکان کاهش دهند.

همزمان با اقدامهای پیش گفته، تلاش برای کاهش هزینه های لازم برای پژوهش، می تواند اقدام بسیار مفیدی باشد. به عنوان مثال، ارایه قطعات الکترونیکی مورد نیاز برای ساخت رباتهای به مسابقه گذاشته شده یا کیت های فیزیک، شیمی و الکترونیک با سوبسید به دانش آموزان، می تواند مانع بزرگ هزینه های پژوهش را کم رنگ تر کند.

انجام بازدیدهای علمی:

بازدید از مناطق تاریخی و جغرافیایی در دسترس دانش آموزان، بازدید از موزه های مختلف، کارخانه های صنعتی و تولیدی، پارکهای تحقیقاتی، دیدار از دانشگاههای مختلف و بازدید از مراکز علمی-فرهنگی موجود در سطح جامعه (مانند رصدخانه، گالریهای نقاشی و مانند آنها) قسمت دیگری از خلاء نظام آموزشی را پر کرده، با پاسخ دادن به کنجکاوی جوانان و طرح سوالهای جدیدی برای آنها، در عمل می توانند کنجکاوی جوانها را متوجه عرصه های علمی-فرهنگی کرده، مانع سوق یافتن کنجکاوی آنها به سمت جاذبه های منفی گسترده و فراوانی که ماهواره، اینترنت، سی دی های مبتدل و موارد مشابه فراهم آورده اند، بشود.

تشکیل کانونهای علمی:

راه اندازی کانونهای علمی در مراکز فرهنگی موجود در جامعه (مانند فرهنگسراها) و ایجاد محافلی با عناوین جوانان تیزهوش و سرآمد، باشگاه جوانان سرآمد و موارد مشابه، نه تنها به جوانان مستعد در تشکل مورد علاقه شان نظم و نسق می دهد، بلکه می تواند با ارایه خدمات به دانش آموزان و دانشجویان دیگر، مانند برگزاری کلاسهای تقویتی، برگزاری کلاسهای کنکور، برقراری کلاسهای روش تحقیق، نجوم مقدماتی، راکتورهای هسته ای و... اسباب ارتقای علمی آنها را با کمترین هزینه ممکن فراهم آورد.

نقد و بررسیهای علمی:

برگزاری جلسات مختلف در مراکز فرهنگی موجود در جامعه، مانند جلسات نقد و بررسی آثار یک نویسنده با حضور خود وی، تشکیل جلسات پرسش و پاسخ در زمینه های مختلف انسانی- اجتماعی، فرهنگی، هنری، اجتماعی، سیاسی، فنی و پزشکی با حضور متخصصان مربوطه، برگزاری جلسات فرزانه زمینی که با حضور افراد فرهیخته به بررسی فراز و نشیب زندگی آنان پرداخته و به این ترتیب به الگوسازی برای جوانان پرداخته می شود، در مقوله نقد و بررسی های علمی قرار دارند.

برگزاری جلسات نقد و بررسی مطبوعات با حضور مدیر مسوول و هیات تحریریه نشریه، نقد و بررسی فیلمها و مانند آنها عرصه جالب و جذاب دیگر است که می تواند به میزان زیادی به ارضای کنجکاوی جوانان در عرصه های مثبت بینجامد (منطقی، ۱۳۸۲).

منطقی (۱۳۸۲) در "کتاب کار گروه گرایی جوان" در ارتباط با طرحهای مبتنی بر گروه گرایی جوان که با هزینه طرحهای معمول، قابل اجرا هستند، می نویسد:

"بررسی ادبیات داخل و جهان حکایت از آن دارد که مساله گروه گرایی جوان، بیشتر از منظر روان شناختی مدنظر بوده، از منظر روان شناسی اجتماعی و جامعه شناختی و به شکل کاربردی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو در بررسی منابع محدودی که در زمینه اخیر دست به ارایه طریق زده اند، محورهای زیر مشخص شد که در ادامه با تفصیل بیشتری بدانها پرداخته خواهد شد:

گروههای علمی- تحقیقاتی،

گروههای هنری،

گروههای تفریحی،

گروههای دینی،

گروه‌های سیاسی - اجتماعی،  
گروه‌های ورزشی،  
و گروه‌های کمک‌رسانی.

XXXXXXXX

گروه‌های علمی - تحقیقاتی:

برخی از برنامه‌های علمی - تحقیقاتی پیشنهادی که به صورت گروهی در سطح جوانها قابل اجراست، به شرح زیر است:

در گروه‌های علمی برگزار می‌شود مسابقات علمی (و ادبی) گروهی، تهیه نشریات علمی گروهی، تهیه مقالات علمی جمعی و تهیه گروهی یک کتاب علمی، می‌توانند مورد نظر قرار گیرند. به همین ترتیب ایجاد کانون‌های درسی که در جریان آن افراد سال بالاتر، به آموزش درسی دانش آموزان سالهای پایینتر می‌پردازند، سودجویی از یادگیری تعاونی در جریان آموزش، و برگزاری مسابقات علمی - خلاق (مانند تهیه یک طرح خلاق، تهیه یک داستان به صورت گروهی)، قسمتی از طرح‌های پیشنهادی در زمینه برنامه‌های علمی گروهی است که در سطح جوانها بسادگی قابل اجراست.

برخی از طرح‌های علمی مانند تکثیر ماهیهای آکواریومی که تکثیرشان دشوار است، یا اختصاص مزرعه کوچکی به جوانها و به مسابقه نهادن روشهایی که به تولید بیشترین محصول می‌انجامد، از کارهای علمی - تحقیقاتی است که به مسابقه نهادن آنها در سطح جوانها از جذابیت خاصی برخوردار است.

تشکیل کانون‌های تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف انسانی - اجتماعی، هنر، کشاورزی، پزشکی و فنی مهندسی، گردآوری داده‌های لازم از سطح جامعه، تشکیل گروه‌های نقد و بررسی کتابها، فیلمها، تئاترها، مطبوعات، صدا و سیما،

نویسندگان، کارگردانها و مانند آنها قسمت دیگری از برنامه های تحقیقاتی گروههای تحقیق را تشکیل می دهند.

تشکیل گروههای روزنامه نگاران جوان، انجمن مبارزه با ایدز، هیاتیت و مانند آنها یا ایجاد گروه بررسی غرب شناسی، مطالعه ابعاد و وجوه تربیتی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی تحجرگرایی، تاریخ تحولات فرهنگی ایران پس از انقلاب اسلامی و مانند آنها، قسمت دیگری از برنامه های گروهی پیشنهادی هستند که در سطح فرهنگسراها قابل اجرا هستند.

گروههای هنری:

برگزاری مسابقات هنری دسته جمعی مانند مشاعره با محور قرار دادن مثنوی، شاهنامه یا دیوان حافظ، برگزاری مسابقات هنری در سطح فرهنگسراهای مختلف، برگزاری مسابقات گروهی تئاتر طنز، تهیه نمایشنامه بر مبنای ادبیات جنگ، جشنواره های فیلم کوتاه و تئاتر با محور قرار دادن موضوعهای جوانان و فرهنگی - اجتماعی و تشکیل گروههای هنری مختلف (فیلم، موسیقی، تئاتر و مانند آنها)، برخی از مواردی هستند که می توانند به ترضیه خاطر جوانان در کارهای هنری و گروهیشان بینجامند.

گروههای تفریحی:

پیش گرفتن برنامه های شاد و متنوعی مانند برگزاری جشن تولد متولدین هر ماه در آخر همان ماه، تهیه بزرگترین کیک در اعیاد ملی و مذهبی، تزیین زیباترین کلاس، رفتن به سفرهای اردویی (تاریخی، جغرافیایی)، تهیه نمایشنامه های فی البداهه و مانند آنها از جمله تفریحاتی هستند که به شکل گروهی قابل اجرا هستند.

گروههای دینی:

تشکیل گروههایی با هدف شناسایی محرومان، کمک رسانی مادی به محرومان، برگزاری برنامه های آموزشی و فرهنگی برای فرزندان اقشار محروم، سرزدن به ایتم، بیماران، معلولان، تشکیل گروههای خدمت به بیماران، سالمندان و معلولان، تشکیل هیاتهای مذهبی، ایجاد گروههای تهیه فیلم و نمایشنامه هایی با مضامین

دینی، تشکیل گروه هنر دینی، سامان دادن به بررسیهای تطبیقی دینی، بررسیهای علمی - تحقیقاتی و موارد مشابه می توانند ذیل گروههای دینی به ایفای نقش پردازند.

#### گروههای سیاسی - اجتماعی:

تشویق فعالیتهای اجتماعی، شرکت در نهادهای مدنی، شرکت در برنامه های ملی (مانند واکسیناسیون، کپه کاری، مبارزه با آفات)، پیوستن به بخشهای جوانان احزاب سیاسی برای تجربه کردن مسایل سیاسی، تشکیل گروههای بحث و بررسی سیاسی، تشکیل جلسات نقد و بررسی سیاستهای دولت، روزنامه ها، احزاب، سازمانهای مرتبط با جوانان، تشکیل پارلمان جوانان و مانند آنها، می توانند برخی از سرفصلهای فعالیتهای گروهی سیاسی، اجتماعی نوجوانان و جوانان را تشکیل دهند.

#### گروههای ورزشی:

تشکیل گروههای ورزشی معمول، برگزاری مسابقات امدادی، برگزاری مسابقات ورزشی بین مدارس، محلات و فرهنگسراهای مختلف، تشکیل گروههای کوه نوردی، غارنوردی، یابان نوردی، توجه به ورزشهای بومی و محلی و برگزاری مسابقاتی در این جهت از جمله مواردی هستند که در زمینه گروههای ورزشی قابل اجرا هستند.

#### گروههای کمک رسانی:

تبدیل جوانان به مددکار مراکز خیریه، درمانی و سالمندان، سامان دادن جوانان در گروههای گردآوری داروهای اضافی منازل، جمع آوری کمکهای مردمی، آموزش امدادرسانی برای کمک به آسیب دیدگان بلایای طبیعی، تشکیل گروههای بازدید از مراکز درمانی، توان بخشی و تشکیل گروههایی برای اجرای برنامه های هنری در مراکز بیمارستانی و توان بخشی برخی از برنامه های گروهی هستند که می توانند ضمن ارضای روحیه گروه گرای جوانها، آنان را برای خدمت به جامعه آتیشان آماده سازد (منطقی، ۱۳۸۲).

منطقی (۱۳۸۲) در "کتاب کار عشق جوان" در ارتباط با طرحهای مبتنی بر عشق جوان که با هزینه طرحهای معمول، قابل اجرا هستند، می نویسد:

"در بررسی طرحهای کاربردی و اجرایی در زمینه عشق جوانان، در این قسمت مشخصاً سه محور کلی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

محور نخست "ضرورت اطلاع رسانی در زمینه مسایل عاشقانه و جنسی جوانان" است. مواردی مانند برگزاری کارگاه روان شناسی عشق، تشکیل جلسات پرسش و پاسخ در زمینه مزبور، ایجاد مرکز ارایه خدمات مشاوره تلفنی در زمینه عشق و مسایل جنسی جوانان، تهیه برشورهای اطلاع رسانی (مانند روان شناسی اختلافی زن و مرد، ویژگیهای عشق احساسی، شورانگیز، هوسناک یا رومانیتیک، معیارهای ازدواج، بیماریهای جنسی، درمان شکست در عشق، طلاق و...)، صندوق محرم راز و بحث روی فیلمهایی با مضامین عاشقانه، برخی از طرحهایی است که می توانند در جهت اطلاع رسانی به جوانان و هر چه شفافتر کردن مسایل، موثر واقع آیند.

محور دوم، برخورد تحقیقاتی با مساله عشق است. در این زمینه می توان با طرح موضوعهایی نظیر بررسی علایم آغازین عشق، نشانگان عشق در میانه راه و علایم انجامین آن، تحول عشق مادی به معنوی، عشق و خلاء عاطفی، تحولات شخصیتی - مذهبی در جریان عشق خیالی یا رومانیتیک، بصیرت درمانی در جریان عشق، روشهای درمان در عشق، بررسی موج ماورای انقلاب جنسی در غرب و مانند آن، بررسی تجربی مسایل مطروحه را از جوانان علاقه مند درخواست کرد.

در سومین محور مورد نظر این بررسی، برگزاری مسابقاتی مانند مسابقات داستان نویسی، نمایشنامه نویسی، فیلمنامه نویسی، تهیه برشورهای اطلاع رسانی در مقوله عشق، تهیه داستانهای کوتاه یا رمانهایی با مضمون عاشقانه و مسابقه بازنویسی متون عرفانی عشقی (مانند خسرو و شیرین و...) می تواند مد نظر قرار گرفته، با تولید مصالح و مواد خام مورد نیاز برای جوانان، آنان را از طریق



فرآورده های تولید شده خودشان، راهنمایی و هدایت کرد. در ادامه به تک تک محورهای پیش گفته پرداخته خواهد شد.

#### ۰۱ اطلاع رسانی

مسکوت نهادن مساله عشق (و مسایل جنسی) در ایران، به عدم شفافیت مسایل مبتلابه انجامیده، موجبات خسران بسیاری از جوانان را فراهم می آورد. جوانانی که در آغاز راه عشق هوسناک، احساسی، شورانگیز یا رومانتیک قرار دارند، به شکلی رویایی خود را در اوج ابرها و آسمانها می یابند و تصور می کنند همواره همین گونه خواهند بود، حال آن که چنین نیست و همانطور که در گزارش آمار و ارقام پیش گفته آمد، با سقوط احساسات پرشور و توقف تحولات زیست-شیمیایی بدن، بعد از گذشت چند ماه، عشق احساسی متوقف شده، حتی در صورت ازدواج، آغاز اختلافها سر می زند تا آن که قریب ۴ سال پس از ازدواج، شاهد اوج گیری طلاق، در همان افرادی هستیم که روزگاری به شکلی رویایی تصور می کردند شاهزاده اسب سواری را که منتظرش بوده اند، یافته اند. بنابراین هر چه بر میزان اطلاع رسانی در زمینه عشق (و مسایل جنسی به تبع آن) در سطح جامعه افزوده گردد، از میزان خطای ادراکی جوانان جلوگیری شده، مانع تبدیل عشق به عرصه ای از تهدیدها برای آنان می گردد. از این رو در قسمت اطلاع رسانی به ترتیب به طرح ۶ زمینه اطلاع رسانی به شرح زیر پرداخته خواهد شد:

- برگزاری کارگاه روان شناسی عشق در برخی از مراکز فرهنگی (مانند فرهنگسراها) و جوانان،

- تشکیل جلسات پرسش و پاسخ در زمینه عشق،

- ایجاد مرکز ارایه خدمات مشاوره تلفنی،

- تهیه برشورهای اطلاع رسانی درباره عشق،

- تهیه صندوق محرم راز،

- بحث روی فیلمهایی با مضامین عاشقانه.

۰۱۰۱ برگزاری کارگاه روان شناسی عشق

برای تشکیل کارگاه عشق، می‌توان طی فراخوان عامی جوانها را دعوت به شرکت در کارگاه مزبور کرد. جلسه نخست کارگاه به توصیف اهداف کارگاه پرداخته، با بحث در مورد نظریه‌های موجود در زمینه عشق به پایان می‌رسد، اما در سه جلسه باقی مانده کارگاه که طی آن به بررسی علایم اولیه عشق هوسناک (احساسی، شورانگیز، خیالی یا رومانیتیک) در آغاز شکل‌گیری عشق، نشانه‌شناسی عشق احساسی در میانه راه عشق و بررسی علایم انجامین عشق شورانگیز یا رومانیتیک، پرداخته خواهد شد، شرکت‌کنندگان موظفند تجربیات شخصی خود یا یکی از نزدیکترین دوستانشان را که وارد عشق هوسناک یا احساسی شده‌اند، روی کاغذی ثبت کرده، با نوشتن رمز خاصی روی آن، برگه را به مسوولان کارگاه آموزشی عشق تحویل داده و یا در صندوقی که برای این مساله در نظر گرفته شده است، بیندازند.

جلسه دوم کارگاه آموزشی عشق به بررسی علایم عشق احساسی در آغاز راه خواهد پرداخت. جلسه سوم به نشانه‌شناسی عشق هوسناک در میانه راه عشق اختصاص یافته و در نهایت جلسه چهارم به بررسی علایم عشق شورانگیز یا رومانیتیک در انجام عشق خواهد پرداخت. بنابراین شرکت‌کنندگان در جلسه دوم کارگاه، برای بررسی علایم اولیه عشق شورانگیز، موظفند علایم آغازین عشقی را که درگیر آن شده‌اند، طی یادداشتهایشان ارائه کنند. در جلسه سوم کارگاه که به بررسی علایم عشق هوسناک در میانه راه می‌پردازد، علایم عشقشان در میانه راه را و در نهایت در جلسه چهارم کارگاه که به بررسی علایم انجامین عشق شورانگیز می‌پردازد، علایم انجامین عشقشان را یادآور شوند. مسوول کارگاه، با اتکا به یادداشت شرکت‌کنندگان در کارگاه، ضمن خواندن این یادداشتهای، به طبقه‌بندی آنها می‌پردازد. بالطبع در جریان خواندن یادداشتهای، بیان شماره رمز یادداشت، موجبات اطمینان خاطر شرکت‌کنندگان را فراهم خواهد آورد و آنها احساس خواهند کرد که مسوول کارگاه دقیقاً "با اتکا به یادداشت آنها و

دوستانشان، درصدد ارایه جمع بندی در علایم اولیه، میانی و انجامین عشقهای احساسی، شورانگیز و رومانیتیک است.

در جلسات کارگاه آموزشی روان شناسی عشق احساسی، روندی که در آغاز، میانه و انجام عشقهای احساسی وجود دارد، با اتکا به یادداشت شرکت کنندگان مرحله به مرحله مورد بحث و جمع بندی قرار خواهد گرفت و به این ترتیب نتایج حاصله از جمع بندی تجربیات شرکت کنندگان، تاثیر روشنگرانه ای بر جوانان شرکت کننده در کارگاه خواهد گذاشت.

۰۱۰۲ جلسات پرسش و پاسخ:

به تبع بلوغ جوان، وی تحولات عمیق و قابل توجهی را در زمینه های بدنی، عاطفی، روانی، شناختی و اجتماعی خویش تجربه می کند و جوان مدت بالنسبه زیادی را لازم دارد تا با تغییر و تحولات پیش آمده هماهنگ شود. در عین حال بحران بلوغ، تحریک عواطف جوان و بیداری جنسی وی را به همراه می آورد و جوان را مستعد واکنشهای بسیار عاطفی می کند. از سوی دیگر همانگونه که از آن یاد شد، با فاصله افتادن بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی و شکل گیری تهاجم فرهنگی (به معنای تهاجم موسسات اقتصادی به تمامی جوامع جهان برای مسخ فرهنگی و بالا بردن هر چه بیشتر میزان مصرف آنها) و پا به عرصه نهادن قدرت سکس در معادلات جهانی، فضای اطراف جوان نیز مستعد واکنشهای عاشقانه وی است. علاوه بر این همانگونه که در تشریح علایم اولیه، میانی و انجامین عشق احساسی بیان شد، علایم اولیه و انجامین عشق احساسی و هوسناک به میزان بسیار زیادی از هم متفاوتند، از این رو باید بشدت مراقب جوانانی بود که در شرایط تحریک کننده اجتماعیشان، در برخورد با علایم اولیه عشق احساسی، تصور می کنند عشق مزبور، در تداومش نیز همان علایم اولیه را داراست.

ایجاد فضای مناسبی برای پرسش و پاسخ، نه تنها به بسیاری از کنجکاویهای جوانان پاسخ مثبتی می دهد، بلکه با شفاف سازی مسایل و اطلاع رسانی بهینه، به

آنها کمک می کند تا با دیدی صحیح با مسایل مبتلابه جوانان، از جمله عشق احساسی و شورانگیز برخورد کنند.

۰۱۰۳ ارایه مشاوره تلفنی

برخی از جوانان به علت حفظ حرمت ذاتشان، حاضر به طرح پرسشهایی که ذهن آنها را مشغول به خود کرده است، نیستند. خاصه اگر این پرسشها در مورد مسایلی باشد که آنها بدان دست زده اند و آن رفتارها مورد پذیرش شرع و عرف نباشد. از این رو ایجاد امکاناتی که بدون ضرورت رو در رویی عینی و شناخته شدن، پاسخ سوال جوانها را فراهم آورد و روشنگری لازم را برای آنها در شقوق مختلفی که فرارویشان احساس می کنند، پدید آورد، امر مستحسن و شایسته ایست که می تواند بسیاری از جوانان را از نگرانیهایی که روحشان را آهسته در انزوا و تاریکی می خورد و می تراشد، نجات دهد.

۰۱۰۴ تهیه برشورهای اطلاع رسانی

تهیه برشورهای اطلاع رسانی برای جوانان در زمینه عشق احساسی، مسایل جنسی و موارد مشابه، از جهات متعددی مفید و مناسب می نماید. زیرا اولاً" امکانات انسانی متخصص لازم جهت پاسخگویی حضوری برای جوانها یا برگزاری کارگاههای مختلف و یا ارایه خدمات مشاوره تلفنی بسیار کم است. ثانیاً" هزینه موارد پیش گفته بسیار بیشتر از هزینه تهیه برشورهای اطلاع رسانی است.

برشورهای اطلاع رسانی می توانند موضوعهای مختلفی مانند: روان شناسی اختلافی زن و مرد، بررسی علایم اولیه عشق احساسی، نشانه شناسی علایم عشق هوسناک در میانه راه، بررسی علایم انجامین عشق شورانگیز و رومانیتیک در انتهای عشق، عشق کودکانه، عشق ناگفته، عشق مذکر و مونث، محبت الهی، معیارهای ازدواج، چرخه عشق، راههای درمان شکست در عشق احساسی، بیماریهای جنسی، طلاق و... را مورد بحث قرار دهند و با مثالهای عینی و ملموس، سعی در روشنگری هر چه بیشتر در مسایل مبتلابه جوانان کنند، چهار برشور: "ناکامی و جاذبه"، "ازدواج با عشق یا بدون عشق"، "چرخه عشق" و "طلاق" که

در فصل پیوست آمده اند، نمونه هایی از برشورهای اطلاع رسانی تهیه شده هستند که می توانند با کارهای گرافیکی هنرمندانه، به صورت برشور زیبایی در اختیار جوانان و دیگر اقشار جامعه قرار گیرند.

#### ۰۱۰۵ صندوق محرم راز

صندوق محرم راز، جعبه محرم راز، آنچه می خواهد دل تنگت بگو، سنگ صبور، دوست مشاور و... نامه های مترادفی هستند که به اخذ غیرمستقیم اطلاعات از نوجوانان و جوانان انجامیده، بر همین مبنا پاسخهای لازم تهیه شده، در کنار صندوق محرم راز نصب می گردد.

از آنجا که بسیاری از جوانها، به سبب حفظ حرمت ذات خود، حاضر به طرح مستقیم مسایل و مشکلات شخصی خویش، خاصه اشتباهها و گناهانشان، نیستند، تشکیل صندوق محرم راز می تواند فضایی برای طرح سواها و ارایه پاسخ به این سوالهای ناگفته را فراهم آورد. طرز کار صندوق به این شکل است که دانش آموزان می توانند با انتخاب کد و رمز خاصی، مشکل خود را نوشته، در صندوق بیندازند تا پس از آن که مسوولان صندوق آنها را خوانده، پاسخهای لازم را در این ارتباط تهیه کردند، آنها را با کد مربوطه روی دیوار مجاور صندوق نصب کنند تا دانش آموزان با توجه به کد اعلان شده، پاسخ لازم خود را دریابند.

#### ۰۱۰۶ بحث روی فیلمهایی با مضامین عاشقانه

بحث روی فیلمهایی که از مضامینی عاشقانه برخوردارند، خاصه برای جوانانی که حوصله شرکت در جلسات پرسش و پاسخ، کارگاه روان شناسی عشق و اصولاً" مباحث نظری را ندارند، تمهید جذاب و مناسبی است که می تواند در جریان بحث روی ابعاد هنری و مضامین مطرح شده در فیلم، به ارایه برخی از اطلاعات اساسی و لازم در زمینه مسایل عشقی (و سایر مسایل مورد توجه جوان) بینجامد.

#### ۰۲ برخورد تحقیقاتی با مساله عشق:

پذیرش تفاوت شگفت نشانه شناسی عشق احساسی در آغاز و انجام راه، برای بسیاری از جوانان دشوار و غیر قابل فهم است، از این رو در تمهیدی دیگر، می

توان جوانان را راسا" وارد برخی از پژوهشهای مربوط به عشق کرد. وقتی جوانان شخصا" در جریان بررسیهای تجربی و میدانشان، با واقعیات عشق احساسی و هوسناک مواجه شوند و خود بیانگر گزارش تحقیقشان برای دوستانشان گردند، آنگاه جوانان دیگر بدون زدن برچسب "القائات حکومتی" "رعب آفرینی کاذب بزرگترها"، "نصایح خسته کننده والدین" و مانند آنها، با خضوع بیشتری پذیرای نتایج حاصله از تحقیق خود و دوستانشان می گردند.

برخی از موضوعهایی که می توانند به صورت عناوین پژوهشی به جوانان علاقه مند ارایه شده، آنها را به تحقیق وادارد، بشرح زیر است:

- بررسی عشق احساسی در آغاز راه، میانه و انجام راه،

- تحول عشق مادی به معنوی،

- عشق و خلاء عاطفی،

- تحوهای شخصیتی افراد پس از تجربه عشق احساسی،

- تحوهای دینی افراد پس از تجربه عشق شورانگیز،

- تحوهای عاطفی - روانی عشاق پس از عشق هوسناک،

- بصیرت درمانی در جریان عشق رومانسیک،

- بررسی طلاق در ازدواجهای با عشق و بدون عشق،

- بررسی مساله مابعد انقلاب جنسی در غرب،

- بررسی اعتیاد به لوحهای فشرده مبتدل،

و ...

۰۳ برگزاری مسابقات مختلف:

برای جذابیت بخشیدن به روند اطلاع رسانی و شفاف سازی مسایل مبتلابه جوانان برای آنان، می توان با سودجویی از برگزاری مسابقات مختلف، مانند مسابقه داستان نویسی، نمایشنامه نویسی، فیلمنامه نویسی، تهیه برشورهای اطلاع رسانی با محوریت عشق احساسی، تهیه رمان با مضمون عشقی، مسابقه بازنویسی متون عرفانی عشقی (مانند خسرو و شیرین) و نظایر آنها، فضای پر تحرک، صمیمی،

مهیج و رقابت انگیزی فراهم آورد تا جوانان با سودجویی از خلاقیت، نوآوری، ابداع و ابتکارشان، ضمن تحقیق و تفحص برای غنا بخشیدن به فیلمنامه یا نمایشنامه ای که تهیه می کنند، با عرضه هنری موارد پیش گفته، به این موارد شکلی پایدار و جاودانه بخشند و به این ترتیب در شفاف سازی اذهان دیگر جوانان و روابط اجتماعی به یاری اولیای امر جوانان بیایند (منطقی، ۱۳۸۲).

#### رفتارشناسی جوان در دهه های سوم و چهارم انقلاب

اگر بخواهیم روندهای آتی جامعه را در ابعاد سیاسی - اجتماعی پیش بینی کنیم، این مساله بالطبع کار بسیار دشواری خواهد بود، زیرا پیچیدگیهای جامعه زیاد بوده، اطلاعات کلان نگر ما نیز کافی نیست، اما اگر بخواهیم روند آتی و پیش روی جوان انقلاب اسلامی را پیش بینی کنیم، این کار امکان پذیر است، چرا که جوان ویژگیهای شخصیتی روشن و بارزی دارد که این امکان عمل را در اختیار ما قرار می دهد.

روان شناسها، سن سه سالگی را سن نفی و انکار بچه نامیده اند، زیرا کودک برای اولین بار به خودش وقوف می یابد و برای اثبات خودش دست به نفی پدر و مادرش می زند. مشابه همین سن نفی و انکار را ما در سن ۱۴ سالگی شاهد هستیم، به این معنا که جوان باز در خودش تامل می کند و برای اثبات خودش، دست به نفی اولیا و اطرافیانش می زند. والن، در این مورد می گوید: نفی جوان، نفی و انکاری است که هدفش اساساً "پیروزی است. چرا که جوان با نفی و انکاری که پیشه خود می کند، به زبان بی زبانی می گوید دیگر باید من را به صورت فرد مستقلی ببینید و باید مرا در معادلات خودتان حساب کنید، باید نظر مرا هم در تصمیم گیریهای مختلف خودتان بپرسید که موافقم یا مخالف، در غیر این صورت من برنامه شما را بهم می زنم تا بفهمید که بار دیگر پیش از تصمیم گرفتن، باید مرا هم در معادلات خودتان در نظر بگیرید. مشابه حرفهای والن را در تبدیل اخلاق دیگر پیرو پیاژه به اخلاق خود پیرو در سنین ۱۲-۱۱ سال به بعد می

توان شاهد بود. همینطور احادیث شریف ما نیز مفاهیمی دال بر همین موضوع دارند، به این معنا که در حدیث شریف وارد شده است که تربیت را به سه دوره ۷ ساله تقسیم کنید، ۷ سال اول را باید عبد و عبید فرزندان باشید، ۷ سال دوم باید در تربیت کودکان بکوشید و در ۷ سال سوم باید فرزندان را به مثابه وزیر خانواده در نظر بگیرید. یعنی در ۷ سال نخست شما رابطه یکطرفه ای با شما باید داشته باشد تا شخصیت آمر و مستحکمی در وی شکل بگیرد، ۷ سال دوم رابطه شما با فرزندان باید یکطرفه شود تا در تربیت او بکوشید ولی در ۷ سال سوم رابطه یکطرفه فوق باید به رابطه ای دو طرفه بدل شود، باید به جوان هویت مطلوب او را بدهید، باید نظر وی را در موارد مختلف جویا شوید و در تکریمش بکوشید تا به این ترتیب با هویت دادن به او، تعادل لازم را در شخصیت وی پدید آورید.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که سن نفی و انکار در دوره جوانی تا مرحله ای طبیعی است که باید با تکریم جوان، آن را به سلامت پشت سر گذاشت، اما اگر با این مرحله نفی و انکار که امری طبیعی است و جوان را برای زندگی مستقل آینده اش آماده می کند، درست برخورد نشود، این مقطع گذرا، ادامه و تمدید می یابد، زیرا جوان برای اثبات خودش به نفی و انکار دیگران تداوم می بخشد.

علاوه بر ویژگی نفی و انکار دوره جوانی، این دوره از ویژگیهای دیگری هم برخوردار است. یکی از این ویژگیهای دیگر این دوره گروه گرایی جوانهاست. جوانها در مقطع ۱۱-۱۲ تا ۱۵-۱۶ سال دوره ای به نام از شیر گرفتن روانی را پشت سر می گذارند، به این معنا که بتدریج از لحاظ ارزشی از خانواده بریده، ارزشهایشان را از گروه همسالان یا همآلان خود اخذ می کنند و در این مقطع با شناخت یک جوان، می توان مدعی شد که شناخت گروه دوستان وی با احتمال بالایی قابل پیش بینی است.

تجربه دهه های ۱۹۷۰، ۱۹۶۰ در غرب تجربه عینی و ملموسی است که نتایج نفی و انکار پی در پی جوانها را در برابر ما می گشاید. جوانهای غربی که در دهه



های شصت و هفتاد میلادی از سوی جامعه مورد پذیرش قرار نگرفته بودند، به شکل جمعی و گروهی، دست به نفی و انکار نظام حاکم بر جامعه خودشان زدند. جامعه ما طی سالهای اخیر، شاهد جلوه هایی از مخالفت دسته جمعی و گروهی جوانهایی که در جامعه مورد پذیرش قرار نگرفته اند، بوده است. به عنوان نمونه، رپها اکنون گروهی عمل می کنند و در اعلامیه هایی که چند سال پیش پخش کرده بودند، ضدیت خود را به لحاظ سیاسی با حاکمیت نظام جمهوری اسلامی نشان داده بودند.

بنابراین همه کشورهای جهان باید به فکر تبعات پیش آمده که در اثر فاصله افتادن بین بلوغ زیستی و اقتصادی جوان پیش آمده است، باشند و این مساله، منحصر به نظام سیاسی ایران نبوده، متوجه تمامی نظامهای سیاسی جهان است، زیرا در غیر این صورت نظام سیاسی آنها تهدید خواهد شد. حال اگر با توجه به آنچه از آن یاد شد، بخواهیم رفتارشناسی سیاسی - اجتماعی جوان را در دهه های سوم و چهارم انقلاب پیش بینی کنیم، رفتارهای جوان در دو دهه آتی انقلاب، متمایل به کدامین سمت و سو خواهند بود؟

اگر نگاهی به نظریه پردازیهای موجود داشته باشیم، از برخی از نظریه های ارایه شده در این زمینه می توان جهت تبیین رفتارشناسی آتی جوان سود برد. نظریه ناکامی - پرخاشگری<sup>۱</sup>، نظریه جک برن، و نظریه رفق و خرق حضرت امام راحل (ره) نمونه هایی از نظریاتی هستند که می توان در این رابطه بدانها تمسک جست و از آنها سود برد.

نظریه ناکامی - پرخاشگری بیانگر این مساله است که به دنبال ناکامی، شاهد پرخاشگری خواهیم بود. البته باید به خاطر داشت که پرخاشگری می تواند حالت پرخاشگری پنهان<sup>۲</sup> یا آشکار<sup>۳</sup> داشته باشد، یعنی ممکن است هدف پرخاشگری

---

1-Rap

1-Frustration- aggression

2-Passive-aggression

خود فرد یا دیگری باشد. افزایش افسردگی، یاس و دلمردگی جوانها، انحرافهای اجتماعی، فرار از خانه، اعتیاد، الکلیسم، خودکشی و مانند آنها جلوه هایی از پرخاشگری پنهانند که در جامعه ایران روز به روز فزونی می یابند. پرخاشگری آشکار، شامل هدایت پرخاشگری جوان به سوی اولیای امر جوانان و هر چه که رنگی از نظام و تعلق به نظام دارد هست، مانند تخریب اموال عمومی که بعد از ناآرامیهای بازیهای فوتبال مقدماتی جام جهانی در سال ۱۳۸۰ در جامعه خودمان شاهد و ناظر آن بودیم، هست. البته نکته مهمی که باید متذکر آن شد، هنجار آفرینیهای جدید جوان است، به این معنا که پیش از آن که جوان پرخاشگری تام و تمام خود را در اثر ناکامیهایی که در جامعه متوجه او شده است، به منصفه ظهور بگذارد، ما شاهد هنجار آفرینیهای جدید وی هستیم. در حال حاضر جوان هنجارهای جدیدی را پیشه خود کرده است. به عنوان مثال، جوانان زیادی ملاحظه می شوند که بیان می دارند: اسلام تنها غم و اندوه نیست، بلکه اسلام دین شادی و نشاط هم هست، بنابراین در کنار دینداریشان، از شادی، نشاط و خنده استقبال کرده، لباسهای رنگ روشن را می پوشند، با مد میانه دارند، لباس آستین کوتاه می پوشند، موهایشان را بلند می کنند، به موهایشان ژل و کتیرا می زنند، اما نمازشان را هم می خوانند و بیان می دارند اسلام معارضه ای با جوانی آنها ندارد.

بسیاری از این جوانان دست به نقد ریاکاری موجود در روابط اجتماعی جامعه می زنند. بنابراین برخلاف کسانی که علی رغم میل باطنیشان ریش گذاشته، دکمه یقه شان را تا آخر می بندند، تسبیح به دست گرفته و ادای انسانهای روحانی و مهذب را درمی آورند، آنها معتقدند که باید از ظواهر ریاکارانه بشدت دوری جست. مثلاً "آنها با نفی قرائت بسته نگر از دین، ریش خود را می تراشند، جین و لباس آستین کوتاه می پوشند و به اسلام خودشان نیز افتخار می کنند. نگارنده با

دانشجویان زیادی برخوردار داشته است که بیان می‌داشتند زمانی قاری قرآن و یا عضو بسیج و انجمن اسلامی بودند، اما اینک برای دل خودشان قرآن می‌خوانند و از بسیج و انجمن اسلامی دوری می‌جویند، چرا که برخی از افراد با نفوذ به این نهادها، درصدد کسب امتیازهای مختلف برآمده‌اند که این کارها از نظر آنها ریاکاریست و باید از آن دوری جست.

اما شواهد موجود بیانگر آنند که پرخاشگری پنهان جوان نسل حاضر بتدریج رو به پرخاشگری آشکار نهاده است، و جوان نسل جدید پس از روی آوردن به رویکرد فرهنگی و هنجار آفرینیهای جدید در این مسیر، در صورت عدم موفقیت و شکست در مسیر راهی که پیش گرفته است، به شرایط پرخاشگری آشکار و جدی خواهد انجامید.

کتاب "افسردگی اجتماعی" در توصیف مرحله گذر پیش گفته، می‌نویسد: "پرخاشگری، واکنش مشخص دیگری است که در اثر ناکامی شکل گرفته، محقق می‌شود. همانگونه که در مورد افسردگی به شکل فردیش یاد شد، پرخاشگری نیز از دید روان‌شناختی به دقت تعریف شده است. اما اگر پرخاشگری جوان را نه از زاویه دید روان‌شناختی و فردی، بلکه از دید جامعه‌شناختی و جمعی آن مورد بررسی قرار دهیم، عملاً" با عصیانگری جوان روبرو خواهیم بود که در مورد این مقوله بحث چندانی در ادبیات موجود در پرخاشگری ملاحظه نمی‌شود.

گرایش جوانان به مواردی مانند دین‌گریزی، تمایل به گروههای ضد فرهنگ، گرایش به ادبیات عصیانگر نظایر آنها، از مصادیق پرخاش و عصیان اجتماعی جوانان به شمار می‌آیند. برخی از جوانان با اعلان صریح دین‌گریز شدن خویش از مواردی مانند "تعارض قول و عمل برخی از مسوولان روحانی کشور"، "دنیا پرستی بسیاری از الگوهای دینی معاصر"، "ترسیم اسلام به صورت دینی که انسانهایی "عبوس"، "گرفته" و "غضبناک" تربیت می‌کند، "آمیختگی دین با خرافات" و موارد مشابه یاد کرده و یادآور شده‌اند آنها در برخورد با این موارد و

موارد مشابه، از دین که پیشتر آن را با دیده منت پذیرفته بودند، زده شده و کناره گرفته اند.

جوانان دیگری در تقابل با وضعیت اخیر، با روی آوردن به رویکردهای فرهنگی، با هنجارها و ارزشهای نظام به تخالف نسبی پرداخته اند. برخی از جوانان هم با گرایش یافتن به سمت گروههای ضد فرهنگ و گزینش معیارهای فکری و رفتاری آنها، به وادی عصیانگری گام نهاده اند. این گروهها با ترویج شعارهایی که به نفی خرده فرهنگ بزرگسالان، فن آوری موجود مانند آنها می پردازد، یا با ترغیب هنجارشکنی جوانان، آنان را به نفی هنجارها و ارزشهای جامعه وامی دارد و یا با پذیرفتن دیوانه شدن، جوانان را به پیش گرفتن اعمال و رفتار دیوانه وار تشویق می کند و بدانها می آموزد که دنیا ارزش فکر کردن و غم خوردن را ندارد و باید آن را با دیوانگی و مستی سپری ساخت، در عمل جوان را به عرصه عصیانگری فرا می خوانند.

نگاهی به ادبیات مورد علاقه نسل جوان نیز حکایت از سوق یافتن جوان به سمت عصیانگری دارد. به این معنا که ادبیات هر عصر، انعکاس دهنده روح جاری در آن عصر هست. به عنوان مثال، ادبیات ایران در قبل از حمله مغول، ادبیاتی خوشبین، شاد و سرمست از فتح، پیروزی و غرور است. اما این ادبیات پس از حمله مغول، ادبیاتی ناکام، شکست خورده و عزلت گزین وانزواگراست، چرا که حکایت از ملتی سرکوفته، شکست خورده و ناکام دارد. اگر چه در ابتدای انقلاب، به سبب روح حماسی که انقلاب پدید آورد، ادبیات حماسی و شعرهای انقلابی در جامعه اوج گرفت، اما اکنون پس از گذشت دو دهه، جامعه شاهد اوج گیری ادبیات عرفانی و ادبیاتی است که با شطحیات خویش، انفجار کلمات را به منصفه ظهور می گذارد. ادبیات عرفانی بیانگر دوران تراژیک و ادبیات مبتنی بر شطحیات بیانگر تلخکامی است که رو به عصیان دارد. ملاحظه بازار گرم ادبیات مبتنی بر شطحیات و یا ملاحظه نویسندگان برتر دانش آموز کشور که سبک غالب

ادبی آنها شطحیات گویی است، مصادیق بارزی در جهت تبیین شکل گیری عصیانگری اجتماعی جوان انقلاب اسلامی است " (منطقی، منتشر نشده).  
نگارنده در سمینار "توسعه فرهنگی" طی مقاله ای که ارائه کرد، با یادآوری هنجارآفرینی جوان انقلاب اسلامی، خاطرنشان ساخت باید قدر این فرصتها را دانست و با هدایت جوان، از هنجارآفرینی وی برای دستیابی به جامعه ای پویا سود جست، در غیر این صورت فرصت گرانبهای اخیر از دست خواهد رفت و جوان به مرحله تحقق پرخاشگریهای تام و تمام خود خواهد رسید. بنابراین برخورد حساس با مساله جوان و گرد آوردن جمعی از افراد صاحب نظر در زمینه های علوم تربیتی، روان شناسی، جامعه شناسی، هنر و مسایل فقهی برای بررسی مطالبات جوان و ارائه راه کارها و پاسخهای مناسب به آن، کاری بسیار ضروریست. فقدان معیارها و برخورد سلیقه ای اولیای امر جوانان با آنها، در حال حاضر بشدت عارضه زا و تخریبی واقع شده است. به عنوان نمونه، در یک مدرسه افراد جین پوش را راه می دهند ولی در مدرسه مجاورش، مانع ورود آنها می شوند. در مدرسه ای ژل زدن به سر تخلف انضباطی محسوب شده، در مدرسه دیگری خیر. در مدرسه ای مش کردن موها، جرم محسوب می شود و در مدرسه دیگری به رنگ کردن موی شاگردانشان کاری ندارند و در این میان جوان متحیر باز می ماند که بالاخره ژل زدن موافق یا مخالف اسلام است، سر نکردن چادر و مانتویی بودن موافق یا مخالف اسلام است و مانند آنها.

مصوبات شورای اخیر که به مسایلی همچون مد، هیجان جویی، موسیقی، روابط دختر و پسر و موارد مشابه باید پردازد، و تایید مصوبات آن در جایی مانند شورای مصلحت نظام برای نظم و نسق بخشیدن به مسایل و مطالبات جوانها، امر حساسی است که مدتهای مدیدی است راه اندازی آن به تاخیر و تعلل انجامیده است، در غیر این صورت ناکامی جوان به شکل پرخاشگری خود را نشان خواهد داد. نگارنده، پس از ناآرامیهای پیروزی تیم ملی فوتبال ایران بر استرالیا، آغاز ناآرامیهای اجتماعی را که تداعی گر پرخاشگری جوانها بود، به مسوولان هشدار

داد و بعد از گذشت ۴ سال، جامعه در حد گسترده تر و عمیقتری شاهد ناآرامیهای بعد از بازیهای تیم ملی فوتبال ایران بود که در فواصلی کوتاهتر و در حدی گسترده تر ظهور و بروز می یافتند. براساسی ادامه همین روند به کجا خواهد انجامید؟ و رفتارشناسی جوانانی که خود را "نسل اینترنت و ماهواره"، "نسل پرسشگر"، "نسل ارزشهای فراموش شده"، "نسل گریزان از خشونت"، "نسل معترض"، "نسل فراموش شده"، "نسل بحران زده"، "نسلی که همچنان می سوزد"، "نسل سوخته"، "نسل بی فردا"، "نسل یاس و انزوا"، "کفن پوشان نظام"، "نسلی که می سوزد و می سوزاند" می نامند، چگونه خواهد بود؟! اگر مسوولان نظام می خواهند شاهد پرخاشگری بیرونی جوان انقلاب اسلامی نباشند، باید ورای شعارها، به شکل جدی تری به مسایل بغرنج جوان پردازند، جوانی که جوانی وی در قیاس با گذشته تمدید و گسترش یافته است و مشکلاتش نیز به تبع این گسترش، عمق بیشتری یافته است و بنابراین ضرورت دارد که با توانی مضاعف به مسایل و مشکلات وی پرداخت.

برخی از مآخذ:

- آگ برون و نیم کوف (۴). ترجمه امیر حسین آریان پور (۱۳۵۳). زمینه جامعه شناسی. چ ۷. تهران: دهخدا و جیبی.
- بریشکوف، آ. (۴). مسایل جوانان امریکا. ترجمه روزبه علوی ۱۳۵۸. تهران: نیل.
- برنتون، کرین (۱۹۶۵). کالبد شکافی چهار انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی، (۱۳۷۶). چ ۶. تهران: سیمرغ.
- پاول، هنری ماسن و همکاران (۴). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی. ۱۳۶۸. تهران: مرکز.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴). روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی. تهران: سازمان سمت.
- رابرتسون، رونالد (۴). جهانی شدن (تئوریهای اجتماعی و فرهنگ جهانی). ترجمه کمال پولادی. ۱۳۸۰. تهران: ثالث.
- ساراسون، ایروین، جی و ساراسون، بابارا، آر. (۱۹۸۷). روان شناسی مرضی. ترجمه نجاریان، بهمن، اصغری مقدم، محمد علی و دهقانی، محسن (۱۳۷۱). تهران: رشد.
- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱). گزیده ای از نتایج پژوهش ملی در وضعیت و نگرش و مسایل جوانان ایران جوانان ۲۹-۱۴ ساله مراکز استانهای کشور). تهران: سازمان ملی جوانان.
- سراج زاده، سید حسین (۱۳۷۷). نگرشها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی و دلالتهای آن برای نظریه سکولار شدن. نمایه پژوهش. سال دوم. شماره ۷ و ۸. ص ۱۰۵-۱۲۰.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۰). جهانی شدن، ابعاد و پیامدها. فصلنامه مطالعات ملی، ویژه جهانی شدن (۱). سال سوم. زمستان.

- شرفی، محمد رضا (۱۳۷۲). دنیای نوجوانان. چ ۲. تهران: تربیت .
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۸۰). پدیده جهانی شدن (وضعیت بشر و تمدن اطلاعاتی). فصلنامه مطالعات ملی، ویژه جهانی شدن (۱). سال سوم. زمستان.
- کلارنس، جی، راو (۱۹۸۴). مباحث عمده در روان پزشکی. ترجمه وهاب زاده، (۱۳۶۶). تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰). جهانی شدن و بحران هویت. فصلنامه مطالعات ملی، ویژه جهانی شدن (۱). سال سوم. زمستان.
- گیدنز، آنتونی (۴). جهان رها شده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان. ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب. ۱۳۷۹. تهران: ادب.
- گیدنز، آنتونی (۱۹۷۸). دورکیم، ترجمه یوسف اباذری. (۱۳۶۳). تهران: خوارزمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۹۷۸). دورکیم، ترجمه یوسف اباذری. (۱۳۶۳). تهران: خوارزمی.
- لاتوش، سرژ (۴). غربی سازی جهان. ترجمه امیر رضایی. ۱۳۷۹. تهران: قصیده.
- لاور، رابرت (۱۳۷۷). دیدگاههایی درباره دگرگونی اجتماعی. ترجمه کاووس سید امامی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مایلی، ر. (۴). روان شناسی شخصیت. ترجمه محمود منصور ۱۳۶۸. تهران: دانشگاه تهران .
- مرکز پژوهشهای بنیادی وزارت ارشاد اسلامی .
- منتظر قائم، مهدی (۱۳۸۰). جهانی شدن، ابعاد و پیامدها. فصلنامه مطالعات ملی، ویژه جهانی شدن (۱). سال سوم. زمستان.
- منصور، محمود (۱۳۷۸) روان شناسی ژنتیک. ج ۱، تهران: سازمان سمت.
- منصور، محمود (۱۳۷۸). روان شناسی ژنتیک. ج ۱، تهران: سازمان سمت.
- منصور، محمود و دادستان، پریرخ (۱۳۶۹). روان شناسی ژنتیک. ج ۲، تهران: ژرف.



- منصور، محمود و دادستان، پریخ (۱۳۷۴). دیدگاه پیاژه در گستره تحول روانی. تهران: بعثت.
- منطقی مرتضی (۱۳۷۲). روان شناسی تربیتی. ج ۲. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۵). راز گل سرخ. ج ۱ (تحلیلی بر القائنات برجسبها). تهران: مرکز پژوهشهای فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۶). راز گل سرخ. ج ۲. تهران: مرکز پژوهشهای بنیادی وزارت ارشاد اسلامی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۶). راز گل سرخ. ج ۲ (نقش اسوه ها در تهاجم و تشتت فرهنگی). تهران:
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۷). راز گل سرخ (چه باید کرد؟). ج ۴. تهران: مرکز پژوهشهای بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۸). تاملی دوباره در جوان انقلاب اسلامی (کتاب منتشر نشده).
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۱). بن بست آرمان گرایی. همایش ملی مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش. وزارت آموزش و پرورش. ۲۰ و ۲۱ خرداد ماه ۱۳۸۱.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۱). جامعه پذیری ضد جامعه پذیری. مقاله ارایه شده در سمینار آسیب شناسی تربیت دینی. اسفند، ۱۳۸۱.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۱). شناسایی راهکارهای درونی کردن ارزشهای دینی در دانش آموزان دختر و پسر. (گزارش تحقیق، چاپ نشده). پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). بحران هویت دختران. (گزارش تحقیق، چاپ نشده). پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). بحران هویت دختران. (گزارش تحقیق، چاپ نشده). پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). کتاب کار عشق جوان. (گزارش پژوهش، منتشر نشده). مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی - فرهنگی شهرداری تهران. ۱۳۸۲.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). کتاب کار کنجکاوی جوان. (گزارش پژوهش، منتشر نشده). مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی - فرهنگی شهرداری تهران. ۱۳۸۲.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). کتاب کار گروه گرایی جوان. (گزارش پژوهش، منتشر نشده). مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی - فرهنگی شهرداری تهران. ۱۳۸۲.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). کتاب کار نوع دوستی جوان. (گزارش پژوهش، منتشر نشده). مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی - فرهنگی شهرداری تهران. ۱۳۸۲.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). کتاب کار هویت طلبی جوان. (گزارش پژوهش، منتشر نشده). مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی - فرهنگی شهرداری تهران. ۱۳۸۲.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). کتاب کار هیجان جویی جوان. (گزارش پژوهش، منتشر نشده). مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی - فرهنگی شهرداری تهران. ۱۳۸۲.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳). از هویت ایدئولوژیک تا هویت متعارض. (گزارش پژوهش، منتشر نشده). مرکز مشارکت امور زنان.
- منطقی، مرتضی (منتشر نشده). افسردگی اجتماعی.
- منطقی، مرتضی (منتشر نشده). بررسی تحولات گروههای مرجع طی سالهای ۱۳۷۳-۱۳۸۲. (گزارش تحقیق).
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۶). تاملی دوباره در جوان انقلاب اسلامی (گزارش تحقیق، چاپ نشده). دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳). روان شناسی نسل سوم انقلاب. (گزارش تحقیق). شورای عالی انقلاب فرهنگی.

Bukatko, D. & Daehler, M. (1998). Child development. Third Ed. Newyork: Houghton mifflin.

Crain, W. (2000). Theories of development. Concept and applications. Fourth ed. London: Prentice-Hall

Schaefer, R. T. & Lamm, R. P. (1992). Sociology. Fourth Ed. Newyork: McGraw - Hill.

Shaffer, D. (2000). Social and personality development. Fourth Ed. United Kingdom: Wadsworth.